

ہذا مہدی آکل محمد ﷺ

این است مہدی آکل محمد ﷺ

مؤلف :

حکیم الہی و فقیہ ربانی آیت اللہ المولیٰ

میرزا عبداللہ حائری احقاقی دام ظلہ

مترجم : شہرام صحرائی



الأحد

موقع الأوحاد

Awhad.com

ہذا مہدی آل محمد علیہ السلام

این است مہدی آل محمد علیہ السلام

مؤلف :

حکیم الہی و فقیہ ربانی آیت اللہ المولیٰ

میرزا عبداللہ حائری احقاقی دام ظلہ

مترجم : شہرام صحرائی

عنوان کتاب: هذا مهدي آل محمد ﷺ
تأليف: حضرت آيت الله المعظم ميرزا عبد الله حائري احقافى
مترجم: شهرام صحرائى
صفحه آرايى: سيد يحيى غفارزاده دستجردى
طراح جلد و گرافيك داخلى: سيد على غفارزاده دستجردى

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	ولادت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹	هیچ نوزادی در شبی که امام زمان <small>علیه السلام</small> متولد شد، به دنیا نمی آید مگر اینکه فردی با ایمان می شود.
۲۱	احادیثی در فضایل امام زمان که اهل سنت <small>علیهم السلام</small> روایت کرده اند.
۲۳	ذکر امام زمان <small>علیه السلام</small> در کنز العمال
۲۵	ذکر امام زمان <small>علیه السلام</small> در شرح الجامع الصغیر
۲۷	ذکر امام زمان <small>علیه السلام</small> در میزان الاعتدال
۲۹	نهی از ذکر نام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۷	حدیث لوح
۴۳	تحقیقی در مسأله‌ی عدم ذکر نام مبارک امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۹	نظر سید کاظم رشتی <small>رحمته الله علیه</small> درباره‌ی عدم تسمیه‌ی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۶	اختصاص القاب قائم، مهدی و منتظر به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۵	صفات و ویژگی‌های امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۸	نشانه‌های ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۸	علائم صغرای ظهور نبوت پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۸۵	علائم کبرای ظهور حضرت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۹۷	خروج دجال
۱۰۷	کشته شدن نفس زکیه
۱۰۹	خروج سفیانی و فرو رفتن لشکرش در زمین
۱۱۳	صفات سفیانی (لعنه الله)
۱۱۵	نزول عیسی <small>علیه السلام</small> از آسمان
۱۱۵	صبحه‌ی (فریاد بلند) آسمانی
۱۱۷	ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی در غیر زمان طبیعی خود
۱۱۹	برآمدن خورشید از مغرب
۱۱۹	قیام یمانی
۱۲۳	امام زمان <small>علیه السلام</small> پس از مرگ بسیاری از انسان‌ها قیام خواهد کرد
۱۲۵	علت غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۳۱	چه زمانی امام زمان <small>علیه السلام</small> ظهور خواهد کرد؟
۱۳۳	نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۳	لزوم تقیه در زمان غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	طول عمر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۸۵	مشابهت امام زمان <small>علیه السلام</small> با پیامبران در تحمّل سختی‌های بسیار و...
۱۹۱	رجعت امام حسین <small>علیه السلام</small> قبل از شهادت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	رجعت همه‌ی معصومین <small>علیهم السلام</small>
۱۹۹	برخی از ویژگی‌های قیام و حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۰۱	۱. نبودن قطائع
۲۰۱	۲. اجرای احکام جدید
۲۰۳	۳. فرماندهان حکومت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۰۵	۴. علم و شمشیر ذوالفقار، او را به قیام فرا می خوانند.

فهرست مطالب

۵. فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به کیفر می‌رساند..... ۲۰۷
۶. داستان بنی‌شبیبه را قطع خواهد کرد..... ۲۰۹
۷. قضاوت بر اساس جفر احمر..... ۲۰۹
۸. همه در امنیت کامل به سر می‌برند..... ۲۱۱
۹. زدوده شدن کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها..... ۲۱۳
۱۰. رفع هر نقص و بیماری از یاران و شیعیان اوست..... ۲۱۳
۱۱. محل سکونت خانواده اش مسجد سهله خواهد بود..... ۲۱۵
۱۲. او را چنین خطاب می‌کنند: یا بقیة‌الله فی ارضه..... ۲۱۷
۱۴. مجرمان را بر اساس تو شم می‌شناسد..... ۲۱۹
۱۵. بر ابرهایی سوار می‌شود که در آنها برق و صاعقه است..... ۲۲۱
۱۶. شرق و غرب جهان تحت فرمانروایی دولت مهدی علیه السلام..... ۲۲۳
۱۷. مناره‌ها و قصرهای ستمگران را ویران می‌کند..... ۲۲۳
۱۸. خداوند متعال او را بر تمام دین‌ها و آیین‌ها پیروز می‌گرداند..... ۲۲۵
۱۹. در طول جنگ‌ها، او و یارانش نیازی به حمل آب و غذا ندارند..... ۲۲۷
۲۰. یاران پیامبران و معصومین علیهم السلام او را یاری می‌کنند..... ۲۲۷
۲۱. پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را برمی‌افرازد..... ۲۲۹
۲۲. کشف اسرار و باطن دین..... ۲۳۱
۲۳. با ظهورش، عقل و خرد مردمان کامل می‌شود..... ۳۳۲
۲۴. مخالفان و موافقان او را یاری می‌دهند..... ۳۳۲
۲۵. پایتخت او کوفه خواهد بود..... ۲۳۵
- رؤیت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبری..... ۲۳۷
- حکایت جعفر بن محمد ابن قولویه..... ۲۳۹
- حکایت مقدس اردبیلی..... ۲۴۱
- حکایت امیر اسحاق استرآبادی..... ۲۴۳
- حکایت میرزا محمد استرآبادی..... ۲۴۵
- حکایت مرد کاشانی..... ۲۴۵
- حکایت انار بحرین..... ۲۴۷
- امام زمان علیه السلام بر روی همین زمینی که ما زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کند..... ۲۵۱
- فرزندان امام زمان علیه السلام..... ۲۵۳
- تحقیقی از سید کاظم رشتی رحمته الله علیه درباره‌ی فرزندان امام زمان علیه السلام..... ۲۵۳
- ابدال و اقطاب و رجال غیب..... ۲۵۷
- کلام شیخ احمد احسائی رحمته الله علیه در شرح عبارت «و لا بد له فی غیبه من عزلة»..... ۲۶۷
- مسکن و محل سکونت امام زمان علیه السلام..... ۲۷۱
- برترین عبادات، انتظار فرج..... ۲۷۳
- امام زمان علیه السلام در روز عاشورا قیام می‌کند..... ۲۸۵



این کتاب

تحت اشراف حکیم الہی و فقیہ ربانی

حضرت آیت اللہ المعظم

حاج میرزا عبداللہ حائری احقاقی

فرزند بزرگوار آیت اللہ المعظم

حاج میرزا عبدالرسول حائری احقاقی رحمۃ اللہ علیہ

چاپ و منتشر گردید.



اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ

این است مهدی آل محمد علیهم السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این کتاب به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و آنچه از طریق شیعه و اهل سنت درباره‌ی آن حضرت روایت شده است، نیز مسائلی مانند نهی شیعیان از ذکر نام شریف آن حضرت، اختصاص وی به لقب قائم، علائم کبری و صغرای ظهور وی، رجعت امام حسین علیه السلام قبل از شهادت وی، همچنین دیگر ویژگی‌های آن حضرت مانند نکاتی درباره‌ی فرزندان، همسران و اقامتگاه وی و برخی از آراء و نظرات شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (اعلی الله مقامهما) در این باره پرداخته است.

عبدالله عبدالرسول الاحقائی

۱۴۴۵/۱۲/۳

ولادت امام زمان علیه السلام

در جوامع روایی شیعه و اهل سنت به طرق متعدد ذکر شده است که ولادت امام زمان، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در شب پانزدهم ماه مبارک شعبان بوده است. در کتاب کمال الدین از حکیمه خاتون، فرزند امام جواد علیه السلام روایت شده است که فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را به دنبال من فرستاد و مرا به خانه اش دعوت کرد و چون خواستم به خانه ام برگردم، فرمود: عمه جان، امشب افطار نزد ما بمان. امشب، شب نیمه‌ی شعبان است و خداوند امشب حاجتش را در زمین ظاهر می‌کند (یعنی قرار است امام دوازدهم به دنیا بیاید).

عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

عرض کردم: فدایت شوم، اثری از حامله بودن در او

نمی‌بینم!

فرمود: مطلب همان است که گفتم.

حکیمه گفت: به اتاق نرجس رفتم، سلام کردم و نشستیم.

نرجس جلو آمد تا کفش‌های مرا از پایم درآورد. گفت:

خاتون من، حالتان چطور است؟

گفتم: شما خاتون من هستی.

گفت: این چه حرفی است عمه!

گفتم: دخترم، خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد کرد که آقا و سرور (همه‌ی انسان‌ها) در دنیا و آخرت است. نرجس خجالت کشید و نشست. وقتی نماز عشا را خواندم، افطار کردم و به رختخواب رفتم و خوابیدم. نیمه‌شب برای خواندن نماز شب برخاستم و نماز خواندم، ولی دیدم نرجس همچنان خوابیده و هیچ تغییری در او ایجاد نشده است. نشستم و به تعقیبات مشغول شدم. دوباره خوابیدم و کمی بعد با نگرانی بیدار شدم و دیدم نرجس همچنان خوابیده است. سپس برخاست و نماز خواند و خوابید.^۱

در روایت دیگری به نقل از حکیمه آمده است که حکیمه گفت: من پیوسته نرجس را تا طلوع فجر زیر نظر داشتم، در حالی که خوابیده بود ... ناگهان دچار هراس شد. من او را به سینه‌ام چسباندم و نام خدا را بر او خواندم. امام عسکری علیه السلام فرمود: عمه، سوره‌ی قدر را بخوان. من شروع به خواندن سوره‌ی قدر کردم و از نرجس پرسیدم: حالت چطور است؟ گفت: آنچه مولایم به تو خبر داد، آشکار شد. ناگهان جنین درون رحم نیز مانند من آیات سوره‌ی قدر را خواند و بر من سلام کرد چنانکه هراسان شدم.

امام عسکری علیه السلام فرمود: از کار خداوند متعجب مشو، خداوند ما را از کودکی به حکمت گویا می‌کند و در بزرگی حجت خود در زمین قرار می‌دهد. هنوز سخنش به پایان نرسیده بود که نرجس از دیدگانم پنهان شد، گویی حجابی میان ما کشیده شد. به سوی امام عسکری علیه السلام دویدم و فریاد زدم. امام فرمود: عمه! بازگرد که او را در جای خود خواهی یافت. بازگشتم و اندکی نگذشت که پرده‌ای که میان ما بود کنار رفت. نرجس را دیدم که در کنارش نوزادی بود که در حال سجده انگشتش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و جدّم محمد صلی الله علیه و آله، رسول خدا و پدرم، امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس یکی پس از دیگری امامان را نام برد تا به خود رسید و گفت: خدایا، آنچه به من وعده داده‌ای محقق کن، کارم را به پایان برسان، گام‌هایم را استوار ساز و زمین را به دست من از عدل و داد پر کن. امام عسکری علیه السلام فرمود: عمه، او را بردار و نزد من بیاور. او را برداشتم و نزد امام عسکری علیه السلام بردم. امام عسکری علیه السلام او را از من گرفت و زبانش را در دهانش گذاشت. سپس فرمود: او را نزد مادرش ببر تا شیر بدهد و سپس به من بازگردان. او را نزد مادرش بردم و پس از شیر خوردن، بازگرداندم. دیدم پرنده‌ای بال‌هایش

را بر سر او گسترده. امام عسکری علیه السلام به پرنده فرمود: او را حمل کن و نگهدار و هر چهل روز یک بار نزد ما بازگردان. پرنده او را گرفت و به آسمان برد و پرندهگان دیگری به دنبالش پرواز کردند. شنیدم که امام عسکری علیه السلام فرمود: تو را به خدا می سپارم، همان خدایی که مادر موسی علیه السلام، او را به او سپرد. در این حال نرجس گریه کرد. امام به نرجس فرمود: سکوت کن، شیر دادن به او، جز از پستان تو حرام است و او به زودی نزد تو بازگردانده می شود، همان گونه که موسی علیه السلام به مادرش بازگردانده شد ... پرسیدم: این پرنده کیست؟ امام فرمود: این روح القدس است که مواظب ائمه علیهم السلام است. آنان را هدایت می کند، استوار می سازد و با علم پرورش می دهد. پس از چهل روز کودک بازگردانده شد. امام علیه السلام مرا فرا خواند. هنگامی که وارد شدم، کودکی را دیدم که در حضورش راه می رود. گفتم: آقای من! این کودک دو ساله است! امام تبسم کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و اوصیاء اگر امام باشند، رشدشان با دیگران متفاوت است. یک ماه برای ما چون یک سال برای دیگران است. فرزندان ما در رحم مادر، سخن می گویند، قرآن می خوانند و پروردگار را عبادت می کنند ... فرشتگان فرمانبردار او می شوند و صبح و شب بر او نازل می گردند. من آن

کودک را چهل روز می دیدم تا اینکه پیش از وفات امام عسکری علیه السلام او را به صورت مردی بالغ دیدم و نشناختم. به امام گفتم: این شخصی که مرا فرمان می دهی در حضورش بنشینم، کیست؟ فرمود: این پسر نرجس است و جانشین من پس از من. به زودی مرا نخواهید یافت. پس سخنش را بشنو و از اطاعت کن. امام عسکری علیه السلام چند روز پس از این گفت و گو درگذشت، اما به خدا سوگند من او (فرزند امام عسکری) را صبح و شام می بینم. او از آنچه می پرسید به من خبر می دهد و من به شما می گویم. به خدا قسم گاهی می خواهم چیزی بپرسم، اما او پیش از پرسش من، پاسخ می دهد.^۱

در خبر دیگری از حکیمه چنین روایت شده است که هنگامی که روز هفتم ولادت امام زمان علیه السلام فرا رسید، نزد آن حضرت رفتم، سلام کردم و نشستم. فرمود: پسر را نزد من بیاور. پس او را آوردند در حالی که در قنداق پیچیده شده بود. امام همانند دفعه‌ی پیش با او رفتار کرد، زبانش را در دهان او قرار داد، گویی که به او شیر یا عسل می خوراند. آنگاه فرمود: ای فرزند، سخن بگو. کودک گفت: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست، سپس بر پیامبر اکرم،

امیرالمؤمنین و ائمه‌ی هدی علیهم السلام درود فرستاد تا به نام پدرش علی رسید. آنگاه خواند: (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ نُرِیْدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلٰی الَّذِیْنَ اسْتَضَعُّوْا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِیْنَ وَ نُرِیْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا یَحْذَرُوْنَ)^۱ یعنی به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان* و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم* و در زمین قدرت‌شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

در این حال امام عسکری علیه السلام به او فرمود: ای فرزند، از آنچه خدا بر پیامبران و رسولانش علیهم السلام نازل کرده است، بخوان. پس از صحف آدم علیه السلام شروع کرد و آن را به زبان سریانی خواند. سپس کتاب‌های ادریس، نوح، هود، صالح علیهم السلام، صحف ابراهیم علیه السلام، تورات موسی علیه السلام، زبور داوود علیه السلام، انجیل عیسی علیه السلام و فرقان جدم رسول‌الله صلی الله علیه و آله را تلاوت کرد و سرگذشت پیامبران و رسولان علیهم السلام را تا زمان خود بازگو کرد. چهل روز پس از آن، به خانه‌ی امام عسکری علیه السلام وارد شدم و مولایم صاحب‌الزمان را دیدم که

در خانه راه می‌رفت. هرگز چهره‌ای نیکوتر از چهره‌ی او و زبانی فصیح‌تر از زبان او ندیده بودم. امام عسکری علیه السلام به من فرمود: این مولودی است که نزد خداوند گرامی است. گفتم: آقای من، او چهل روزه است و من این‌گونه شگفتی‌ها در او می‌بینم! فرمود: ای عمه، آیا نمی‌دانی که ما خاندان وصایت، در یک روز به اندازه‌ای رشد می‌کنیم که دیگران در یک هفته و در یک هفته به اندازه‌ی یک سال. من برخاستم و سرش را بوسیدم و بازگشتم. وقتی بازگشتم او را نیافتم. به امام عسکری علیه السلام گفتم: مولایم کجاست؟ فرمود: ای عمه، او را نزد همان کسی سپردیم که مادر موسی علیه السلام، او را به او سپرد. سپس افزود: هنگامی که پروردگارم، مهدی این امت را به من بخشید، دو فرشته را فرستاد تا او را به سایه‌ی عرش بردند. او در پیشگاه خداوند ایستاد و خدا به او فرمود: خوش آمدی ای بنده‌ی من برای یاری دینم و آشکار کردن امرم، تو مهدی بندگانم هستی. قسم خورده‌ام که با دست تو بگیرم، با دست تو بخشش کنم، با دست تو بیامرزم و با دست تو عذاب دهم. ای فرشتگان، او را نزد پدرش بازگردانید و به او بگویید که او در پناه و حفظ من است تا زمانی که به دست او حق را پیروز سازم و باطل را نابود کنم.

و دين برايم پايدار بماند إلحديث^١.

هیچ نوزادی در شبی که امام زمان علیه السلام متولد شد، به دنیا نمی آید مگر اینکه فردی باایمان می شود.

از جمله ی فضائل و کرامت های مولای ما امام زمان علیه السلام آن است که هیچ نوزادی در شبی که آن حضرت متولد شد، به دنیا نمی آید مگر آنکه مؤمن خواهد شد؛ همان طور که از امام صادق علیه السلام روایت شده است.^۱

در روایت دیگری آمده است که هر کس در روز ولادت یکی از چهارده معصوم علیهم السلام به دنیا آمده باشد مؤمن خواهد بود.

شیخ طوسی در کتاب آمالی خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ نوزادی در شب تولد حضرت حجت علیه السلام متولد نمیشود مگر آنکه مؤمن خواهد شد و اگر در سرزمین کفر متولد گردد، خداوند او را به برکت آن امام، باایمان می کند.^۲

همه ی اینها کرامتی برای معصومین علیهم السلام است و دلالت دارد بر بلند مرتبگی و حکمت و دانش الهی ایشان؛ چنانکه امام هادی علیه السلام [در بیان شأن والا و مقامات آل محمد علیهم السلام] فرمود: و أشرفت الأرض بنورکم و فاز الفائزون بولایتکم^۳ یعنی

۱- همان، ج ۲۵، ص ۳۶

۲- طوسی، الأمالی، ص ۴۱۲

۳- کفعمی، البلد الامین، ص ۳۰۲

و زمین با نور شما روشن شد و رستگاران به ولایت شما
رستگار گشتند، پس هر خیری از فزونی نور و دانش آنهاست.

احادیثی در فضایل امام زمان که اهل سنت علیهم السلام روایت کرده‌اند

از طریق برادران اهل سنت روایاتی درباره‌ی امام زمان علیهم السلام نقل شده است، از آن جمله از احمد بن حنبل روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: روزها به پایان نمی‌رسد و زمان سپری نخواهد شد تا زمانی که مردی از اهل بیت من بر عرب فرمانروایی کند که نامش با نام من مطابقت می‌کند (یعنی همنام من است).^۱

و از قرة بن ایاس روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زمین از ستم و بیداد لبریز خواهد شد و هنگامی که از ستم و بیداد آکنده گردد، خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد که نامش، نام من و نام پدرش، نام پدر من است، پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم و بیداد انباشته شده است. در آن روزگار آسمان قطره‌ای از بارانش را باز نمی‌دارد و زمین هیچ کدام از نباتات و رویدنی‌های خود را از مردم دریغ نمی‌کند. او هفت یا هشت یا نه سال در میان شما می‌ماند.^۲

و از أم سلمه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با مردی بیعت می‌شود که به تعداد اهل بدر از او حمایت می‌شود. سپس گروه‌هایی از اهل عراق و ابدال

۱- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۷

۲- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶

(نیکان و صالحان) شام به سوی او می آیند. سپاهی از اهل شام به جنگ آنها می رود، اما هنگامی که به سرزمین بیداء می رسند، زمین آنها را در خود فرو می برد. سپس مردی از قریش که دایی هایش از قبیله ی کلب هستند، به جنگ آنها می رود. هنگامی که با هم روبه رو می شوند، خداوند آنها را شکست می دهد و ناکام کسی است که از غنیمت قبیله ی کلب محروم شود.^۱

نیز از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند بزرگ مردی را از ما برمی انگیزد که زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که از ستم پر شده است.^۲ نیز از ام سلمه روایت شده که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.^۳ نیز از ابوسعید خدری روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از من است. او پیشانی بلند و بینی کشیده است. زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ستم و بی عدالتی پر شده است. او هفت سال حکومت می کند.^۴

۱ - هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴

۲ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹

۳ - سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۰

۴ - ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص ۴۳۳

می‌گوییم: اینکه در روایات اهل سنت آمده که گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی، نام پدرش، نام پدر من است (یعنی پدرش عبدالله نام دارد) کلام نادرستی است، پس همانا نام پدر او حسن بن علی عسکری است.

ذکر امام زمان علیه السلام در کنزالعمال

در ادامه‌ی ذکر روایات امام زمان علیه السلام در جوامع روایی اهل سنت می‌گوییم: از متقی هندی چنین روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه دیدید پرچم‌های سیاه از سوی خراسان آمدند، به سوی آنها بروید؛ چرا که خلیفه‌ی خدا، مهدی علیه السلام در میان آنهاست. پرچم‌های سیاه از خراسان بیرون می‌آیند و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را بازدارد تا در ایلیا (بیت المقدس) فرود آیند. مژده باد شما را به مهدی. مردی از قریش و از خاندان من که قیام می‌کند. در این زمان اختلاف میان مردم و زلزله‌ها رخ می‌دهد. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده است. ساکنان آسمان و زمین از او راضی خواهند بود. ثروت را به‌طور مساوی تقسیم می‌کند ... عدالتش آنچنان گسترده می‌شود که دستور می‌دهد منادی فریاد زند: هرکس نیازی دارد، نزد من آید، اما هیچ کس جز یک مرد به او

مراجعه نمی‌کند. آن مرد نزدش می‌آید و از او درخواست مال می‌کند و مهدی علیه السلام می‌گوید: به نزد خزانه‌دار برو تا به تو بدهد. مرد نزد خزانه‌دار می‌رود و می‌گوید: مرا مهدی علیه السلام فرستاده است تا به من مالی بدهی. خزانه‌دار آن قدر مال به او می‌دهد که مرد نمی‌تواند حملش کند. پس آنچه را که می‌تواند بردارد، برمی‌دارد، اما پس از رفتن پشیمان می‌شود و می‌گوید: من حریص‌ترین فرد امت محمد صلی الله علیه و آله بودم. همه به این ثروت دعوت شدند، ولی جز من کسی آن را نگرفت. پس تصمیم می‌گیرد آن را بازگرداند، اما به او گفته می‌شود: ما چیزی را که داده‌ایم، پس نمی‌گیریم. مهدی علیه السلام هفت، هشت یا نه سال حکومت می‌کند و پس از او زندگی خیری ندارد إلحدیث. نیز در آن کتاب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مردی از خاندان من بر کوه دیلم و قسطنطنیه حکومت خواهد کرد. اگر از زمان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از خاندان من را برمی‌انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مردی از خاندان من را بفرستد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من

ذکر امام زمان علیه السلام در شرح الجامع الصغیرا ۲۵

است. او زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۱

ذکر امام زمان علیه السلام در شرح الجامع الصغیر

در کتاب شرح الجامع الصغیر از مناوی نیز احادیثی درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد به شرح ذیل:
از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مهدی علیه السلام مردی از فرزندان من است که چهره‌اش چون ستاره‌ی درخشان می‌درخشد. در کتاب مطامح آمده است که در این امت، خلیفه‌ای خواهد آمد که ابوبکر برتر از او نیست. اخبار و روایات درباره‌ی مهدی بسیار فراوان و مشهور است و برخی از علما کتاب‌های مستقل درباره‌ی آن تألیف کرده‌اند و سَمُّهُدَى می‌گویند: آنچه از احادیث ثابت شده درباره‌ی او به دست می‌آید، این است که او از نسل فاطمه علیها السلام است
إلخ.^۲

۱ - متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱ - ۲۶۷
۲ - مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۳۶۲

ذکر امام زمان علیه السلام در میزان الاعتدال

ذهبی در میزان الاعتدال از ابونعیم اصفهانی روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است و روی وی مانند ستاره‌ای درخشان است.^۱

چنانکه دیدیم در منابع اهل سنت احادیث متعددی درباره‌ی امام زمان علیه السلام وجود دارد که بر ظهور او در آخرالزمان تأکید می‌کنند و آنچه ما در اینجا ذکر کردیم تنها برای یادآوری است و گر نه احادیثی با این موضوع که آن حضرت در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را سرشار از قسط و عدل می‌نماید پس از آنکه لبریز از ظلم و جور شده است، بیش از آن هستند که قابل شمارش باشند.

از حوادث قابل ذکر آنکه در اول محرم ۱۴۰۰، مصادف با نوامبر ۱۹۷۹، جهیمان العتیبی و محمد بن عبداللّه القحطانی همراه با دویست نفر از پیروان‌شان، در دوران حکومت ملک خالد بن عبدالعزیز آل سعود، حرم مکی را اشغال کردند. آنها ادعا کردند که محمد القحطانی همان مهدی منتظر است و مردم را به بیعت با او فراخواندند.^۲ اگر این واقعه

۱ - ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹

۲ - جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی مغز متفکر «تحصن» در مسجد الحرام یا مسئول اشغال آن - در سال ۱۴۰۰ هجری به‌شمار می‌رود. او سالیان درازی عضو گارد ملی عربستان بود و سپس به دانشگاه اسلامی مدینه راه یافت و به تحصیل و تکمیل دروس اسلامی پرداخت. وی دارای تألیفات و مقالات بسیاری است که در بعضی از کشورها به چاپ رسیده و مجموعه‌ی یازده رساله از آثار وی تحت عنوان رسائل جهیمان العتیبی

نشانگر چیزی باشد، نشان دهنده‌ی اصالت و باور ریشه‌دار به خروج مهدی علیه السلام در آخرالزمان در میان اهل سنت است؛ چرا که اگر تندروهایی مانند جهیمان و پیروانش به مهدی علیه السلام اعتقاد داشتند، پس اعتقاد معتدلان آنها چگونه است؟ بنابراین مسأله‌ی وجود مهدی علیه السلام، خروج او و اینکه او از فرزندان پیامبر اکرم، فاطمه‌ی زهرا و امام حسین علیهم السلام است و اینکه او نجات‌بخش و هدایتگری است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده است، از جمله اموری است که اتفاق نظر همه‌ی مسلمانان (جز افراد نادر و مخالف سنت و اجماع) بر آن است.

فائد المقتحمین للمسجد الحرام توسط رفعت سید احمد، جمع‌آوری و در مصر چاپ شده است که از آن جمله رساله‌ای ۴۲ صفحه‌ای وی درباره «مهدی منتظر» است که با استناد به احادیث، از طرق اهل سنت، ظهور مهدی را از دیدگاه وهابیت قطعی و منکر آن را کافر می‌شمارد. جهیمان پس از به‌دست گرفتن امور مسجد الحرام، محمد بن عبدالله القحطانی را به‌عنوان مهدی موعود به حصار معرفی نمود و از آنها خواستار بیعت شد! آنها تحت عنوان «الاخوان» خواستار احیای دعوت سلفی‌گری - وهابیت - بودند. برای آشنایی با اندیشه و تفکر این گروه به کتاب رسائل جهیمان العتیبی چاپ قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۸۸ میلادی و کتاب زلزال جهیمان، تألیف فهد القحطانی، چاپ منظمة الثورة الاسلامیة فی الجزيرة العربیة، ۱۹۸۷ م و نشریات درون گروهی آنان: دعوة الاخوان، چاپ عربستان سعودی مراجعه شود (مودودی و العباد، مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، ص ۵۰ - ۵۱؛ نیز نک: شعراوی، تفسیر الشعراوی، ج ۶، ص ۳۴۱۴، ج ۱۸، ص ۱۰۹۷۰؛ کورانی، اسئلة مهدویة، ص ۳۲).

نهی از ذکر نام امام زمان علیه السلام

از آنجا که امام زمان علیه السلام از آن روز که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده، موعود و نجات‌دهنده و مصلح و هدایت‌کننده‌ای است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده است، واجب است که از او محافظت شود، پس لازم است که نام مبارکش پنهان بماند و ذکر نشود و این معنی برای کسی که آن حضرت را دوست دارد امری کاملاً واضح است؛ چرا که آن حضرت دشمنان فراوانی دارد که قصد کشتن یا ربودن او را دارند، پس بر دوست و محبّ او واجب است که نام دوست و محبوبش را پنهان کند و این همان چیزی است که برای اصحاب کهف اتفاق افتاد، زمانی که از ترس جان‌شان، از دست ستمگران فرار کردند و به غاری پناه بردند؛ همان‌گونه که خداوند درباره‌ی آنها میفرماید: (وَ إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِزْقًا) ^۱ یعنی و (به آنها گفتیم:) هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، به غار پناه برید که پروردگارتان (سایه‌ی) رحمتش را بر شما می‌گستراند و در این امر، آرامشی برای شما فراهم

می‌سازد؛ زیرا به بقای امام زمان علیه السلام است که ماسوی الله نیز باقی می‌مانند؛ همچنان که در دعای عدیله آمده است:

ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى الَّذِي
 بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ يُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ
 وَ السَّمَاءُ وَ بِهِ يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا
 وَ جَوْرًا، یعنی سپس حجّت، جانشین بر حق، قائم منتظر، مهدی، آن امیدبخشی که به بقایش دنیا باقیست و از برکتش
 بندگان روزی یافته‌اند و به وجودش زمین و آسمان استوار
 گشته است و خدا به وسیله‌ی او زمین را از عدل و داد پر
 می‌کند، پس از آنکه از ستم و بیداد پر شده است.

به همین دلیل روایات زیادی در نهی از تسمیه و نام بردن
 از امام زمان علیه السلام وارد شده است، از آن جمله روایتی است در
 غیبت نعمانی از ابو خالد کابلی که گفت: هنگامی که علی
 بن الحسین علیه السلام درگذشت، نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به آن
 حضرت عرض کردم: فدایت شوم، شما میدانی که من جز
 پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم
 میدانی. فرمود: ای ابا خالد، راست می‌گویی، چه می‌خواهی
 بگویی؟ عرض کردم: فدایت شوم، پدرت صاحب این امر
 [یعنی امر ولایت و امامت] را به گونهای برایم تعریف کرده

بود که اگر در راهی او را میدیدم، حتماً دستش را میگرفتم [شاید کنایه است از بیعت کردن با او]. فرمود: ای اباخالد، چه میخواهی بگویی؟ عرض کردم: میخواهم نام او را برایم بگویی تا او را به نامش بشناسم. فرمود: به خدا سوگند ای اباخالد، سؤال سختی از من پرسیدی که مرا به تکلف و زحمت می اندازد و از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفتم] و اگر آن را به کسی گفته بودم، مسلماً به تو نیز میگفتم، همانا از من چیزی را پرسیدی که اگر بنیفاطمه او را بشناسند، حرص می ورزند که او را قطعه قطعه کنند.^۱

بنگرید به آنچه در این حدیث از خطر ذکر نام مبارک او (امام زمان) وجود دارد به گونه ای که می گوید: حتی اگر نزدیک ترین افراد از بنی هاشم یا فرزندان فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام او را می دیدند، پاره پاره اش می کردند! پس چگونه می توان به آنها اطمینان کرد؟

در کتاب غیبت شیخ طوسی از ابوهاشم جعفری نقل شده که گفت: شنیدم که امام هادی علیه السلام می فرمود: جانشین پس از من، حسن است، پس چگونه است حال شما با جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: زیرا

شخص او را نخواهید دید و بر شما حلال نیست که او را به نامش یاد کنید. پرسیدم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد.^۱

همچنین در کافی از ابو عبد الله صالحی چنین روایت شده است که گفت: پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام، یارانم از من خواستند درباره‌ی نام و مکان امام زمان علیه السلام از آن حضرت بپرسم. پاسخ آمد: اگر نامش را به آنها نشان دهم، آن را فاش می‌کنند و اگر مکانش را بشناسند، به آن اشاره خواهند کرد.^۲

و در کمال الدین آمده که در توقیعات حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین آمده است که ملعون است، ملعون است کسی که در مجالس مردم، نام مرا ببرد.^۳

و همچنین در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: صاحب این امر، نامش را جز کافر نمی‌برد^۴ (یعنی هر کس اسم آن حضرت را ببرد، کافر است).

همان‌گونه که اشاره کردیم، ذکر نام امام زمان علیه السلام موجب اشاره به او می‌شود و این امر به کشته شدن او (أرواحنا فداه) می‌انجامد و این امر واضحی است، پس اگر دشمنان،

۱ - طوسی، الغیبة، ص ۲۰۲

۲ - کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳

۳ - ابن بابویه، کمال الدین، ص ۴۸۲

۴ - همان، ص ۶۴۸

امام را بشناسند حتی به این اندازه که نامش را بدانند، در صدد یافتن مکان او برمی آیند و او را می کشند و کشتن او به بطلان تکلیف می انجامد و از آن عبث بودن آفرینش و خلقت انسان ها لازم می آید و این بر خلاف حکمت است. بعضی ممکن است بگویند: رابطه ای بین اسم و دلالت بر آن حضرت وجود ندارد. اسم فقط یک لفظ است و هیچ ارتباطی با شناخت امام ندارد، در حالی که این سخن اشتباه است. امروزه در عصر پیشرفت های الکترونیکی و دیجیتالی، شاهد شگفتی های فراوانی هستیم به عنوان نمونه انسان می تواند به ماه سفر کند و در آینده ای نه چندان دور، حتی به مریخ و سیارات دیگر کهکشان راه شیری و فراتر از آن سفر خواهد کرد. دانشمندان اعماق اقیانوس ها را می بینند و ماهواره ها این توانایی را دارند که منابع نفت را در زیر زمین کشف کنند و حتی مقدار آن را به دقیق ترین شکل ممکن تعیین کنند و این موضوع بر کسی که کمترین آشنایی با این مسائل داشته باشد، پنهان و پوشیده نیست. به همین دلیل ذکر نام مبارک آن حضرت به منظور حفظ سلامتی اش از دشمنان - که خداوند آنها را نابود کند - منع شده است. برای اطلاع برخی از خوانندگان محترم باید گفت که از روزگاران قدیم تا به امروز علمی وجود داشته است که از

طریق آن، با دانستن نام یک فرد و نام مادرش، می توان همه چیز را درباره ی او فهمید، حتی اخلاق، عادت ها و کارهایش و اینکه به کدام برج تعلق دارد؟ آیا به برج حمل، ثور، عقرب، سرطان، سنبله یا جدی؟ و اینکه طبیعت او مثلاً آیا گرم و تر است یا گرم و خشک؟ آیا سفلی است یا علوی؟ و از این طریق است که فرد به طور دقیق شناخته می شود، لذا دشمنان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه غیرمسلمانان به شدت در تلاش هستند تا به امام زمان علیه السلام دسترسی پیدا کنند و آن حضرت را به قتل برسانند یا زندانی کنند تا نتواند بر جهان مسلط شود؛ چنانکه هریک از قدرت های بزرگ دنیا تلاش می کنند تا بر تمام جهان تسلط یابند و این مسأله ای آشکار و شناخته شده نزد همه است. همچنین همان طور که گفته می شود: هر چیزی با عنوانش شناخته می شود و برجسته ترین عنوان هر چیز، نام آن است. پس هرگاه نام چیزی شناخته شود، پایان آن نیز شناخته می شود. لذا پاسخ دادن به درخواست کنندگان اسم و مکان امام زمان علیه السلام ممنوع است؛ زیرا اگر کسی اسم آن حضرت را به آنها بگوید و آن را فاش کند یا اگر مکانش را فاش کند، دشمنان را به آن حضرت راهنمایی کرده است و به همین دلیل کسی که اسم او را در جمعی از مردم فاش کند، ملعون

خوانده شده و امام صادق علیه السلام او را کافر دانسته است. همچنین ممکن است برخی بگویند که امام زمان علیه السلام به فرمان خداوند سبحان محفوظ است، بنابراین دشمنان به او آسیبی نمی‌رسانند. پاسخ این است که بله، امام محفوظ است، اما خداوند سبحان برای هر چیز اسبابی قرار داده است و یکی از اسباب حفظ آن امام، ذکر نکردن نام اوست. به همین دلیل مشاهده می‌شود که اهل بیت علیهم السلام و فرزندان‌شان، نسب و هویت خود را از حگام اموی و عباسی پنهان می‌کردند تا از قتل، زندان، آوارگی و شکنجه در امان بمانند. این اتفاق برای قاسم، فرزند امام کاظم علیه السلام نیز افتاد و او تا آخر عمر، نام خود را حتی برای عموی همسرش فاش نکرد و در غربت و تنهایی از دنیا رفت. ذکر نام، مانند سرنخ یا اولین اثر است که می‌تواند به امام زمان علیه السلام اشاره کند و به همین دلیل ذکر نام آن حضرت ممنوع و حرام است.

حدیث لوح

در حدیث لوح که حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آن را روایت کرده است، نام امام زمان علیه السلام به شکل حروف جداگانه (م ح م د) آمده است. در این روایت، جابر بن عبدالله انصاری از دیدار خود با حضرت فاطمه علیها السلام و مشاهده‌ی لوحی سبز رنگ که در دست ایشان بوده است، سخن گفته است. این لوح شامل نام‌های ائمه علیهم السلام و بشارت‌هایی از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. در ادامه، متن روایت به طور کامل ترجمه می‌شود:

محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله، از عبدالله بن جعفر، از حسن بن ظریف و علی بن محمد، از صالح بن ابوحماد، از بکر بن صالح، از عبدالرحمن بن سالم، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: به تو حاجتی دارم. چه زمانی برایت مناسب است تا در خلوت با تو صحبت کنم؟ جابر پاسخ داد: هر زمانی که دوست داشته باشید. پس روزی در خلوت با او صحبت کرد و پرسید: ای جابر، مرا از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی، خبر ده و از آنچه مادرم به تو گفت که در آن لوح چه نوشته شده بود؟ جابر گفت: به خدا سوگند می‌خورم که

در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله، روزی بر مادرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و تولد حسین علیه السلام را به او تبریک گفتم. در آن روز در دست او لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کردم از زمرد است و در آن نوشته‌ای سفید مانند، خورشید بود. به او گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد، ای دختر رسول خدا، این لوح چیست؟ پاسخ داد: این لوحی است که خدا به رسولش صلی الله علیه و آله هدیه داده است و در آن نام پدرم، همسرم، فرزندانم و نام اوصیای فرزندانم نوشته شده است. پدرم این لوح را به من داد تا مرا بشارت دهد. جابر ادامه داد: مادرت فاطمه علیها السلام آن لوح را به من داد تا آن را بخوانم و از رویش نسخه برداری کنم. پدرم به جابر گفت: ای جابر، آیا ممکن است آن را به من نشان دهی؟ جابر پاسخ داد: آری. پس پدرم به خانه‌ی جابر رفت و جابر صحیفه‌ای از پوست بیرون آورد. پدرم گفت: ای جابر، در نسخه‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم. جابر به نسخه‌ی خود نگاه کرد و پدرم آن را خواند و حتی یک حرف هم با نسخه‌ی جابر تفاوت نداشت. جابر گفت: شهادت می‌دهم به خدا که من آنچه را در لوح دیدم، دقیقاً همین‌گونه بود: بسم الله الرحمن الرحیم. این نوشته‌ای است از جانب خداوند عزیز و حکیم برای محمد صلی الله علیه و آله، پیامبرش، نورش، سفیرش، حجابش و راهنمایش. این لوح را روح الامین از نزد

پروردگار جهانیان نازل کرده است. ای محمد، نام‌های مرا بزرگ دار و نعمت‌هایم را شکر کن و آنها را انکار مکن. منم خداوندی که معبودی جز من نیست. من درهم‌کوبنده‌ی ستمگران و یاری‌دهنده‌ی مظلومانم. منم خداوندی که معبودی جز من نیست. پس هر کس به غیر فضل من امید بندد یا از غیر عدل من بترسد، او را عذابی می‌دهم که هیچ کس از جهانیان را چنین عذاب نکرده‌ام، پس تنها مرا پرست و بر من توکل کن. من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه روزهایش را کامل کردم و مدت او را به پایان رساندم و برایش وصی‌ای قرار دادم. من تو را بر همه‌ی پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر همه‌ی اوصیاء برتری دادم و تو را با دو سبط، حسن و حسین، گرامی داشتم. پس حسن را معدن علم خود قرار دادم. پس از پایان یافتن مدت او، حسین را خازن وحی خود قرار دادم و او را با شهادت گرامی داشتم و سعادت را برایش مُهر کردم. او برترین شهیدان و بلندمرتبه‌ترین آنهاست. کلمه‌ی تامه‌ی خود را با او قرار دادم و حجت بالغه‌ی خود را نزد او نهادم. به وسیله‌ی عترت او پاداش می‌دهم و مجازات می‌کنم. اولین آنها علی است، سرور عبادت‌کنندگان و زینت اولیای گذشته‌ی من و پسرش - که شبیه جدش محمد است - محمد باقر است که معدن

علم و حکمت من است. کسانی که در جعفر تردید کنند، هلاک خواهند شد. هر کس او را ردّ کند، مانند کسی است که مرا ردّ کرده باشد. سخن حق من این است که جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و او را در میان پیروان، یاران و دوستانش خوشحال خواهم کرد. پس از او، موسی را قرار دادم، در حالی که فتنه‌ای تاریک و شدید وجود خواهد داشت؛ زیرا رشته‌ی فضل من قطع نشدنی است و حجت من پنهان نمی‌ماند و همانا دوستان من از جام وفا سیراب می‌شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده است و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من افترا بسته است، وای بر افترازنندگان و انکارکنندگان! پس از پایان یافتن مدت موسی، بنده و حبیب و برگزیده‌ی من، علی را قرار دادم که ولیّ و یاور من است و بار سنگین نبوت را بر دوش او نهادم و او را با تحمل آن آزمودم. او را عفریتی متکبر خواهد کشت و در شهری که بنده‌ی صالح آن را بنا کرده است، در کنار بدترین مخلوق من [هارون عباسی] دفن خواهد شد. سخن حق من این است که محمد، پسرش و جانشین پس از او و وارث علمش را خوشحال خواهم کرد. او معدن علم من و جایگاه سرّ من و حجت من بر خلق است. هیچ بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد مگر اینکه

بهشت را جایگاه او قرار می‌دهم و او را شفیع هفتاد نفر از اهل بیتش می‌گردانم، در حالی که همه‌ی آنها مستحق آتش هستند و سعادت را برای پسرش علی مُهر می‌کنم که ولیّ و یاور من و گواه در میان خلق و امین بر وحی من است. از او دعوت‌کننده به راه و خازن علمم، حسن را ظاهر خواهم ساخت و این سلسله را با پسرش «م ح م د» کامل خواهم کرد که رحمتی برای جهانیان است. او کمال موسی و زیبایی عیسی و صبر ایوب را دارد. در زمان او دوستان من ذلیل می‌شوند و سرهای آنها مانند سرهای ترک و دیلم به زمین می‌افتد. آنها کشته و سوزانده می‌شوند و در حالی که ترسان، وحشت‌زده و هراسان هستند، زمین از خون‌های آنها رنگین می‌شود و فریاد و ناله در میان زنان‌شان بلند می‌شود. آنها به راستی دوستان من هستند. به وسیله‌ی آنها هر فتنه‌ی تاریک و شدیدی را دفع می‌کنم، زلزله‌ها را برطرف می‌نمایم و بارهای سنگین و زنجیرها را از بین می‌برم. آنها کسانی هستند که درودها و رحمت پروردگار بر آنهاست و آنها هدایت‌یافتگان هستند. عبدالرحمن بن سالم گفت: ابو بصیر گفت: اگر در تمام عمرت جز این حدیث را نشنیده باشی، تو را کفایت می‌کند، پس آن را حفظ کن و

٤٢ | هذامهدى آل محمد ﷺ

جز به اهلش نگو.

تحقیقی در مسأله‌ی عدم ذکر نام مبارک امام زمان علیه السلام

هنگامی که به روایات معصومین علیهم السلام مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که آنها از امام زمان علیه السلام چه به شکل صریح و چه به صورت تلویحی، نام برده‌اند. مشهورترین این روایات، حدیث متواتری است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از ذریه‌ی من که همنام من است، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، پس آن حضرت همنام با رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این واضح است. همچنین در برخی از نسخه‌های زیارت آل یاسین - که به امام زمان علیه السلام اختصاص دارد و خطاب به آن حضرت است - می‌خوانیم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ الْخِ^۱ و در بعض نسخه‌ها آن چنین می‌خوانیم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ الْخِ^۲ در این صورت، پس چرا ائمه‌ی اطهار علیهم السلام از ذکر نام مبارک امام زمان علیه السلام نهی کرده‌اند با وجود آنکه در روایات شان به نام آن حضرت تصریح نموده‌اند؟ چند پاسخ به این پرسش داده شده است.

۱ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲

۲ - همان، ج ۹۱، ص ۴

اولاً: از ذکر نام او نهی شده است تا دشمنان نام مبارکش را ندانند تا در هر جا او را دنبال کنند. سرویس های اطلاعاتی دنیا نیز اگر بخواهند کسی را پیدا کنند، اول از همه نام واقعی او را می پرسند، نه لقب یا کنیه ی او را. در زمان ما نیز افراد تحت تعقیب بین المللی، نام خود را به نام مستعار تغییر می دهند؛ زیرا در صورت استفاده از نام واقعی، آنها را می شناسند و دستگیر می کنند، بنابراین اگر نام مبارک آن امام پخش می شد، او را تعقیب و دستگیر می کردند و می کشتند همان طور که پدران و اجدادش علیهم السلام را به قتل رساندند، از این رو در یکی از توقیعات امام زمان علیه السلام آمده است: ملعون است، ملعون است کسی که نام اصلی مرا در مجالس مردم بگوید، به این دلیل که انتشار نام او نزد دیگران، به ویژه دشمنان، ممکن است مشکلاتی ایجاد کند و این مسأله کاملاً واضح است. مفهوم سخن امام علیه السلام این است که پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام نام مبارک او را می دانند؛ زیرا شناخت نام او از کامل کننده های ایمان است، پس کسی که نام او را نشناسد، ایمانش ناقص است و خارج از فرقه ی ناجیه (شیعیان دوازده امامی) محسوب می شود، مانند فرقه های کیسانیه، فَطَاحِیَه، اسماعیلیه، زیدیه، واقفیه و دیگر فرقه ها،

اما آنها این نام را نزد دیگران آشکار نمی‌کنند، چه نزد دوازده امامی‌ها و چه نزد دیگر فرقه‌ها و به طریق اولی نزد غیرمسلمانان، بلکه این نام را در بایگانی عقیده و مذهب خود حفظ می‌کنند، همان عقیده‌ای که در قیامت و هنگام حساب و کتاب در پیشگاه پروردگار با آن روبه‌رو خواهند شد. این مطلب در نصّ امام علیه السلام که فرمود: هر کس مرا در محفلی از مردم نام ببرد واضح است، اما شناخت نام او برای خودشان، از حقیقت ایمان است.

ثانیاً: عدم ذکر نام امام زمان علیه السلام یک ویژگی خاص برای اوست، همان‌طور که برخی ویژگی‌های خاص برای برخی دیگر از ائمه علیهم السلام وجود دارد. به عنوان مثال، لقب امیرالمؤمنین فقط شایسته‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام است، حتی اگر دیگر ائمه‌ی یازده‌گانه شایسته‌ی این لقب باشند، اما آنها بر امیرالمؤمنین پیشی نمی‌گیرند؛ زیرا از زمانی که خداوند عالم امکان را آفریده است، در دنیا و آخرت، مظلومیت هیچ مظلومی به اندازه‌ی مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده است و این لقب را پروردگار، جل جلاله، به او عطا کرده است. میرزا حسین نوری در کتاب مستدرک الوسائل روایت کرده از احمد بن محمد سیاری در کتاب التزیل و التحریف از محمد بن اسماعیل،

از برخی از اصحاب که گفت: مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین. امام فرمود: این لقب (امیرالمؤمنین) شایسته‌ی هیچ کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام نیست و هر کس به این نام خوانده شود و آن را بپذیرد، مأبون است و حتی اگر در او این صفت نباشد، به آن مبتلا خواهد شد و این سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: (إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا)^۱ یعنی آنها غیر از خداوند، فقط بت‌های مؤنث را می‌خوانند و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند.^۲

بنابراین از ویژگی‌های امام زمان علیه السلام آن است که نام مبارکش ذکر نمی‌شود؛ زیرا این خصوصیتی است که مختص به اوست و دیگر معصومین علیهم السلام چنین ویژگی‌ای ندارند.

ثالثاً: نام‌های خاص او بسیارند از جمله مهدی، حجت، غائب، صاحب‌الزمان و ... در دعای ندبه نیز از نام‌ها و ویژگی‌های او یاد شده است که از آن جمله است: الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّالِمَةِ یعنی مهیا گشته برای ریشه‌کن کردن ستمکاران، الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ القَوَاعِدِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ یعنی آنکه برای راست نمودن انحراف و کجی به انتظار اویند،

۱ - نساء: ۱۱۷

۲ - نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۰

الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ یعنی آنکه به او امید بسته شده برای از بین بردن ستم و دشمنی، الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ یعنی آن ذخیره شده برای تجدید فریضه‌ها و سنت‌ها، الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ یعنی آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ یعنی احیاگر نشانه‌های دین و اهل دین، قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ یعنی درهم‌شکننده‌ی شوکت متجاوزان، هَادِمُ أُبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ یعنی ویران‌کننده‌ی بناهای شرک و دورویی، مُيِّدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ یعنی نابودکننده‌ی اهل فسق و عصیان و طغیان، حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ یعنی دروکننده‌ی شاخه‌های گمراهی و شکاف‌اندازی، طَامِسُ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ یعنی محوکننده‌ی آثار انحراف و هواهای نفسانی، قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذِبِ وَالْإِفْتِرَاءِ یعنی قطع‌کننده‌ی دام‌های دروغ و بهتان، مُيِّدُ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَةِ یعنی نابودکننده‌ی سرکشان و سرپیچی‌کنندگان، مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالْتَضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ یعنی ریشه‌کن‌کننده‌ی اهل لجاجت و گمراهی و بی‌دینی، مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ یعنی عزت‌بخش دوستان و خوارکننده‌ی دشمنان، جَامِعُ الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى یعنی گردآورنده‌ی قدرت و اقتدار بر پایه‌ی تقوا، بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى یعنی دروازه‌ی خدا که از آن آمده می‌شود،

وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ يَعْنِي جَلْوَهِي خُدا
 كه دوستان به سويش روي مي آورند، السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ
 أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ يَعْنِي وسيله‌ی پيوند بين زمين و آسمان،
 صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَةِ الْهُدَى يَعْنِي صاحب روز
 پيروزي و گسترنده‌ی پرچم هدايت، مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ
 وَ الرَّضَا يَعْنِي گردآورنده‌ی پراکندگی صلاح و رضا، الطَّالِبُ
 بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ يَعْنِي خونخواه پيامبران و فرزندان
 پيامبران، الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ يَعْنِي خونخواه كشته‌ی
 كربلا، الْمَنْصُورُ عَلَيَّ مَنْ اعْتَدَى عَلَيَّهِ وَ افْتَرَى يَعْنِي پيروز
 شده بر هر كه به او ستم شده و بهتان زده شده، الْمُضْطَرُّ
 الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا يَعْنِي مضطري كه اجابت شود هنگامی
 كه دعا كند، صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى يَعْنِي سرسلسله‌ی
 مخلوقات دارای نيکی و تقوا و...

پس تعدد نام‌ها نشان‌دهنده‌ی تعدد فضيلت‌ها و
 مقام‌های او نزد خداوند سبحان و نزد اولیای اوست،
 همان‌طور كه برای جدش اميرالمؤمنين عليه السلام نيز نام‌ها و
 القاب بسياری وجود دارد.

رابعاً: ممكن است نام ظاهري اش شبيه نام رسول الله صلى الله عليه وآله
 باشد، نه نام باطني آن حضرت و بنابراین اگر در احاديث به
 نام وی تصريح شده است، آن نام، نام ظاهري امام زمان عليه السلام

است و نه نام باطنی وی، همان گونه که این موضوع برای جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز صادق بود. شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از جابر جعفی و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پس از بازگشت از نهروان، در کوفه خطبه‌ای ایراد کرد. هنگامی که به او خبر رسید معاویه او را دشنام می‌دهد، لعن می‌کند و یارانش را می‌کشد، برخاست و خطبه‌ای خواند به این گونه که حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر رسول الله صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس نعمت‌هایی را که خدا به پیامبرش و به او عطا کرده بود یادآور شد. آن گاه فرمود: اگر آیه‌ای در کتاب خدا نبود، آنچه را که در این مقام می‌خواهم بگویم، بیان نمی‌کردم. خداوند عزوجل می‌فرماید: (و أما بنعمة ربك فحدث) ^۱، یعنی و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی. خدایا، سپاس تو را بر نعمت‌های بی‌شمارت و فضل فراموش‌ناشدنی‌ات. ای مردم، به من خبر رسیده است که معاویه به من دشنام می‌دهد و یارانم را می‌کشد. من احساس می‌کنم که زمان مرگم نزدیک شده است و گویا می‌بینم که شما پس از من، امر مرا فراموش کرده‌اید. من در میان شما چیزی را

می‌گذارم که رسول‌الله صلی الله علیه و آله در میان شما گذاشت، کتاب خدا و عترتم ... ای مردم، شاید پس از من از کسی نشنوید که مانند من سخن بگوید مگر آنکه دروغ پرداز باشد. من برادر رسول‌الله، پسرعموی او، شمشیر انتقام‌گیرنده‌اش، ستون یاری‌دهنده‌اش و قدرت و شدت او هستم. من آسیاب چرخان دوزخ و دندان‌های خردکننده‌ی آن هستم. من گیرنده‌ی جان‌ها و قدرت خدایم که از قوم گناهکار بازگردانده نمی‌شود. من نابودکننده‌ی پهلوانان، کشنده‌ی سواران و نابودکننده‌ی کسانی هستم که به خدای رحمان کفر ورزیدند. من داماد بهترین انسان‌ها، سرور اوصیاء و وصی بهترین پیامبران هستم. من دروازه‌ی شهر علم و خزانه‌دار علم رسول‌الله و وارث آن هستم. من همسر بتول، سرور زنان جهانیان، فاطمه‌ی تقیه هستم... آیا کسی هست که آنچه می‌گویم را انکار کند؟ ... من در انجیل الیاس، در تورات بری، در زبور آری، نزد هندیان کبکر، نزد رومیان بطریسا، نزد ایرانیان جبر، نزد ترکان بشیر، نزد زنگیان حیتر، نزد کاهنان بویئ، نزد حبشیان بشریک، نزد مادرم حیدره، نزد دایه‌ام میمون، نزد عرب‌ها علی، نزد ارمنیان فریق و نزد پدرم ظهیر نامیده می‌شوم. آگاه باشید من در قرآن با نام‌های خاصی مخصوص شده‌ام... آگاه باشید! خداوند محنت و آزمایش شما را در دشمنی با من

قرار داده است تا منافقان شناخته شوند و در دوستی من، مؤمنان را آزمایش کرده است. این عهد پیامبر امی صلی الله علیه و آله به من است که تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق. من صاحب پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت هستم. رسول الله صلی الله علیه و آله پیشرو من است و من پیشرو شیعیانم. به خدا سوگند دوستانم هرگز تشنه نمی‌مانند و دوستانم هرگز ترس به خود راه نمی‌دهند. من ولی مؤمنان هستم و خداوند ولی من است. کافی است دوستانم آنچه را خدا دوست دارد، دوست بدانند و کافی است دشمنانم آنچه را خدا دوست دارد، دشمن بدانند. آگاه باشید! به من خبر رسیده است که معاویه مرا دشنام می‌دهد و لعن می‌کند. خدایا، سخت‌گیری خود را بر او افزایش ده و لعنت خود را بر مستحق آن فرود آور. آمین، ای پروردگار جهانیان، پروردگار اسماعیل و برانگیزنده‌ی ابراهیم که تو ستوده‌ی بزرگواری. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام از منبر پایین آمد و دیگر به آن بازنگشت تا اینکه به دست ابن ملجم - که لعنت خدا بر او باد - به شهادت رسید.^۱

به هر روی ما از بیان صریح نام امام زمان علیه السلام منع شده‌ایم. این موضوع مانند کسی است که محبوبی دارد و او

را بسیار دوست می‌دارد، اما این محبوب دشمنان زیادی دارد که در کمین فرصتی هستند تا او را به طور پنهانی یا آشکار با روش‌های مختلف از بین ببرند. در چنین شرایطی، این دوستدار از افشای نام محبوبش هراس دارد، حتی اگر این کار به قیمت جان خودش تمام شود، تا سلامتی محبوبش حفظ گردد.

خامساً: امام زمان علیه السلام، پدر و والد همه‌ی مردم و حتی تمام موجودات علوی و سفلی است همان‌گونه که شیخ صدوق در امالی خویش روایت کرده از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله به من گفت: ای علی، تو برادر منی و من برادر تو هستم. من برای نبوت برگزیده شده‌ام و تو برای امامت انتخاب شده‌ای. من صاحب تنزیل (قرآن) هستم و تو صاحب تأویل (تفسیر و باطن قرآن) هستی. من و تو پدران این امت هستیم.^۱

پس از آداب فرزند در برابر پدر این است که او را به نامش صدا نزند؛ چنانکه از طریق اهل سنت از عایشه روایت شده است که گفت: مردی همراه با پیرمردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد. رسول الله به او فرمود: ای فلان، این که همراه توست، کیست؟ مرد گفت: پدرم است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: جلوتر

از او راه نرو، پیش از او نشین، او را به نامش صدا نزن و کاری نکن که باعث شرمساری او شوی.^۱

معنای «و لاتدعه باسمه» این است که پدرت را به نامش صدا نزنی، همان طور که دیگران را صدا می‌زنی، مثلاً به او نگوئی: ای محمد، یا ای میثم، بلکه از باب ادب باید او را با خطاب پدری صدا بزنی، مثلاً بگوئی: ای پدرم. این کار به دلیل احترام به مقام پدر و تمایز او از دیگران و بلندی جایگاهش است همان طور که امام علی بن الحسین علیه السلام در رساله الحقوق درباره‌ی حق پدر می‌فرماید: و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه‌ی وجود توست و اگر او نبود، تو نیز وجود نداشتی، پس هرگاه در خود چیزی دیدی که تو را به شگفت آورد، بدان که پدرت ریشه‌ی این نعمت بر توست، پس خدا را به اندازه‌ی آن سپاس گو و شکر کن و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست.^۲

«لاتستب له» یعنی کاری زشت و ناپسند انجام نده که به خاطر آن کار زشت، پدرت مورد دشنام و بی‌احترامی قرار گیرد. این معنی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمود: بر شما باد به تقوای الهی، پرهیزکاری، تلاش و کوشش، ادای امانت، راستگویی و خوب‌همسایگی؛

۱- هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۳۷

۲- ابن بابویه، الامالی، ص ۴۵۳ - ۴۵۴

چرا که محمد صلی الله علیه و آله با این ارزش‌ها آمد. در میان قبیله‌ها و خویشاوندان تان نماز بخوانید، به دیدار بیماران بروید، در تشییع جنازه‌ها حاضر شوید، زینت باشید و مایه‌ی ننگ نباشید. ما (اهل بیت) را محبوب دل‌های مردم کنید و کاری نکنید که باعث دشمنی با ما شوید. هر دوستی و محبتی را به سوی ما جلب کنید و هر زشتی را از ما دور نمایید. هر خوبی که درباره‌ی ما گفته می‌شود، ما اهل آن هستیم و هر بدی که درباره‌ی ما گفته می‌شود، ما از آن بی‌نصیبیم و سپاس از آن پروردگار عالمیان است.^۱

بنابراین همانا مولای ما امام زمان علیه السلام، پدر حقیقی تمام جهان است؛ زیرا او صاحب عصر و ولیّ امر است، بنابراین خطاب کردن او با نام، از ادب خارج است. او حجت، صاحب امر و مهدی است که خلق را به سوی حق هدایت می‌کند، همان‌طور که پیش‌تر از قول شیخ طوسی بیان کردیم.

سادساً: ممکن است نهی از ذکر نام امام زمان علیه السلام امری تعبدی باشد، به گونه‌ای که ما علت آن را ندانیم، همان‌طور که این حالت در بیشتر احکام شرعی، اگر نگوییم همه‌ی آنها، وجود دارد؛ زیرا مصالحی در آنها نهفته است که تنها

خداوند متعال و محمد و آل محمد علیهم السلام از آنها آگاه‌اند. به همین دلیل، دین با عقول انسان‌ها به‌طور کامل درک نمی‌شود، همان‌طور که شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین از امام علی بن‌الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: دین خداوند عزوجل با عقل‌های ناقص، نظرات باطل و قیاس‌های فاسد درک نمی‌شود، بلکه تنها با تسلیم محض به دست می‌آید، پس هرکس تسلیم ما شود، نجات یابد و هرکس از ما پیروی کند، هدایت شود و هرکس با قیاس و رأی شخصی عمل کند، هلاک می‌شود و هر کس در دلش نسبت به آنچه ما می‌گوییم یا حکم می‌کنیم، احساس تنگی و ناراحتی کند، به کسی کفر ورزیده است که سوره‌ی حمد و قرآن عظیم را نازل کرده است در حالی که او (از حقیقت) بی‌خبر است.^۱

در کتاب دعائم الإسلام از قاضی نعمان مغربی نقل شده است که امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه، هنگامی که نزد او آمده بود، فرمود: ای نعمان، در مواردی که نصّی از کتاب خدا یا خبری از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نیافتی، بر چه چیزی تکیه می‌کنی؟ ابوحنیفه گفت: آن را با قیاس بر آنچه یافته‌ام، تطبیق می‌دهم. امام فرمود: اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود و اشتباه کرد، هنگامی که خداوند عزوجل به او دستور داد

تا بر آدم علیه السلام سجده کند، گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل. پس آتش را برتر از گِل دانست و این قیاس او را در عذاب خوارکننده‌ی ابدی قرار داد. ای نعمان، کدام یک پاک‌تر است: منی یا بول؟ ابوحنیفه گفت: منی. امام فرمود: پس چرا خداوند برای رفع حدث ناشی از بول، وضو و برای منی، غسل را قرار داده است؟ اگر قیاس درست بود، باید غسل برای بول واجب می‌شد. کدام یک نزد خدا بزرگ‌تر است: زنا یا قتل نفس؟ ابوحنیفه گفت: قتل نفس. امام فرمود: پس چرا خداوند برای اثبات قتل نفس دو شاهد و برای زنا چهار شاهد قرار داده است؟ اگر قیاس درست بود، باید برای قتل نفس چهار شاهد لازم می‌شد؛ زیرا بزرگ‌تر است و کدام یک نزد خدا بزرگ‌تر است: نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز. امام فرمود: پس چرا رسول الله صلی الله علیه و آله به زن حائض دستور داده است که روزه‌هایش را قضا کند، اما نمازهایش را قضا نکند؟ اگر قیاس درست بود، باید قضای نماز واجب می‌شد. پس ای نعمان، تقوای الهی پیشه کن و قیاس نکن؛ زیرا فردای قیامت، من و تو و مخالفان ما در پیشگاه خدا حاضر می‌شویم. خداوند از ما درباره‌ی گفتارمان می‌پرسد و از شما درباره‌ی گفتارتان. ما می‌گوییم: گفتیم: خدا گفت و رسول الله صلی الله علیه و آله گفت، اما

تو و اصحابت می‌گویید: ما رأی دادیم و قیاس کردیم، پس خداوند با ما و شما آنچه را بخواهد، انجام می‌دهد.^۱ بنابراین ممکن است نهی از ذکر نام مبارك امام زمان علیه السلام به دلیل علت و حکمتی باشد که تنها خداوند سبحان و معصومین علیهم السلام از آن آگاه‌اند. این علت و حکمت ویژه‌ی تشریح مقدس است و غیر از معصومین علیهم السلام کسی از آن آگاه نیست.

نظر سید کاظم رشتی رحمۃ اللہ علیہ درباره‌ی عدم تسمیه‌ی امام زمان علیہ السلام

سابعاً: سید کاظم رشتی رحمۃ اللہ علیہ در نام نبردن از آن حضرت و در پاسخ به این پرسش که هل يجوز تسمية القائم علیہ السلام باسمه الشريف أم لا؟ فرموده است: از اخبار فراوانی که در کتاب‌های معتبر مانند کمال‌الدین، غیبت طوسی، بحارالانوار و عوالم نقل شده است، می‌توان فهمید که تصریح به نام امام زمان عنه الله تعالى جایز نیست و این حکم، احتیاطی و بلکه قوی‌تر از آن است. برخی احتمال داده‌اند که این حکم مخصوص زمان غیبت صغری باشد، اما این احتمال با توجه به اخبار متعدد که حرمت نام بردن را تا زمان ظهور حضرت مقید کرده‌اند، ردّ می‌شود. به عنوان مثال در کتاب کمال‌الدین از امیرالمؤمنین علیہ السلام نقل شده است که فرمود: اما نام شریف او [امام زمان] فلان است... حیب و خلیل من [یعنی پیامبر] به من وصیت کرد که نام او را برای کسی بازگو نکنم تا زمانی که خداوند او را برانگیزد. همچنین از امام کاظم علیہ السلام نقل شده است که هنگام یاد کردن از قائم علیہ السلام فرمود: ولادت او بر مردم پنهان است و نام بردن از او جایز نیست تا زمانی که خداوند او را ظاهر کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.

در کتاب معالم از توحید صدوق از امام هادی علیه السلام نقل شده است که فرمود: نام بردن از قائم علیه السلام جایز نیست تا زمانی که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. در توقیعات صاحب الزمان علیه السلام نیز آمده است: ملعون است کسی که مرا در جمعی از مردم به نامم صدا بزند و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که صاحب این امر (امام زمان) کسی است که جز کافر، او را به نامش صدا نمی‌زند. این روایات و مانند اینها به طور صریح دلالت بر حرمت نام بردن از امام زمان علیه السلام به طور مطلق دارند، اما آنچه در برخی ادعیه یا حدیث لوح و مانند آنها آمده است، حمل بر این می‌شود که این موارد برای بیان اصل نام است و نه برای جواز نام بردن در میان مردم، بنابراین احتیاط در این است که از نام بردن صریح امام زمان علیه السلام در میان مردم پرهیز شود، هرچند احتمال اختصاص این حکم به دوران غیبت صغری نیز وجود دارد، اما به هر حال، رعایت این مسأله لازم و احتیاطی است.^۱

اختصاص القاب قائم، مهدی و منتظر به امام زمان علیه السلام

روایاتی از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که از جمله ویژگی های امام زمان علیه السلام آن است که القاب قائم و مهدی مختص به آن حضرت هستند، از آن جمله روایتی است که شیخ صدوق روایت کرده است. در این روایت، ثابت بن دینار ثُمالی (ابوحمزه) می گوید که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای پسر رسول خدا، چرا علی علیه السلام به لقب امیرالمؤمنین نامیده شد و این نام به هیچ کس قبل از او داده نشده و پس از او نیز برای هیچ کس جایز نیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: زیرا او محل بهره گیری از علم است و مردم از او علم می گیرند نه از دیگران. سپس پرسیدم: چرا شمشیر او ذوالفقار نامیده شده است؟ امام فرمود: زیرا هر کس را که با این شمشیر بزند، در دنیا از خانواده و فرزندانش فقیر می شود و در آخرت نیز از بهشت محروم می گردد. پرسیدم: آیا همه ی شما اهل حق نیستید؟ فرمود: بله. پرسیدم: پس چرا قائم علیه السلام به این نام خوانده می شود؟ امام فرمود: زیرا وقتی جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان نزد خداوند به گریه و ناله پرداختند و گفتند: خدایا، آیا از کسی که برگزیده ی تو و فرزند برگزیده ات را کشت، غافل می شوی؟ خداوند به آنها وحی کرد: آرام باشید، به عزت و جلالم سوگند که از آنها

انتقام خواهم گرفت حتی اگر پس از مدتی باشد. سپس خداوند، ائمه از فرزندان حسین علیهم السلام را به فرشتگان نشان داد و فرشتگان خوشحال شدند. آنها یکی از ائمه را دیدند که ایستاده و نماز می خواند. خداوند فرمود: به دست این قائم از آنها انتقام گرفته خواهد شد.^۱

نیز شیخ صدوق از امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: امام پس از من، پسر علی [هادی] است. فرمان او فرمان من، سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است. پس از او فرزندش حسن [عسکری] امام خواهد بود. فرمان او فرمان پدرش، سخن او سخن پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش است. سپس امام سکوت کرد. من پرسیدم: ای پسر رسول خدا، امام بعد از حسن کیست؟ امام به شدت گریست و سپس فرمود: پس از حسن، فرزندش قائم به حق و منتظر، امام خواهد بود. پرسیدم: چرا او را قائم نامیده اند؟ امام فرمود: زیرا او پس از آنکه نامش فراموش شود و بیشتر کسانی که به امامت او معتقدند، از ایمان بازگردند، قیام خواهد کرد. سپس پرسیدم: چرا او را منتظر نامیده اند؟ امام فرمود: زیرا او غیبتی دارد که روزهای آن بسیار طولانی می شود. در این مدت، مخلصان در انتظار ظهور او هستند،

اما مرتابان (شک‌کنندگان) او را انکار می‌کنند، جاحدان (انکارکنندگان) او را مورد تمسخر قرار می‌دهند و کسانی که برای ظهورش زمانی تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. در این دوران، عجله‌کنندگان هلاک می‌شوند، اما مسلمانان حقیقی نجات می‌یابند.^۱

فرات بن ابراهیم در تفسیرش آورده است که جعفر بن محمد فزاری به صورت مُعَنَّعَن از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه‌ی (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا)^۲ یعنی و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، فرمود: مقصود از این آیه، امام حسین علیه السلام است. سپس در تفسیر ادامه‌ی آیه: (فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا)^۳ یعنی پس در کشتن زیاده‌روی نکنند، چرا که او یاری‌شده (منصور) است، فرمود: خداوند مهدی را منصور نامیده است.^۴

۱ - ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۲۷۸

۲ - اسراء: ۳۳

۳ - اسراء: ۳۳

۴ - فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۴۰

صفات و ویژگی‌های امام زمان علیه السلام

درباره‌ی صفات و ویژگی‌های امام زمان علیه السلام روایت‌هایی از اهل بیت عصمت و پدران بزرگوار آن حضرت علیهم السلام رسیده است، از آن جمله روایتی است که شیخ طوسی در کتاب الغیبة از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است. در این روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام بر روی منبر فرمود: در آخرالزمان، مردی از فرزندانم قیام خواهد کرد که رنگش سفید و متمایل به سرخ است. شکمش بزرگ، ران‌هایش پهن و استخوان‌های شانهاش عظیم است. بر پشت او دو خال وجود دارد، یکی به رنگ پوستش و دیگری شبیه خال پیامبر صلی الله علیه و آله. او دو نام دارد: یکی پنهان و دیگری آشکار. نام پنهان او احمد و نام آشکار او محمد است. هنگامی که پرچم خود را به اهتزاز درآورد، بین مشرق و مغرب را روشن خواهد کرد. او دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر این که قلبش از پاره‌های آهن محکم‌تر می‌شود و خداوند به او نیروی چهل مرد را عطا می‌کند. هیچ مُرده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن شادی و سرور به قلب و قبرش وارد می‌شود. آنها در قبرهای خود به دیدار یکدیگر می‌روند و به یکدیگر بشارت ظهور قائم علیه السلام

را می دهند.^۱

نیز جابر بن عبدالله از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: علم به کتاب خداوند عزوجل و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله در قلب مهدی ما علیه السلام همان گونه می روید که گیاه به بهترین شکل می روید. پس هر کس از شما که تا زمان دیدار او زنده بماند، هنگامی که او را ببیند، این گونه به او سلام کند: السلام علیکم یا اهل بیت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة.

همچنین روایت شده است که سلام بر قائم علیه السلام این گونه است: السلام علیک یا بقیة اللہ فی أرضه.^۲

نیز در غیبت شیخ طوسی از جابر جعفی آمده که گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: درباره ی مهدی به من بگو که نام وی چیست؟ امام فرمود: اما درباره ی نامش، دوست من [یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] به من سفارش کرده است که نام او را نگویم تا زمانی که خداوند او را ظاهر مبعوث کند. عمر پرسید: پس درباره ی ویژگی هایش به من بگو. امام علی علیه السلام فرمود: او جوانی است با قامتی معتدل، چهره ای زیبا و موهایی نیکو که بر شانه هایش جاری است. نور

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵

۲- ابن بابویه، کمال الدین، ص ۶۵۳

چهره‌اش بر سیاهی ریش و موهایش غالب است. پدرم به فدای پسری که مادرش بهترین کنیزان است.^۱

همچنین در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: قائم علیه السلام قیام می‌کند در حالی که هیچ کس در گردنش پیمان، عهد یا بیعتی ندارد.^۲

نیز در غیبت نعمانی آمده که شعیب بن ابوحمزه می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و پرسیدم: آیا شما صاحب این امر (قیام) هستید؟ فرمود: نه. پرسیدم: پس فرزندتان؟ فرمود: نه. پرسیدم: فرزند فرزندتان؟ فرمود: نه. پرسیدم: فرزند فرزند فرزندتان؟ فرمود: نه. پرسیدم: پس او کیست؟ فرمود: کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. او پس از فترتی از ائمه علیهم السلام می‌آید همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فترتی از پیامبران علیهم السلام مبعوث شد.^۳

و هم در آن کتاب از حمران بن أعین نقل می‌کند که گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم، من به مدینه آمده‌ام و هزار دینار به همراه خود آورده‌ام. با خدا عهد کرده‌ام که آنها را دینار به دینار در راه شما خرج کنم اگر به سؤالاتم

۱ - طوسی، الغیبة، ص ۴۷۰

۲ - نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۶

۳ - همان، ص ۱۹۳

پاسخ دهی. امام فرمود: ای حمران، پرس، پاسخ می‌دهیم، ولی دینارهایت را خرج نکن. گفتم: به حق قرابت شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله از شما می‌پرسم: آیا شما صاحب این امر (قیام) هستید؟ فرمود: نه. پرسیدم: پس او کیست، پدر و مادرم به فدایت؟ فرمود: او کسی است که رنگش متمایل به سرخی است، چشمانش گودافتاده، ابروهایش برجسته است، شانه‌هایش عریض است، بر سرش موهای مجعد دارد، بر صورتش اثری (خالی یا نشانه‌ای) است.^۱

نیز از ابوبصیر نقل شده است که گفت: امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابامحمد، برای قائم علیه السلام دو علامت است: خالی در سرش و ... خالی بین دو کتفش، در سمت چپ زیر شانه‌اش ... او فرزند ششمین امام و فرزند بهترین کنیزان است.^۲

نیز در وصف امام زمان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است و روی مبارک او چون ستاره‌ای درخشان است.^۳

نیز در اوصاف ظاهری آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است. رنگش

۱- همان، ص ۲۲۳-۲۲۴

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۱

۳- سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲

مانند رنگ عرب و بدنش مانند بدن بنی اسرائیل است. بر گونه‌ی راست او خالی است که مانند ستاره‌ای درخشان می‌درخشد. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. در دوران حکومت او، اهل زمین و آسمان، همگی خشنود خواهند بود.^۱

اینکه فرمود: بدنش اسرائیلی است یعنی مانند پیامبران بنی اسرائیل علیهم السلام است از نظر بلندی قامت و بزرگی جثه. ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ماست، پیشانی‌ای باز و بینی‌ای کشیده دارد.^۲

و هم از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است، مردی است از امت من که بینی برجسته‌ای دارد. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.^۳

ابوامامه‌ی باهلی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بین شما و رومیان چهار صلح‌نامه برقرار می‌شود و چهارمین صلح‌نامه به دست مردی از خاندان هرقل منعقد می‌شود که هفت سال دوام می‌یابد. مردی از قبیله‌ی عبدالقیس به نام مستورد بن غیلان پرسید: ای رسول خدا، امام مردم در آن

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۰

۲- همان، ج ۵۱، ص ۸۰

۳- همان، ج ۵۱، ص ۸۰

زمان کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از فرزندان من است. او چهل ساله است، چهره‌اش مانند ستاره‌ای درخشان است و بر گونه‌ی راستش خالی سیاه دارد. او دو عبای قطری بر تن دارد و مانند مردان بنی اسرائیل است. او گنج‌ها را استخراج می‌کند و شهرهای شرک را فتح می‌نماید.^۱

احمد بن زیاد بن جعفر همدانی روایت کرده که گفت: علی بن ابراهیم از پدرش و او از ریان بن صلت نقل کرد که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر (امام زمان) هستید؟ حضرت فرمود: من صاحب این امر هستم، ولی آن کسی نیستم که زمین را از عدل پر کنم همان‌گونه که از جور پر شده است. چگونه می‌توانم چنین باشم در حالی که ضعف بدنی مرا می‌بینی. همانا قائم کسی است که وقتی قیام کند، با سن پیران و چهره‌ای جوان خواهد بود، آنچنان نیرومند است که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه برمی‌کند و اگر میان کوه‌ها فریاد برآورد، صخره‌ها از هم می‌پاشند. با او عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهما السلام خواهد بود. او چهارمین فرزند از نسل من است. خداوند او را در پرده‌ی غیبت نگاه می‌دارد تا زمانی که بخواهد، سپس او را ظاهر

می‌کند تا زمین را از قسط و عدل پر کند، همانگونه که از جور و ستم پر شده بود.^۱

در روایاتی که پیش از گذشت نیز دیدیم که امام زمان علیه السلام در هیأت و صورت مردی چهل ساله قیام خواهد کرد. از دیگر ویژگی‌های امام زمان علیه السلام آن است که هنگامی که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌پوشد، آن را پر می‌کند، همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را پر می‌کرد (یعنی کاملاً اندازه‌ی اوست). از ابوبصیر روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، می‌خواهم سینه‌ات را لمس کنم. فرمود: بکن! پس سینه و شانه‌های آن حضرت را لمس کردم. فرمود: چرا این کار را کردی، ای ابامحمد؟ گفتم: فدایت شوم، از پدرت شنیدم که می‌گفت: قائم علیه السلام سینه‌ای فراخ، شانه‌هایی افتاده و فاصله‌ای گسترده میان آن دو دارد. فرمود: ای ابامحمد! پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و آن زره بر زمین کشیده می‌شد و من نیز آن را پوشیدم، پس به اندازه‌ای بود که بود (یعنی بر قامت من اندازه نبود)، اما این زره در مورد قائم علیه السلام همان‌گونه خواهد بود که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود... و صاحب این امر (امام زمان) کسی نیست که [سنّ وی در ظاهر] از چهل سال بگذرد.^۲

۱ - ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۳۷۶
۲ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹

پس همانا او در سن چهل سالگی دیده می‌شود، به این معنی که پیری و عمر طولانی در سیما و ظاهر مبارکش تأثیری ندارد. حتی اگر یک تریلیون سال بماند، همچنان در سن چهل سالگی خواهد بود و تغییری نمی‌کند. این از ویژگی‌هایی است که مخصوص اوست و در میان معصومین دیگر علیهم السلام چنین چیزی نیست.

از دیگر ویژگی‌های امام زمان علیه السلام آن است که هنگامی که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌پوشد، آن را پر می‌کند، همان‌گونه که رسول‌الله صلی الله علیه و آله آن را پر می‌کرد (یعنی کاملاً اندازه‌ی اوست). از ابوبصیر روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، می‌خواهم سینه‌ات را لمس کنم. فرمود: بکن! پس سینه و شانه‌های آن حضرت را لمس کردم. فرمود: چرا این کار را کردی، ای ابامحمد؟ گفتم: فدایت شوم، از قدرت شنیدم که می‌گفت: قائم علیه السلام سینه‌ای فراخ، شانه‌هایی افتاده و فاصله‌ای گسترده میان آن دو دارد. فرمود: ای ابامحمد! پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و آن زره بر زمین کشیده می‌شد و من نیز آن را پوشیدم، پس به اندازه‌ای بود که بود (یعنی بر قامت من اندازه نبود)، اما این زره در مورد قائم علیه السلام همان‌گونه خواهد بود که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود... و صاحب این امر (امام زمان) کسی

نیست که [سنّ وی در ظاهر] از چهل سال بگذرد.^۱

نکته‌ی دیگر آنکه هر یک از امامان معصوم علیهم السلام دارای صفات و ویژگی‌های خاصی هستند که آنها را از دیگر معصومین علیهم السلام متمایز می‌کند. به عنوان مثال پیامبر صلی الله علیه و آله با اخلاق نیکو و مدارایش با مردم شناخته می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شجاعت و دلیری ممتاز هست. امام حسن مجتبی علیه السلام با صبر و تحمل خود و ترجیح مصلحت بر خشم و قیام شناخته می‌شود. امام حسین علیه السلام با قیام برای خونخواهی و انتقام از دشمنان به منظور حفظ دین و برافراشتن پرچم ولایت و افشای فاسقان و خائنان، متمایز است. امام علی بن الحسین علیه السلام با تغییر روش تبلیغ از مستقیم به غیرمستقیم، از طریق دعا، نیایش و گریه، به تبلیغ دین پرداخت. به همین ترتیب هر یک از معصومین دیگر نیز دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از دیگران متمایز می‌کند، اما امام زمان علیه السلام همان موعودی است که زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد، پر از قسط و عدل خواهد کرد. از زمانی که خداوند زمین و هر آنچه بر روی آن است را آفرید، هیچ زمانی نگذشته و هیچ نقطه‌ای از زمین وجود نداشته که در آن ظلم و ستم رخ نداده باشد. این

موضوع از زمان آدم و حوا علیهم السلام آغاز شد، زمانی که آنها به زمین فرود آمدند و دو فرزند دوقلو به نام‌های قابیل و هابیل به دنیا آوردند. سپس ماجرای که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، اتفاق افتاد. خداوند در کتابش می‌فرماید: (وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (لِئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ) (فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ) ۱

یعنی و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی ای پیش داشتند، پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوایندگان میپذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به سوی تو دراز نمیکنم تا تو را بکشم؛ چراکه من از خداوند پروردگار جهانیان میترسم. من میخواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران. پس نفس [اماره] اش او را به قتل برادرش ترغیب

کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد.

بنابراین از زمانی که خداوند دنیا را آفریده است تا به امروز، دنیا از فسادی به فساد دیگر و از حکومت ستم و کشتاری به حکومتی دیگر منتقل شده است و تاریخ بهترین گواه بر این موضوع است. از این رو خداوند قرآنی نازل کرد که ظهور مهدی موعود نجات‌بخش را در دوره‌ای اعلام می‌کند. او زمین را پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد، پر از قسط و عدل خواهد کرد؛ چنانکه خداوند متعال فرموده است: (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) (طسم) (تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) (تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبُّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ)^۱

یعنی به نام خداوند رحمتگر مهربان. طاسین میم. این است آیات کتاب روشنگر. [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند به درستی بر تو می‌خوانیم. فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه‌های از آنان را زبون

میداشت. پسران شان را سر میبرید و زنان شان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت که وی از فسادکاران بود. و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم. و در زمین قدرت شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم.

این است که همه ی ادیان آسمانی و غیر آسمانی، با وجود اختلافات شان، در انتظار ظهور مهدی موعود هستند، هر چند تعابیر و توصیفات آنها متفاوت است و او را با عناوینی مانند منجی، موعود، مدینه ی فاضله، مصلح جهانی، مبشر، منذر، نجات دهنده ی جهان و بنیان گذار حکومت جهانی می نامند. در انجیل مقدس نیز به آمدن پسر انسان اشاره شده است.^۱ اعتقاد به خروج امام زمان علیه السلام یا مهدی یا

۱ - نک: الكتاب المقدس، مجمع الکنائس ۱۰۴؛ برای نمونه آیات بسیاری در عهد جدید درباره ی بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان است. مثلاً در سفر اعمال رسولان آمده است: پس آنانی که جمع بودند از او سؤال نموده گفتند: ای سرور، آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟ بدیشان گفت: از شما نیست که زمان ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید لیکن چون روح القدس بر شما می آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان و چون این را گفت وقتی که ایشان همی نگرستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته می بودند هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده گفتند: ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شده باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید (اعمال رسولان ۱: ۶ - ۱۱). در انجیل متی نیز آمده است: آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین

منجی، امری است که در فطرت همه‌ی انسان‌ها نهاده شده است. این رویه و اعتقاد در شرق و غرب زمین وجود دارد و اگر از پیروان هریک از ادیان آسمانی و غیرآسمانی مانند سیک‌ها، بودایی‌ها و غیر آنها پرسید که آیا انتظار دارید مردی بیاید که مردم را از ظلم نجات دهد، عدل را گسترش دهد، به عدالت میان همه‌ی انسان‌ها حکم کند، حق هر صاحب حقی را بدهد و مجرمان و ستمگران را به خاطر جنایت‌ها و فسادشان مجازات کند؟ اگر چنین سؤالی پرسید، پاسخ خواهند داد: بله، در آخرالزمان فردی ظهور خواهد کرد که عدل را گسترش می‌دهد، با ظلم مبارزه می‌کند، عدالت و امنیت را در همه جا حاکم می‌سازد و همه در یک سطح برابر قرار می‌گیرند؛ سیاه و سفید، آزاد و برده، عرب و غیرعرب... این آرزوی همه‌ی انسان‌هاست تا زمانی که قیامت برپا شود.

در ادامه به ذکر برخی دیگر از نشانه‌های امام زمان علیه السلام می‌پردازیم.

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند،

سینه‌زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید (متی ۲۴: ۳۰ - ۳۱). در انجیل مرقس نیز درباره‌ی برگشت دوباره‌ی حضرت مسیح علیه السلام آمده است: و در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه، نور خود را بازگیرد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. آن گاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید (مرقس، ۱۳: ۲۴ - ۲۶).

پیراهن یوسف علیہ السلام را بر تن می‌کند و این پیراهن همان است که بر حضرت ابراهیم علیہ السلام نازل شده بود. مفضل بن عمر از امام صادق علیہ السلام روایت کرده است که فرمود: آیا می‌دانی پیراهن یوسف علیہ السلام چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی برای سوزاندن ابراهیم علیہ السلام آتش افروختند، جبرئیل با پارچه‌ای از لباس‌های بهشتی نزد او آمد و آن را بر تن او پوشاند، پس نه گرما به او آسیب می‌رساند و نه سرما. وقتی زمان درگذشت ابراهیم علیہ السلام فرا رسید، آن را در کیسه‌ای گذاشت و به اسحاق علیہ السلام سپرد و او نیز آن را به یعقوب علیہ السلام و او هم آن را به یوسف علیہ السلام داد و این پیراهن همراه او بود تا زمانی که یوسف علیہ السلام آن را از کیسه درآورد و یعقوب علیہ السلام بوی آن را احساس کرد، همان که در قرآن آمده: «من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به پیری و فراموشی نسبت ندهید»^۱ پرسیدم: فدایت شوم، این پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش [یعنی اهل بیت علیهم السلام]. سپس فرمود: هر پیامبری که دانش یا چیز دیگری به ارث برده است، سرانجام به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام رسیده است.^۲

آری، او - که جان‌های ما فدایش باد - وارث تمام میراث‌های پیامبران علیهم السلام است.

۱- یس: ۱۲

۲- صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۹ - ۲۱۰

خداوند متعال در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: (و کُلُّ شَیْءٍ أَحْصِيْنَاهُ فِیْ إِمَامٍ مُّبِيْنٍ)^۱ یعنی و همه چیز را در امام مبین به شماره آورده ایم. آنگاه باید دانست که هر کمال و فضیلتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، برای فرزندش، خلف صالح، امام زمان علیه السلام نیز خواهد بود؛ چنانکه مفضل بن عمر از ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، خداوند متعال هر پستی و فرورفتگی زمین را برای او بلند می‌کند و هر بلندی را برای او پست می‌نماید، تا آنجا که دنیا نزد او چون کف دستش خواهد بود. آیا هیچ یک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، آن را نمی‌بیند؟^۲ [کنایه از آنکه مسلماً می‌بیند و هیچ چیز از آن حضرت مخفی و پوشیده نمی‌ماند].

۱ - بقره: ۱۴۸

۲ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸

نشانه‌های ظهور امام زمان علیه السلام

از آنجا که امام زمان علیه السلام خاتم اوصیاء است، همان طور که جدش رسول الله صلی الله علیه و آله خاتم انبیاء بود، به حکمت الهی لازم است که برای ظهور او نیز نشانه‌هایی وجود داشته باشد: نشانه‌های کوچک (صغری) و نیز نشانه‌های بزرگ (کبری)، همان طور که برای رسول الله صلی الله علیه و آله نیز نشانه‌های صغری و کبری وجود داشت. ابتدا به نشانه‌های صغری و کبری رسول الله صلی الله علیه و آله می‌پردازیم و سپس به نشانه‌های ظهور صاحب‌الزمان علیه السلام اشاره خواهیم کرد.

علائم صغرای ظهور نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

روایات فراوانی در جوامع روایی اهل سنت و شیعه درباره‌ی علائم صغرای که پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، نقل شده است. از آن جمله شیخ صدوق در کتاب امالی خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ابلیس (لعنه الله) می‌توانست به هفت آسمان راه یابد، اما وقتی حضرت عیسی علیه السلام متولد شد، از سه آسمان محروم شد و فقط به چهار آسمان راه داشت، اما وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شد، از تمام هفت آسمان محروم گردید و شیاطین با شهاب‌سنگ‌ها رانده شدند. قریش گفتند: این همان قیامتی

است که اهل کتاب از آن یاد می کردند. عمرو بن امیه که از دانایان دوران جاهلیت بود، گفت: به ستاره‌هایی که برای راهنمایی و تشخیص زمستان و تابستان استفاده می شوند، نگاه کنید. اگر اینها مورد هدف قرار گرفته‌اند، پس این نشانه‌ی هلاکت همه چیز است و اگر ثابت مانده‌اند، پس اتفاق جدیدی افتاده است. صبح روز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، تمام بت‌ها به صورت بر زمین افتادند. همچنین در آن شب چهارده کنگره‌ی ایوان کسری فرو ریخت، دریاچه‌ی ساوه خشک شد، وادی سماوه پر آب گردید، آتشکده‌ی فارس خاموش شد (در حالی که هزار سال قبل از آن خاموش نشده بود)، مؤبد مؤبدان (بزرگ روحانیان زرتشتی) در خواب دید که شترانی سرکش، اسب‌های عربی را هدایت می کنند و آنها از دجله عبور کردند و وارد سرزمین ایران شدند. همچنین طاق کسری از وسط شکست. در آن شب، نوری از سوی حجاز منتشر شد و تا مشرق زمین گسترش یافت. تخت هیچ پادشاهی از پادشاهان جهان نماند که صبح آن روز وارونه نشده باشد و پادشاهان آن روز لال شدند و نتوانستند سخن بگویند. علم کاهنان از بین رفت، سحر جادوگران باطل شد و هیچ کاهنی در میان عرب نماند که از ارتباط با شیاطین محروم نشده باشد... آمنه (مادر پیامبر) گفت: در هنگام به

دنیا آوردن فرزندم، شنیدم که کسی گفت: تو سرور مردم را به دنیا آورده‌ای، او را محمد بنام. وقتی عبدالمطلب او را دید و از گفته‌های مادرش باخبر شد، او را در آغوش گرفت و گفت: ستایش خدایی را که این پسر زیبا را به من عطا کرد. او در گهواره بر همه‌ی کودکان برتری دارد. سپس او را در کنار کعبه به خدا سپرد و اشعاری در وصف او خواند. ابلیس (لعنه الله) در میان شیاطین فریاد زد و آنها نزد او جمع شدند و پرسیدند: چه چیزی تو را این‌گونه وحشت‌زده کرده است؟ ابلیس گفت: وای بر شما! از امشب آسمان و زمین تغییر کرده‌اند. اتفاق بزرگی در زمین رخ داده که از زمان عروج عیسی بن مریم علیه السلام مانند آن رخ نداده است. بروید و ببینید این اتفاق چیست. شیاطین پراکنده شدند و پس از جست‌وجو بازگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم. ابلیس گفت: من خودم این مسأله را بررسی می‌کنم. سپس در دنیا به گردش پرداخت تا به حرم رسید. در آنجا متوجه شد که حرم (کعبه) توسط فرشتگان محاصره شده است. وقتی خواست وارد شود، فرشتگان او را دور کردند و او بازگشت. سپس به شکل پرنده‌ای کوچک (مثل گنجشک) درآمد و از سوی کوه حرا وارد شد. جبرئیل به او گفت: دور شو، خدا تو را لعنت کند! ابلیس گفت: ای جبرئیل، سؤالی از تو دارم.

این اتفاقی که امشب در زمین رخ داده، چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: محمد صلی الله علیه و آله متولد شده است. ابلیس پرسید: آیا برای من در او بهره‌ای هست؟ جبرئیل گفت: نه. ابلیس گفت: در امت او چطور؟ جبرئیل گفت: بله. ابلیس گفت: راضی شدم.^۱

علائم کبرای ظهور حضرت امام زمان علیه السلام

روایات متعددی از شیعه و سنی درباره‌ی علائم و نشانه‌های کوچک و بزرگ ظهور امام زمان علیه السلام نقل شده است. ابتدا علائم صغری یا نشانه‌های کوچک ظهور آن حضرت و سپس علائم کبری یا نشانه‌های بزرگ ظهور مبارک او را بیان می‌نماییم. از جمله‌ی آنچه از معصومین علیهم السلام درباره‌ی علائم صغری یا نشانه‌های کوچک ظهور او روایت شده آن است که جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حج وداع به حج رفتیم. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را که از واجبات حج بر عهده‌اش بود به انجام رساند، به سوی کعبه آمد تا با آن وداع کند. سپس به حلقه‌ی در کعبه چسبید و با صدای بلند فریاد زد: ای مردم، پس اهل مسجد و اهل بازار جمع شدند. آنگاه فرمود: گوش دهید، من چیزی می‌گویم که پس از من رخ خواهد داد، پس باید حاضرین شما به غائبین برسانند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست تا جایی که همه‌ی مردم از گریه‌ی او گریستند. هنگامی که از گریه ساکت شد، فرمود: خدا شما را رحمت کند، بدانید که مثل شما در این روز مانند درختی است که خار ندارد تا صد و چهل سال. پس از آن، خار و برگ می‌آید تا دویست سال، پس از آن، خار بدون برگ

می آید تا جایی که در آن جز سلطان ستمگر یا ثروتمند
 بخیل یا عالمی که به مال دنیا رغبت دارد یا فقیر دروغگو
 یا پیرمرد فاسق یا کودک بی حیا یا زنی سبک سر دیده
 نمی شود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست. سلمان فارسی
 برخاست و گفت: ای رسول خدا، به ما خبر ده که این وقایع
 چه زمانی رخ می دهد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان، هنگامی
 که علمای شما کم شوند، قاریان شما از بین بروند، زکات را
 قطع کنید، منکرات را آشکار سازید، صدای تان را در مساجد
 بلند کنید، دنیا را بالای سر خود و علم را زیر پاهای تان
 بگذارید، دروغ گفتن را روش گفت و گو قرار دهید، غیبت
 کنید، حرام را غنیمت بشمارید، بزرگ های شما به کوچک ها
 رحم نکنند و کوچک ها به بزرگ ها احترام نگذارند. در آن
 زمان لعنت خدا بر شما نازل و دشمنی میان شما برقرار
 می شود و دین تنها در زبان های تان باقی می ماند. هنگامی
 که این صفات در شما پدید آید، منتظر باد سرخ یا مسخ
 یا سنگباران باشید... سپس گروهی از صحابه برخاستند و
 گفتند: ای رسول خدا، به ما خبر ده که این وقایع چه زمانی
 رخ می دهد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که نمازها به تأخیر
 افتد، از شهوات پیروی کنید، شراب بنوشید، پدران و مادران
 را دشنام دهید، حرام را غنیمت بشمارید، زکات دادن را زیان

بدانید، مرد از همسرش اطاعت کند، همسایه اش را آزار دهد، قطع رحم کند، مهربانی در بزرگان از بین برود، حیا در کوچک ها کم شود، ساختمان های بلند بسازند، به بردگان و کنیزان ستم کنند، به هوی و هوس شهادت دهند، به ستم حکم کنند، مرد به برادرش حسد ورزد، شرکا خیانت کنند، وفا کم شود، زنا شایع گردد، مردان به لباس زنان درآیند و از زنان حجاب و حیا برداشته شود، تکبر در دل ها مانند زهر در بدن ها نفوذ کند، کارهای نیک کم شود، جرائم آشکار گردد، امور بزرگ سبک شمرده شود، مردم به وسیله ی مال، طلب ستایش کنند و مال را برای آوازخوانی و لهو و لعب خرج کنند، به دنیا مشغول و از آخرت غافل گردند. پارسایی کم شود و طمع و هرج و مرج زیاد گردد، مؤمن خوار شود و منافق عزیز گردد، مساجدشان با اذان آباد ولی دل های شان از ایمان خالی باشد، به قرآن بی اعتنائی کنند و مؤمن نزد آنان خوار و حقیر شود. در آن زمان چهره های شان مانند چهره ی آدمیان ولی دل های شان مانند دل های شیاطین خواهد بود. سخنان شان از عسل شیرین تر ولی دل های شان از حنظل تلخ تر است. هیچ روزی نیست مگر اینکه خداوند متعال می فرماید: آیا به من پناه می برید؟ یا بر من جسارت می کنید؟ آیا گمان کرده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و

به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ به عزت و جلالم سوگند، اگر نبودند کسانی که مرا با اخلاص عبادت می‌کنند، لحظه‌ای به کسانی که نافرمانی می‌کنند مهلت نمی‌دادم و اگر نبودند پارسایان از بندگانم، قطره‌ای باران از آسمان نمی‌فرستادم و هیچ برگ سبزی نمی‌رویاند. در حیرتم از قومی که خدایان‌شان اموال‌شان است، آرزوهای‌شان طولانی و عمرهای‌شان کوتاه است، آنها به همسایگی پروردگارشان طمع دارند، ولی به آن نمی‌رسند مگر با عمل و عمل کامل نمی‌شود مگر با عقل.^۱

تمام علائم و نشانه‌هایی که در این‌گونه روایات پیش‌بینی شده‌اند، در زمان حاضر به وقوع پیوسته‌اند و رفتارها و اعمال ما در طول شبانه‌روز، گواهی بر این تحقق است. نیز در کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: شما آن کسی را که منتظرش هستید (امام زمان) نخواهید دید تا زمانی که مانند بزهای پراکنده شوید که چوپان اهمیتی نمی‌دهد دستش را [به قصد گرفتن یکی از آنها برای ذبح و سر بریدن] کجا قرار دهد. نه برای شما شرفی باقی می‌ماند که به آن تکیه کنید و نه پشتوانه‌ای که بتوانید به آن اعتماد کنید.^۲ یعنی زمانی خواهد آمد که پیروان

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۴
 ۲- همان، ج ۸، ص ۲۶۳

اهل بیت علیهم السلام مانند گوسفندانی خواهند بود که در یک مکان جمع شده اند در برابر ذابح (کشنده) یا خابس (گیرنده) و خابس در زبان عربی به کسی گفته می شود که چیزی را در مشت خود نگه می دارد. **خَبَسَ الشَّيْءَ بَكْفِهِ يَخْبُسُهُ خَبْسًا** یعنی چیزی را با کف دستش گرفت و به غنیمت برد و **خَبَسَ فُلَانًا حَقَّهُ أَوْ مَالَهُ** یعنی حق یا مال کسی را به ظلم و ستم گرفت. **الْخُبُوسُ** به معنای ستمگر و غاصب است و **الْخُبَاسَةُ** و **الْخُبَاسَاءُ** به معنای غنیمت است. شاعر عمرو بن جوین یا امرؤ القیس گفته است:

فَلَمْ أَرِ مِثْلَهَا خُبَاسَةً وَاحِدٍ وَنَهْنَهْتُ نَفْسِي بَعْدَ مَا كِدْتُ أَفْعَلَهُ

من مانند این غنیمت یک نفر را ندیده ام و خودم را بعد از اینکه نزدیک بود کاری انجام دهم، بازداشتیم. در لسان العرب نیز همین معنی را برای این واژه آورده و **اِصْمَعِي** گفته است: **الْخُبَاسَةُ** یعنی چیزی که گرفتی و به غنیمت بردی.^۱

حاصل آنکه **خَبَسَ** و مشتقات آن در زبان عربی به معنای گرفتن چیزی به طور ناگهانی یا به زور است، چه به معنای غنیمت گرفتن و چه به معنای ستم کردن و حق کسی را ضایع کردن. این کلمه در ادبیات عربی و اشعار قدیمی نیز به کار رفته است و معانی مختلفی مانند غنیمت، ستم

و گرفتن چیزی را با زور در برمی گیرد و همه‌ی اینها تحقق یافته است. به برخی از کشورها نگاه کنید که به بهانه‌ی تروریسم و مخالفت با نظام بین‌الملل، به خانه‌های مردم هجوم می‌برند و آنها را مانند گوسفندان ذبح می‌کنند یا آنها را می‌سوزانند. اگر کسی تاریخ عرب را در زمان حکومت اموی و عباسی بررسی کند، می‌بیند که چگونه افراد را به اتهام و گمانِ دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و تشیع به قتل می‌رساندند. کافی است به واقعه‌ی عاشورا و آنچه بر امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلا گذشت، نگاه کنیم. آنها را مانند قربانی کشتند، سرهای‌شان را بریدند و با سرهای‌شان در شهرها گردش کردند. حتی ده اسب با نعل‌های آهنین بر بدن مولای‌مان اباعبدالله الحسین علیه السلام تاختند تا دنده‌هایش را خرد کردند، همان‌طور که سید حیدر حلی در مرثیه‌ی خود برای امام حسین علیه السلام سروده است:

الله يا حامي الشريعة	أتقرو و هي كذا مروعه
بك تستغيث و قلبها	لك عن جوى يشكو صدوعه
تدعو و جرد الخيل مصغية	لدعوتها سميعه
وتكاد ألسنة السيوف	تجيب دعوتها سريعة
فاشحذ شبا غضب له	الأرواح مذعنة مطيعة
إن يدعها خفت لدعوته	و ان ثقلت سريعة

واطلب به بدم القتيل	بکربلا في خير شيعة
ماذا يهيجك إن صبرت	لوقعة الطف الفضيعة
أترى تجيء فجیعة	بأمص من تلك الفجيعة
حيث الحسين على الثرى	خيل العدى طحنت ضلوعه
قتلته آل أمية	ظام إلى جنب الشريعة
و رضيعه بدم الوريد	مخضب فاطلب رضيعه

خدایا، ای حامی شریعت، آیا می پذیری که شریعت این گونه وحشتناک و آسیب دیدہ باقی بماند؟ به تو پناه می برد و قلبش از درد و رنجی که می کشد، شکسته است. شریعت فریاد می زند و اسب های جنگی آماده اند تا به ندای او گوش فرا دهند و زبان های شمشیرها نزدیک است که به ندای او پاسخ دهند. پس شمشیر خشم آلود خود را تیز کن، شمشیری که جانها در برابر آن تسلیم و مطیع اند. اگر آن را به آرامی فراخوانی، سبک بال و اگر با شدت بخوانی، سریع پاسخ می دهد. و با این شمشیر، خون شهید کربلا را طلب کن، شهیدی که در بهترین جماعت از شیعه کشته شد. چه چیزی تو را به خشم می آورد اگر برای واقعه ی طف (کربلا) صبر کنی؟ آیا فاجعه ای دردناک تر از آن فاجعه می بینی؟ جایی که حسین علیه السلام بر روی خاک افتاده بود و اسب های دشمن دنده هایش را خرد کردند. او را خاندان اموی کشتند در حالی که تشنه ی آب بود و در کنار شریعه ایستاده بود. و

طفل شیرخواره اش (حضرت علی اصغر) با خون رگ‌هایش
 رنگین شد، پس خون‌بهای او را طلب کن.^۱
 تا آنجا که فرموده است:

حملت ودائعکم الی من لیس یعرف ما الودیعة^۲
 امانت‌های شما به کسی سپرده شد که نمی‌داند امانت
 چیست.

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن
 زکات را زیان بدانند، عبادت را برای فخر فروشی و صله‌ی
 رحم را تنها برای نمایش انجام دهند. پرسیده شد: ای
 امیرالمؤمنین، آن زمان چه زمانی است؟ فرمود: زمانی که زنان
 بر مسند قدرت بنشینند، کنیزان حکومت کنند و کودکان
 فرمانروا شوند.^۳

شیخ صدوق در کمال‌الدین از محمد بن ابراهیم بن
 اسحاق روایت کرده است که گفت: عبدالعزیز بن یحیی
 جلودی در بصره برای ما روایت کرد که حسین بن معاذ
 گفت: قیس بن حفص گفت: یونس بن ارقم از ابوسیار
 شیبانی، از ضحاک بن مزاحم، از نزال بن سبره نقل کرده

۱ - حلی، دیوان السید حیدر الحلی، ص ۳۷

۲ - همان، ص ۳۷

۳ - کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۹

است که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه‌ای خواند. پس خداوند متعال را ستود و بر محمد و آل او درود فرستاد، سپس فرمود: ای مردم، از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید (و این را سه بار تکرار کرد). صعصعة بن صوحان برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، دجال چه زمانی خروج می‌کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بنشین، خداوند سخن تو را شنید و می‌داند چه خواستی. به خدا سوگند، کسی که از او پرسیده می‌شود، از پرسنده آگاه‌تر نیست، ولی برای این موضوع نشانه‌ها و حالاتی است که پشت سر هم می‌آیند... اگر می‌خواهی آنها را به تو خبر دهم. صعصعة گفت: بله، ای امیرالمؤمنین. امام علیه السلام فرمود: به خاطر بسیار، نشانه‌ی آن زمانی است که مردم نماز را ضایع کنند، امانت را تباه سازند، دروغ را حلال شمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، ساختمان‌های بلند بسازند، دین را به دنیا بفروشند، نادانان را به کار گیرند، با زنان مشورت کنند، قطع رحم کنند، از هوس‌ها پیروی کنند، خون‌ها را سبک بشمارند، حلم و بردباری را ضعف بدانند، ظلم را مایه‌ی فخر بشمارند، حکمرانان فاسق شوند، وزیران ستمگر شوند، دانشمندان خیانتکار گردند، قاریان قرآن فاسق شوند، شهادت دروغ آشکار گردد، فجور و گناه علنی شود، بهتان و

دروغ و طغیان رواج یابد، قرآن‌ها تزیین شود، مساجد زینت داده شود، مناره‌ها بلند گردد، افراد شرور گرامی داشته شوند، صف‌ها شلوغ شود، دل‌ها از هم دور گردد، پیمان‌ها شکسته شود، وعده‌ی الهی (ظهور) نزدیک گردد، زنان در تجارت با شوهران‌شان شریک شوند و به دنیا حریص گردند، صدای فاسقان بلند شود و به آنها گوش داده شود، رهبر قوم پست‌ترین آنها باشد، از فاجر به خاطر ترس از شرش پرهیز شود، به دروغگو اعتماد شود، به خائن امانت داده شود، ساز و آواز رواج یابد، آخر این امت اول آن را لعن کند، زنان بر اسب‌ها سوار شوند، زنان به مردان و مردان به زنان شبیه شوند، شاهد بدون اینکه از او درخواست شود شهادت دهد و دیگری برای ادای دین بدون اینکه حقی را بشناسد یا دین را بفهمد شهادت دهد. دنیا را بر آخرت ترجیح دهند، پوست گوسفند بر تن کنند در حالی که دل‌های‌شان مانند دل‌های گرگ است و دل‌های‌شان از مردار بدبوتر و از صبر (نوعی گیاه تلخ) تلخ‌تر باشد. در آن زمان، فریاد برآورد! فریاد برآورد! سپس عجله کنید! عجله کنید! بهترین مکان‌ها در آن زمان بیت‌المقدس خواهد بود و زمانی بر مردم خواهد آمد که هر کسی آرزو می‌کند از ساکنان آن باشد.^۱

نیز شیخ طوسی در امالی خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زمین از ظلم و ستم پر می شود تا جایی که هیچ کس نمی تواند نام خدا را بگوید مگر به صورت پنهانی. سپس خداوند گروهی از افراد صالح را می آورد که زمین را پر از عدل و داد می کنند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.^۱

به خدا پناه می بریم؛ چرا که این وضعیتی است که در جوامع اسلامی امروزی، چه سنی و چه شیعه، شاهد آن هستیم؛ چنانکه الحاد فراگیر شده و بسیاری وجود خالق متعال را با این ادعا که جهان به طور تصادفی به وجود آمده است، انکار می کنند، در حالی که می دانند و یقین دارند که هر چیزی با علت و اراده ای به وجود آمده است. آیا می توانند ساختمانی بدون معمار یا اختراعی بدون مخترعش را تصور کنند؟ خزاز قمی در کفایة الاثر از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت بر منبر کوفه خطبه‌ی لؤلؤیه را برای ما ایراد کرد و در بخش پایانی آن فرمود: آگاه باشید! من به زودی از میان شما می روم، پس منتظر فتنه‌ی اموی و حکومت کسروی (ظلم و ستم) باشید. آنها آنچه (اعمّ از سنت‌ها و راه و رسم) را که خدا زنده

کرده است، می‌میرانند و آنچه را که خدا میرانده است، زنده می‌کنند. پس خانه‌های خود را مانند صومعه‌ها قرار دهید (یعنی به عبادت و ذکر خدا مشغول شوید) و مانند خارهای گزنده (جمر الغضا) خشم خود را فرو بنشانید و خدا را بسیار یاد کنید، چرا که یاد او بزرگ‌تر است اگر بدانید... آگاه باشید که برای خروج او (امام زمان) ده نشانه وجود دارد... هنگامی که این ده نشانه به پایان برسد، در آن زمان امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند و کلمه‌ی اخلاص (لا اله الا الله) بر پایه‌ی توحید کامل می‌شود.^۱

علائم کبرای ظهور امام زمان علیه السلام

نشانه‌های بزرگ ظهور امام زمان علیه السلام به گونه‌ای هستند که مانند شمارش معکوس برای ظهور مبارک او عمل می‌کنند، به طوری که زمان خروج او را در روز مشخص، ماه مشخص و مکان مشخص تعیین می‌نمایند. از جمله‌ی این نشانه‌ها، خروج سفیانی، خروج دجال، فرو رفتن زمین در منطقه‌ی به‌نام بیداء و کشته شدن نفس زکیه میان رکن و مقام در مسجدالحرام است.

خروج دجال

خروج دجال از اموری است که مسلمانان، چه اهل سنت و چه شیعه بر آن اتفاق نظر دارند. او در آخرالزمان خارج می‌شود و ادعای ربوبیت (خدایی) می‌کند، همان‌گونه که فرعون ادعا کرد و گفت: من پروردگار شما هستم. مردم نیز توسط او فریب می‌خورند، همان‌طور که اصبع بن نُبّاته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که گفت: ای امیرالمؤمنین، دجال کیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید! دجال، صائد بن صید است. هر کس او را تصدیق کند، شقیّی (بدبخت) است و هر کس او را تکذیب کند سعید (خوشبخت) است. او از شهری به نام اصفهان، از محله‌ای که به یهودیه معروف است، خارج می‌شود. چشم راست او

نابینا است و چشم دیگرش در پیشانی اش قرار دارد که مانند ستاره‌ی صبح می‌درخشد و در آن رگی است که گویی با خون آمیخته شده است. میان چشمانش نوشته‌ای است که کافر خوانده می‌شود و هر کس، چه باسواد و چه بی‌سواد، آن را می‌خواند. او در دریاها حرکت می‌کند و خورشید با او حرکت می‌کند. پیش روی او کوهی از دود است و پشت سرش کوهی سفید که مردم آن را غذا می‌پندارند. او در زمان قحطی شدید خارج می‌شود... زمین برای او به سرعت طی می‌شود و هیچ آبی را ردّ نمی‌کند مگر اینکه تا روز قیامت خشک می‌شود. او با صدای بلند فریاد می‌زند به گونه‌ای که همه‌ی جن و انس و شیاطین در شرق و غرب جهان صدایش را می‌شنوند. او می‌گوید: به سوی من بیایید، ای دوستان من، من کسی هستم که آفریدم... من برترین پروردگار شما هستم، اما دروغ می‌گویند این دشمن خدا. او یک چشم است، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، در حالی که پروردگار شما یک چشم نیست، غذا نمی‌خورد، راه نمی‌رود و تغییر نمی‌کند. خداوند برتر است از آنچه که توصیف می‌کنند. آگاه باشید! بیشتر پیروان او در آن روز فرزندان نامشروع و صاحبان عبا‌های سبز هستند. خداوند متعال او را در شام، در مکانی به نام عقبه‌ی افیق،

سه ساعت پس از روز جمعه به دست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، به قتل می رساند.^۱ نیز صفار در بصائر الدرجات از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مردی از اهل بلخ بر امام وارد شد. امام به او فرمود: ای خراسانی، آیا دره ی فلان و فلان را می شناسی؟ مرد گفت: بله. امام فرمود: آیا شکافی در آن دره با ویژگی های خاص می شناسی؟ مرد گفت: بله. امام فرمود: دجال از آنجا خارج می شود. سپس مردی از اهل یمن وارد شد. امام به او فرمود: ای یمانی، آیا دره ی فلان و فلان را می شناسی؟ مرد گفت: بله. امام به او فرمود: آیا در آن دره درختی با ویژگی های خاص می شناسی؟ مرد گفت: بله. امام فرمود: آیا صخره ای زیر آن درخت می شناسی؟ مرد گفت: بله. امام فرمود: آن صخره ای است که الواح موسی علیه السلام را برای محمد صلی الله علیه و آله حفظ کرده است.^۲

شیخ صدوق روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه اصحابش نماز صبح را خواند، سپس با اصحاب خود برخاست و به در خانه ای در مدینه رفت. در زد و زنی از خانه بیرون آمد و گفت: ای ابوالقاسم، چه می خواهی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مادر عبدالله، اجازه بده تا با عبدالله

۱- ابن بابویه، کمال الدین، ص ۵۲۶ - ۵۲۷
۲- صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۱ - ۱۶۲

ملاقات کنم. زن گفت: ای ابوالقاسم! با عبدالله چه کار داری؟ به خدا سوگند، او در عقلش مشکل دارد، سخنان عجیبی می‌گوید و حتی مرا به کار بزرگی وسوسه می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اجازه بده تا با او ملاقات کنم. زن گفت: وارد شو. پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و دید که عبدالله خود را در لحافی پیچیده است و سخنان نامفهومی بر زبان می‌آورد. مادرش گفت: ساکت شو و بنشین! این محمد است که نزد تو آمده است. عبدالله ساکت شد و نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه می‌بینی؟ عبدالله گفت: حق و باطل را می‌بینم و عرشى را می‌بینم که بر آب قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت بده که هیچ معبودی جز خدا نیست و من رسول خدا هستم. عبدالله گفت: بلکه تو شهادت بده که هیچ معبودی جز خدا نیست و من رسول خدا هستم. خداوند تو را به این کار سزاوارتر از من نکرده است. روز بعد، پیامبر صلی الله علیه و آله دوباره همراه اصحابش نماز صبح را خواند و برخاست و به خانه‌ی عبدالله رفت و وارد شد و دید که او در حالی که بر روی درخت خرماست آواز می‌خواند. مادرش به او گفت: ساکت شو و پایین بیا، این محمد است که نزد تو آمده است. او ساکت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه می‌بینی؟ او گفت: حق و باطل را

می بینم و عرشی را می بینم که بر آب قرار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت بده که هیچ معبودی جز خدا نیست و من رسول خدا هستم. او گفت: بلکه تو شهادت بده که هیچ معبودی جز خدا نیست و من رسول خدا هستم. خداوند تو را به این کار سزاوارتر از من نکرده است. روز سوم نیز پیامبر صلی الله علیه و آله همراه اصحابش نماز صبح را خواند و سپس نزد عبدالله رفت و او را دید که در میان گوسفندانش است و با آنها صحبت می کند. مادرش به او گفت: ساکت شو و بنشین، این محمد است که نزد تو آمده است. او ساکت شد و نشست. در آن روز، آیاتی از سوره ی دخان نازل شده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در نماز صبح خواند. سپس فرمود: آیا شهادت می دهی که هیچ معبودی جز خدا نیست و من رسول خدا هستم؟ او گفت: بلکه تو شهادت بده که هیچ معبودی جز خدا نیست و من رسول خدا هستم. خداوند تو را به این کار سزاوارتر از من نکرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من چیزی را برای تو پنهان کرده ام. آن چیست؟ او گفت: دخ دخ. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دور شو! تو هرگز از اجل خود فراتر نمی روی و به آرزویت نمی رسی و تنها به آنچه برایت مقدر شده است، دست می یابی. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: ای مردم، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است

مگر اینکه قومش را از دجال برحذر داشته است. خداوند دجال را تا این زمان به تأخیر انداخته است. هرگاه در مورد او دچار شک شدید، بدانید که پروردگار شما یک چشم نیست. او بر الاغی سوار می شود که فاصله‌ی بین دو گوشش یک میل است. او با خود بهشت و جهنم، کوهی از نان و رودی از آب می آورد. بیشتر پیروانش یهودیان، زنان و اعراب هستند. او به همه‌ی مناطق زمین وارد می شود، جز مکه و مدینه.^۱ شیخ صدوق پس از نقل این حدیث فرموده است: اهل عناد و انکار، چنین خبری (درباره‌ی دجال) را باور می کنند و آن را درباره‌ی دجال و غیبت طولانی و خروجش در آخرالزمان نقل می کنند، اما امر قائم علیه السلام را باور نمی کنند که او نیز غیبتی طولانی دارد و سپس ظهور می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ظلم پر شده است، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، به نام، غیبت و نسب او تصریح کرده اند و از طولانی بودن غیبتش خبر داده اند تا نور خداوند عزوجل خاموش نشود و امر ولیّ خدا باطل نگردد، اما خداوند نمی خواهد جز اینکه نور خود را کامل کند، هرچند مشرکان ناخشنود باشند. بیشترین استدلالی که آنها برای ردّ امر امام زمان علیه السلام می آورند، این

است که می گویند: ما این اخبار را که شما درباره ی او نقل می کنید، نشنیده ایم و آنها را نمی شناسیم. همین طور کسانی که نبوت پیامبر ما صلی الله علیه و آله را انکار می کنند مانند ملحدان، برهمنان، یهودیان، مسیحیان و مجوسیان می گویند: هیچ چیز از معجزات و دلایلی که شما نقل می کنید، نزد ما ثابت نشده است و ما آنها را نمی شناسیم. پس به همین دلیل، امر او را باطل می پندارند. اگر ما به گفته ی آنها ملتزم شویم، آنها نیز باید به گفته ی این گروه ها (که بیشتر از آنها هستند) ملتزم شوند.

آنها همچنین می گویند: عقلاً ممکن نیست که کسی در این زمان عمری طولانی تر از عمر معمول مردم داشته باشد، پس اگر ادعا می کنید که صاحب شما (امام زمان) عمری طولانی دارد، این ادعا با عقل سازگار نیست.

ما به آنها می گوییم: آیا شما قبول دارید که دجال در غیبت می تواند عمری طولانی تر از عمر معمول مردم داشته باشد؟ و همچنین ابلیس لعین؟ اما همین معنی را برای قائم آل محمد علیه السلام با وجود نصوصی که درباره ی غیبت، طول عمر و ظهور او وارد شده است، قبول نمی کنید؟^۱ و این روش مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام است چه در دوره های پیشین

و چه در زمان حاضر.

شیخ صدوق در امالی خود حدیث طولانی و بلندی را روایت کرده است از هشام بن جعفر از حماد از عبدالله بن سلیمان (که قاری کتاب‌های آسمانی بود) که گفت: در انجیل خواندم: ای عیسی، در راه من تلاش کن و سستی نکن، بشنو و اطاعت کن. ای پسر پاک‌دامنِ پاک‌سرشتِ باکره‌ی بتول، تو بدون پدر آمدی. من تو را به عنوان آیتی برای جهانیان آفریدم، پس تنها مرا عبادت کن و بر من توکل نما. کتاب (آسمانی) را با قوت بگیر - تا آنجا که گفته است - عیسی علیه السلام گفت: پروردگارا، طوبی چیست؟ خداوند فرمود: درختی در بهشت است که من آن را کاشته‌ام و بر باغ‌های بهشت سایه می‌افکند. ریشه‌ی آن از رضوان است، آبش از تسنیم است، خنکایش مانند کافور و طعمش مانند زنجبیل است. هر کس از آن چشمه جرعه‌ای بنوشد، هرگز پس از آن ظلم نمی‌بیند. عیسی علیه السلام گفت: خدایا، مرا از آن آب بنوشان. خداوند فرمود: ای عیسی، بر انسان‌ها حرام است که از آن بنوشند تا آن پیامبر [یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم] از آن بنوشد و بر امت‌ها حرام است که از آن بنوشند تا امت آن پیامبر از آن بنوشند. تو را بالا می‌برم و سپس در آخرالزمان فرود می‌آورم تا شگفتی‌های امت آن پیامبر را ببینی و آنها

را در برابر فتنه‌ی دجال یاری کنی. تو را در وقت نماز فرود می‌آورم تا با آنها نماز بخوانی، زیرا آنها امتی مورد رحمت هستند.^۱

شیخ طوسی در امالی خود روایت کرده است از رافع (مولای اباذر) که گفت: اباذر (رحمه الله) را دیدم که حلقه‌ی در کعبه را گرفته بود و رو به مردم ایستاده بود و می‌گفت: هر کس مرا می‌شناسد، می‌داند که من جناب غفاری هستم و هر کس مرا نمی‌شناسد، بداند که من اباذر غفاری هستم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس در جنگ اول با من بجنگد و در جنگ دوم با اهل بیتم بجنگد، خداوند او را در جنگ سوم با دجال محشور می‌کند. همانا مثل اهل بیتم در میان شما مانند کشتی نوح است. هر کس سوار آن شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کند، غرق می‌شود و مانند درگاه حطه است. هر کس وارد آن شود، نجات می‌یابد و هر کس وارد آن نشود، هلاک می‌شود.^۲

شیخ احمد احسائی رحمته الله علیه در تعلیقه‌اش بر این حدیث چنین گفته است: به نظر می‌رسد که مراد از الاولی، جاهلیت مشرکینی مانند ابوسفیان است و الثانیة یا دوم یعنی جاهلیت دوم به معنای دوره‌ی ارتداد پس از رحلت

۱ - ابن بابویه، الأمالی، ص ۳۴۵ - ۳۴۷

۲ - طوسی، الأمالی، ص ۶۰

پیامبر صلی الله علیه و آله مانند معاویه که با امام علی علیه السلام جنگید و نیز یزید، کشنده‌ی امام حسین علیه السلام که خداوند او را در جاهلیت سوم که زمان خروج دجال است، با او محشور کند.^۱ پس دجال (لعنه الله) با وجود قدرت و توانایی اش در حرکت به شرق و غرب زمین، نمی‌تواند وارد دو شهر مکه و مدینه‌ی منوره شود؛ همان‌گونه که در امالی شیخ طوسی آمده است که دجال نمی‌تواند وارد مکه و مدینه شود؛ چرا که در هر یک از گذرگاه‌های این دو شهر فرشته‌ای با شمشیر برهنه ایستاده است^۲ و این ویژگی منحصر به این دو شهر است.

۱ - احسانی، رساله فی العصمة والرجعة، ص ۹۸

۲ - طوسی، الامالی، ص ۳۸۲

کشته شدن نفس زکیه

از دیگر نشانه‌های بزرگ ظهور امام زمان علیه السلام کشته شدن نفس زکیه است بین رکن و مقام و او شخصی است از فرزندان امام حسن بن علی علیه السلام که نامش محمد است و پس از گذشتن پانزده روز از مرگش، دوباره زنده می‌شود. شیخ طوسی در کتاب غیبت از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام رخ می‌دهد. این نشانه‌ها عبارت‌اند از:

۱. صیحه‌ی آسمانی (ندایی از آسمان که همه‌ی مردم آن را می‌شنوند و به ظهور امام زمان بشارت می‌دهد).
۲. خروج سفیانی (فردی ستمگر و فاسد که در شام خروج می‌کند و باعث بروز فتنه‌های بزرگی می‌شود).
۳. خسف بیداء (فرو رفتن لشکر سفیانی در منطقه‌ای به نام بیداء).
۴. خروج یمانی (فردی از یمن که به حمایت از امام زمان قیام می‌کند).
۵. کشته شدن نفس زکیه (فردی پاک و بی‌گناه که در مکه به شهادت می‌رسد).^۱ شیخ طوسی از سفیان بن ابراهیم جریری روایت کرده است که او از پدرش شنید که چنین می‌گفت:

نفس زکیه، فرزندی از آل محمد به نام محمد بن حسن، بی هیچ گناه و جرمی کشته می شود و هنگامی که او را بکشند، نه در آسمان شفיעی برای قاتلانیش می ماند و نه در زمین یاوری خواهند داشت، پس در آن هنگام خداوند، قائم آل محمد علیهم السلام را برمی انگیزد همراه با گروهی که در چشم مردم از سرمه نیز باریک ترند (کنایه از اینکه کم شمار و ناپیدایند). هنگامی که قیام کنند، مردم برای آنها گریه می کنند و گمان نمی برند مگر اینکه آنان شکست می خورند، ولی خداوند شرق و غرب زمین را برای شان می گشاید. آگاه باشید! آنان به راستی مؤمنان حقیقی هستند. بدانید که بهترین جهاد در آخرالزمان است.^۱

شیخ مفید نیز در الارشاد از صالح بن میثم چنین روایت کرده است که از امام باقر علیهم السلام شنیدم که فرمود: بین قیام قائم علیهم السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست.^۲

همچنین در کتاب غیبت، شیخ طوسی از امام صادق علیهم السلام روایت کرده است که فرمود: پنج چیز قبل از قیام حضرت مهدی علیهم السلام از علائم و نشانه های ظهور است: صیحه و فریاد بلند آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتن لشکرش در زمین، خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه.^۳

۱- طوسی، الغیبة، ص ۴۶۴ - ۴۶۵

۲- مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴

۳- طوسی، الغیبة، ص ۴۳۶ - ۴۳۷

خروج سفیانی و فرورفتن لشکرش در زمین

ظهور شخصی به نام سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور امام زمان علیه السلام است و او چنانکه روایت شده است شخصی از اولاد یزید بن معاویه است. به عنوان نمونه در کتاب کمال‌الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: همانا آمدن سفیانی از نشانه‌های حتمی و قطعی ظهور امام زمان علیه السلام است و خروج آن حضرت در ماه رجب خواهد بود.^۱ از حذیفه بن یمان روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از فتنه‌ای خبر داد که بین مردم مشرق و مغرب واقع می‌شود. سپس فرمود: در همین حال، سفیانی از سرزمین خشک (وادی یابس) بیرون می‌آید و به سرعت به دمشق می‌رود. سپس دو لشکر می‌فرستد. یکی به سوی مشرق و دیگری به سمت مدینه. لشکریانی که به مشرق می‌روند، در سرزمین بابل (منظور بغداد، شهر لعنت شده است) فرود می‌آیند و بیش از سه هزار نفر را می‌کشند و بیش از صد زن را مورد آزار قرار می‌دهند و سیصد نفر از بنی‌عباس (حاکمان ظالم) را از بین می‌برند. سپس به سوی کوفه حرکت می‌کنند و اطراف آن را ویران می‌سازند. بعد به قصد شام بیرون می‌روند که در این هنگام، پرچم هدایت از کوفه ظهور می‌کند و به

تعقیب آن لشکر می پردازد و همه‌ی آنها را نابود می کند، به گونه‌ای که حتی یک نفر هم زنده نمی ماند تا خبر هلاکت شان را برساند. سپس اسرا و غنایم را آزاد می کنند، اما لشکر دوم به مدینه حمله می برد و سه روز تمام آنجا را غارت می کند. پس از آن، به سوی مکه حرکت می کند، اما وقتی به سرزمین بیداء می رسد، خداوند به جبرئیل علیه السلام می فرماید: ای جبرئیل! برو و آنان را نابود کن. جبرئیل علیه السلام با پای خود بر زمین می کوبد و خداوند آن لشکر را در همانجا به زمین فرو می برد، به گونه‌ای که هیچ کس از آنها نجات نمی یابد، مگر دو نفر از قبیله‌ی جُهنه. به همین دلیل گفته شده است: و نزد جهینه خبر یقینی است و این مصداق همان آیه‌ی قرآن است که می فرماید: و اگر بینی هنگامی که [این مردم] وحشت زده می شوند ایّة.^۱

در تأویل الآیات الظاهرة از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: امام قائم علیه السلام قیام می کند و حرکت می نماید تا به منطقه‌ای به نام مَرّ می رسد. در آنجا به او خبر می رسد که عامل او کشته شده است. پس به سوی آنان بازمی گردد و تنها جنگجویان شان را می کشد و بیش از این کشتار نمی کند. سپس به حرکت خود ادامه می دهد و مردم

علائم کبرای ظهور حضرت امام زمان علیه السلام

۱۱۱

خروج سفیانی و فرورفتن لشکرش در زمین را دعوت می نماید تا به سرزمین بیداء می رسد. در این هنگام دو لشکر از سوی سفیانی به مقابله با او می آیند. خداوند متعال به زمین فرمان می دهد که آنان را در خود فرو برد. این است مصداق آیه‌ی شریفه‌ی (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) (وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنْتَى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ)^۱ یعنی و اگر ببینی هنگامی که [این مردم] وحشت زده می شوند و راه گریزی ندارند و از جای نزدیک گرفته می شوند و می گویند: به او ایمان آوردیم - یعنی به قیام قائم علیه السلام - در حالی که قبلاً - به قیام قائم آل محمد - کفر می ورزیدند و از جای دور به غیب تیر می اندازند و میان آنها و آنچه آرزو می کنند حائل می شود، همان گونه که با پیروان شان پیش از این رفتار شد. آنان همواره در شگگی سرگردان بودند.^۲

نیز ابو حمزه‌ی ثمالی می گوید: از امام سجاد علیه السلام و حسن بن حسن بن علی علیه السلام شنیدم که می فرمودند: این لشکر بیابان (جیش البیداء) است که از زیر پای شان (به زمین) فرو برده می شوند و عمرو بن مُرّه و حمران بن أعین برایم روایت کردند که از مهاجر مکی شنیدند که می گفت: از ام سلمه شنیدم که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پناهنده‌ای

۱- سبأ: ۵۱ و ۵۲

۲- استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۴۷۸

[مراد امام زمان علیه السلام است] به خانه‌ی کعبه پناه می‌برد، پس خداوند لشکری را به سوی او می‌فرستد تا وقتی که به بیابانِ مدینه (بیداء) می‌رسند، در آنجا به زمین فرو برده می‌شوند.^۱

هنگام خروج سفیانی - که لعنت خدا بر او باد - بسیاری کشته می‌شوند؛ چنانکه روایت شده است از ابوبصیر و محمد بن مسلم که گفتند: شنیدیم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: این امر (ظهور امام زمان) محقق نخواهد شد تا زمانی که دو سوم مردم از بین بروند. ما پرسیدیم: وقتی دو سوم مردم نابود شوند، چه کسانی باقی می‌مانند؟ فرمود: آیا راضی نیستید که از آن یک سوم باقیمانده باشید؟^۲

نیز در کتاب الغیبة شیخ طوسی از عمار یاسر روایت شده که گفت: همانا دولت اهل بیت پیامبرتان در آخرالزمان خواهد بود و برای آن نشانه‌هایی است. پس هنگامی که آنها را دیدید، در خانه‌های خود بمانید و از درگیری دوری کنید - تا آنجا که فرمود - سپس سفیانی به سوی کوفه حرکت می‌کند، یاران آل محمد را به قتل می‌رساند و مردی از افراد معروف را می‌کشد. آنگاه مهدی علیه السلام ظهور می‌کند در حالی که شعیب بن صالح پرچمدار اوست. هنگامی که اهل شام

۱ - ثمالی، تفسیر ابی حمزة الثمالی، ص ۲۷۴

۲ - طوسی، الغیبة، ص ۳۳۹

می بینند که حکومت شان به دست فرزند ابوسفیان افتاده است، به سوی مکه فرار می کنند. در این هنگام نفس زکیه و برادرش در مکه به صورت ناجوانمردانه به قتل می رسند. ناگهان ندادهنده ای از آسمان فریاد می زند: ای مردم، همانا فرمانروا و امیر شما مهدی است و این همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.^۱

صفات سفیانی (لعنه الله)

مجرمان همواره خلاف صلحاء هستند، چه در هیأت ظاهر و چه در باطن، همچو ابلیس نفرین شده که چهره اش زشت ترین چهره است. سفیانی نیز همین طور است؛ چنانکه در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که اگر تو سفیانی را بینی، در حقیقت پلیدترین مردم را دیده ای. او مردی بور، سرخ روی و دارای چشمانی آبی است که فریاد می زند: پروردگارا، انتقامم را بگیر! انتقامم را بگیر! و سپس (سزای او) آتش دوزخ خواهد بود. او آنقدر پلید است که کنیز خود را زنده به گور می کند، از ترس اینکه مبادا او را لودهد.^۲

۱- همان، ص ۴۶۳ - ۴۶۴

۲- ابن بابویه، کمال الدین، ص ۶۵

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پسر زن جگرخوار (آکلة الاکباد) از
 سرزمین خشک (وادی یابس) خارج می شود. او مردی است
 میانه قامت، با چهره ای زشت و وحشت انگیز، سری بزرگ
 و اثر آبله بر صورت دارد. وقتی او را ببینی گمان می کنی
 یک چشم است. نامش عثمان و نام پدرش عنبسه است. او
 از نسل ابوسفیان است إلهدیث.^۱

نزول عیسی علیه السلام از آسمان

در کمال الدین از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: امام قائم علیه السلام از ما اهل بیت است، او با هیبت و ترس (در دل دشمنان) یاری می شود و با نصرت الهی تأیید می گردد. زمین برای او درنوردیده می شود و گنج ها برای او آشکار می گردد. حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و خدای عزوجل به دست او دینش را بر تمامی ادیان پیروز می سازد، هرچند مشرکان ناخشنود باشند. هیچ ویرانه ای در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه آباد می شود و روح اللّه عیسی بن مریم علیه السلام نزول می کند و پشت سر او نماز می گزارد.^۱

صیحه‌ی (فریاد بلند) آسمانی

در کمال الدین روایت شده است از امام صادق علیه السلام که فرمود: صیحه‌ای که [از علائم ظهور است] در ماه رمضان رخ خواهد داد، در شب جمعه، هنگامی که بیست و سه روز از ماه رمضان گذشته باشد.^۲

و هم در آن کتاب از عمر بن حنظله روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: پیش از قیام قائم علیه السلام

۱- همان، ص ۳۳۱

۲- همان، ص ۶۵۰

پنج نشانه حتمی رخ خواهد داد. یمانی، سفیانی، صیحه‌ی آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن (خسف) زمین بیداء.^۱

در غیبت نعمانی مانند همین حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.^۲

نیز در کمال‌الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: نداده‌نده‌ای به نام قائم علیه السلام ندا می‌دهد. پرسیدم: این ندا خصوصی است یا عمومی؟ فرمود: عمومی است؛ به گونه‌ای که هر قومی آن را به زبان خود می‌شنوند. پرسیدم: چگونه ممکن است کسی با قائم علیه السلام مخالفت کند در حالی که نام او ندا داده شده است؟ فرمود: نه (مخالفتی نخواهد بود و) ابلیس آنان را رها می‌کند تا زمانی که در آخر شب ندا دهد و مردم را به تردید اندازد.^۳

و هم در آن کتاب آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: صدای جبرئیل از آسمان [به گوش می‌رسد] و صدای ابلیس از زمین. پس از صدای نخست پیروی کنید و از دومی پرهیزید که مبادا به فتنه‌ی آن گرفتار شوید.^۴

و هم در آن کتاب آمده است که ابوحمزه‌ی ثمالی گفت:

۱- همان، ص ۶۵۰

۲- نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۱

۳- ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۶۵۰ - ۶۵۱

۴- همان، ص ۶۵۲

علائم کبرای ظهور حضرت امام زمان علیه السلام
ماه‌گرفتگی و خورشیدگرفتگی در غیر زمان طبیعی خود

۱۱۷

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا خروج سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود: آری، و اختلاف میان فرزندان عباس از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است. گفتم: آن ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود: در آغاز روز، ندادهنده‌ای از آسمان فریاد می‌زند: آگاه باشید که حق با علی علیه السلام و شیعیان اوست. سپس ابلیس (لعنة الله علیه) در پایان روز ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق با سفیانی و پیروان اوست. در این هنگام، باطل‌گرایان دچار تردید می‌شوند.^۱

ماه‌گرفتگی و خورشیدگرفتگی در غیر زمان طبیعی خود

در کمال‌الدین از امام باقر علیه السلام روایت شده است که دو نشانه پیش از این امر (ظهور) رخ خواهد داد، خسوف در پنجم ماه و کسوف در پانزدهم ماه. چنین چیزی از زمانی که آدم علیه السلام بر زمین فرود آمده تا کنون رخ نداده است و در آن هنگام، محاسبات منجمان باطل می‌گردد.^۲

نیز در آن کتاب از امام صادق علیه السلام آمده که خورشید در پنجم ماه رمضان، پیش از قیام قائم علیه السلام گرفتگی خواهد داشت.^۳

۱- همان، ص ۶۵۲

۲- همان، ص ۶۵۵

۳- همان، ص ۶۵۵

برآمدن خورشید از مغرب

از دیگر علائم کبری و نشانه‌های بزرگ ظهور امام زمان علیه السلام برآمدن آفتاب از مغرب است و این چیزی است که از زمانی که خداوند، زمین و هرکس را بر روی آن است آفریده، اتفاق نیفتاده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: طلوع خورشید از مغرب رخ خواهد داد. در آن هنگام توبه برداشته می‌شود، نه توبه‌ای پذیرفته می‌شود و نه عمل [نیکی] بالا برده می‌شود و ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، به حالش سودی نخواهد داشت.^۱

قیام یمانی

از امام صادق علیه السلام روایت شده که خروج سه نفر به نام‌های خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز اتفاق می‌افتد و در میان پرچم‌ها، هیچ پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست. او به سوی حق راهنمایی می‌کند.^۲

در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است که هنگامی که آتشی از مشرق مانند کوهی بزرگ

۱- همان، ص ۵۲۷
۲- طوسی، الغیبة، ص ۴۴۶ - ۴۴۷

به مدت سه یا هفت روز پدیدار شود، پس منتظر فرج آل محمد علیهم السلام باشید إن شاء الله عز وجل؛ چرا که خداوند عزیز و حکیم است. سپس فرمود: ندا [مراد صیحه‌ی آسمانی است] تنها در ماه رمضان رخ می‌دهد؛ زیرا ماه رمضان ماه خداست و صیحه در آن، ندای جبرئیل به سوی این خلق است. منادی‌ای از آسمان به نام قائم علیه السلام ندا می‌دهد به گونه‌ای که هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود. هیچ خفته‌ای نمی‌ماند جز آنکه بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نیست جز آنکه می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نیست جز آنکه از وحشت آن صدا می‌ایستد. پس رحمت خدا بر کسی که از آن صدا عبرت گیرد و پاسخ گوید، چرا که صدای اول، صدای جبرئیل علیه السلام است. سپس فرمود: صیحه در ماه رمضان، در شب جمعه، شب بیست و سوم رمضان رخ می‌دهد، پس در آن تردید نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید. در پایان روز، صدای ملعون ابلیس لعین بلند می‌شود که ندا می‌دهد: آگاه باشید که فلانی مظلومانه کشته شد! تا مردم را به شک و فتنه اندازد، چه بسیارند در آن روز کسانی که متحیر و شکاک به دوزخ درافتند. پس هنگامی که صدا را در ماه رمضان شنیدید، در آن تردید نکنید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش آن است که به نام قائم و

نام پدرش علیه السلام ندا می‌دهد تا آنجا که دوشیزه در حجله‌ی خود آن را می‌شنود و پدر و برادرش را به خروج تشویق می‌کند. قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در زمانی که مردم در ترس شدید باشند و زلزله‌ها و فتنه‌ها و بلاهایی بر مردم وارد شود و پیش از آن طاعون و شمشیر برنده میان عرب‌ها و اختلاف شدید در میان مردم و پراکندگی در دین‌شان و دگرگونی در حال‌شان باشد، تا جایی که صبح و شام آرزوی مرگ کنند از شدت آنچه از مردم می‌بینند. پس خروج او علیه السلام زمانی است که مردم از دیدن شادی ناامید شده باشند. خوشا به حال کسی که او را درک کند و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او دشمنی کند و مخالفت نماید و از فرمانش سرپیچی کند و از دشمنانش باشد... سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز است، مانند دانه‌های تسبیح که پشت سر هم می‌آیند. پس بلا از هر سو خواهد بود و وای بر کسی که با آنها دشمنی کند و در میان پرچم‌ها هیچ پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ چرا که به سوی صاحب شما دعوت می‌کند، پس هنگامی که یمانی خروج کرد، فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود و هنگامی که یمانی خروج کرد، به

سوی او بشتاب، چرا که پرچم او پرچم هدایت است و بر
هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند. پس هر
کس چنین کند، از اهل دوزخ است؛ چرا که او به حق و راه
راست دعوت می‌کند.^۱

امام زمان علیه السلام پس از مرگ بسیاری از انسان ها قیام خواهد کرد | ۱۲۳

امام زمان علیه السلام پس از مرگ بسیاری از انسان ها قیام خواهد کرد

ابن بابویه از ابوبصیر و محمد بن مسلم روایت کرده است که آنها گفتند: شنیدیم که امام صادق علیه السلام می فرمود: این امر (ظهور امام زمان) محقق نخواهد شد تا زمانی که دو سوم مردم از بین بروند. پرسیدیم: وقتی دو سوم مردم نابود شوند، چه کسانی باقی می مانند؟ فرمود: آیا راضی نیستید که از آن یک سوم باقی مانده باشید؟^۱

نیز همو در کمال الدین از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: پیش از قیام قائم علیه السلام، دو مرگ وجود خواهد داشت، مرگ سرخ و مرگ سفید تا جایی که از هر هفت نفر، پنج نفر از بین خواهند رفت. مرگ سرخ به شمشیر (جنگ و کشتار) است و مرگ سفید به طاعون.^۲

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: پیش از ظهور قائم علیه السلام، مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ‌هایی در وقت خود و ملخ‌هایی در غیر وقت خود، به رنگ خون خواهد بود. اما مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سفید طاعون است.^۳

۱ - طوسی، الغیبة، ص ۳۳۹

۲ - ابن بابویه، کمال الدین، ص ۶۵۵

۳ - طوسی، الغیبة، ص ۴۳۸

نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: گویا سفیانی یا یکی از یاران سفیانی را می بینم که بار و بنه اش را در میدان کوفه انداخته و منادی اش فریاد می زند: هرکس سر یک نفر از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم به او پاداش می دهیم! پس همسایه به همسایه اش حمله می کند و می گوید: این از آنهاست! سپس گردنش را می زند و هزار درهم می گیرد. بدانید که در آن روز، حکومت شما فقط در دست فرزندان زناکاران خواهد بود. گویا صاحب برقع (نقاب دار) را می بینم... شما را یکی پس از دیگری از بین می برد. بدانید که او فرزند یک زناکار است.^۱

شیخ مفید در الارشاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردم پیش از قیام قائم علیه السلام با نشانه هایی از معصیت های شان بازداشته می شوند: آتشی که در آسمان پدیدار می شود، سرخی ای که آسمان را می پوشاند، فرو رفتن بغداد، فرو رفتن سرزمین بصره و ریخته شدن خون ها در آن، ویرانی خانه های شان، نابودی ای که بر مردم آنجا وارد می شود و فراگیر شدن ترسی در اهل عراق که برای شان آرامشی باقی نمی گذارد.^۲

۱- همان، ص ۴۵۰

۲- مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۸

علت غیبت امام زمان علیه السلام

عادت بشریت بر این جاری شده که همواره افرادی شرور، فتنه‌گر، ستمکار و فاسد وجود داشته باشند. از همان آغاز بشریت، از زمان حضرت آدم علیه السلام که دو فرزند داشت (هابیل و قابیل) هنگامی که هر کدام قربانی ای به پیشگاه خداوند متعال تقدیم کردند، قربانی یکی پذیرفته شد و قربانی دیگری رد گردید. قابیل، برادرش هابیل را به قتل رساند؛ همان‌گونه که خداوند متعال در کتابش از آن سخن گفته است:

(وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (لِئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ) (فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ) (مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا

مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ^۱

داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند، تو را خواهم کشت. (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من دست به قتل تو نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو را به دوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران. نفس سرکش تدریجاً او را مصمم به کشتن برادر کر و او را کشت و از زیانکاران شد. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جست‌وجو (و کند و کاو) می‌کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند، او گفت: وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم و سرانجام (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان از کار خود) پشیمان شد. به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین

بکشد چنان است که گویی همه‌ی انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است و رسولان ما با دلایل روشن به سوی بنی اسرائیل آمدند، اما بسیاری از آنها، تعدی و اسراف در روی زمین کردند.

از ابتدای آفرینش، بشر در برابر خداوند متعال سرکشی کرده و با ریختن خون‌ها و ارتکاب گناهان و فسق، با پیروی از شیطان، طغیان نموده است. این عصیان از گذشته تا به امروز که شاهد و شنونده‌ی آن هستیم ادامه داشته است. زبان ستم، سلطه‌گری، برتری‌طلبی و تکبر، زبانی است که در سراسر گیتی رواج یافته است. از نشانه‌های تکبر آنان، ادعای ربوبیت بوده است، همان‌گونه که فرعون و پیروانش چنین کردند. قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده است آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

(فَكَذَّبَ وَعَصَى) (ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى) (فَحَشَرَ فَنَادَى) (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)^۱

[و]لی فرعون] تکذیب نمود و عصیان کرد. سپس پشت کرد [و] به کوشش برخاست و گروهی را فراهم آورد [و] ندا در داد و گفت: پروردگار بزرگ‌تر شما منم.

ادعای ربوبیت و خدایی تا به امروز - چه به صراحت و چه به اشاره - وجود داشته است. هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه مورد آزار قرار گرفته، کشته شده یا به خود و خانواده و دارایی اش آسیب رسانده‌اند. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری همچون من آزار ندیده است، اما پروردگار متعال وعده داده است - و وعده اش حق است - که دینش را آن گونه که می خواهد ظاهر سازد به گونه ای که پیش از روز قیامت، اطاعت شود و نافرمانی اش نکنند، تا آنجا که بندگان، شیرینی اطاعت را همان گونه بچشند که تلخی معصیت را چشیده‌اند. خداوند متعال می فرماید: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^۲ یعنی اوست کسی که فرستاده‌ی خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید. مخاطب (این وعده) رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقصود از مُظْهِر (یعنی کسی که دین را ظاهر می سازد)، مهدی آل محمد علیهم السلام است. با ظهور مبارک او، فلسفه‌ی آفرینش محقق می گردد همان گونه که خداوند متعال فرموده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

۱ - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۴۲

۲ - توبه: ۳۳

إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱ یعنی و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند، پس فلسفه‌ی آفرینش تمامی مخلوقات، پرستش خالق یکتای قهار است؛ چنانکه ابن بابویه در علل الشرائع از جمیل بن دراج روایت کرده که گفت: از امام درباره‌ی سخن خداوند عزوجل پرسیدم که فرموده: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند. فرمود: آنان را برای عبادت آفریده است. پرسیدم: به صورت خاص یا عام؟ فرمود: بلکه عام است.^۲

منظور از عام در اینجا معرفت است؛ زیرا عبادت بدون معرفت سودی ندارد، بلکه گمراهی است؛ همان‌گونه که منافقان و دیگران بر آن هستند، بنابراین تحقق غایت نهایی آفرینش با ظهور امام زمان علیه السلام صورت می‌گیرد. از این رو - چنانکه شیخ طوسی فرموده است - ظهور او حتمی است، چنانکه پیش‌تر اشاره شد و گرنه - نعوذ باللّٰه - لازم می‌آید که خداوند متعال در آفرینش، بیهوده‌کاری کرده باشد؛ حال آنکه او حکیمی است که هر چیزی را در جایگاه شایسته‌اش قرار می‌دهد. جز آنکه اگر آن حضرت غایب نمی‌شد و مردم او را همان‌گونه که پدران‌ش را دیدند می‌دیدند، همان‌گونه که آنها را کشتند، او را نیز می‌کشتند؛ چنانکه در کتاب

۱ - ذاریات: ۵۶

۲ - ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴

کمال‌الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:
برای قائم علیه السلام پیش از قیامش غیبتی خواهد بود. پرسیدم:
چرا؟ فرمود: زیرا از ذبح شدن خود می‌ترسد.^۱

چه زمانی امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد؟ | ۱۳۱

چه زمانی امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد؟

امام زمان علیه السلام در روز جمعه، در سال فردی^۱ که مصادف با عید نوروز و روز دهم محرم الحرام باشد، ظهور خواهد کرد؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: قائم علیه السلام در سالی فرد (وتر) قیام می کند، نه، یک، سه، پنج.^۲

نیز روایت شده است از مُعَلّی بن خُنَیس که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و اولیای امر ظهور می کنند و خداوند متعال او را بر دَجّال پیروز می گرداند و او دَجّال را در کناسه‌ی کوفه به دار می کشد و هیچ روز نوروزی نیست مگر اینکه ما در آن روز منتظر فرج هستیم، زیرا نوروز از روزهای ماست که ایرانیان آن را حفظ کردند و شما آن را ضایع نمودید.^۳

نیز در بحارالانوار روایت شده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که قائم علیه السلام چند سال حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال، اما روزها و شبها به قدری طولانی می شوند که هر یک سال از سالهای او به اندازه‌ی ده سال از سالهای شما خواهد بود، بنابراین دوران حکومت او معادل هفتاد سال از سالهای کنونی شماست و هنگامی

۱ - سال فرد مثل ۱۴۰۵، ۱۴۰۷ و ...

۲ - نعمانی، الغیبة، ص ۲۷۰

۳ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

که زمان قیام او فرا برسد، در ماه جمادی الثانی و ده روز از ماه رجب، بارانی بر مردم می بارد که هیچ کس مانند آن را ندیده است. پس خداوند به برکت آن باران، گوشت بدن مؤمنان را در قبرهای شان می رویاند و گویا آنها را می بینم که از سوی جُهنه می آیند و خاک را از موهای شان می تکانند.^۱

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام

روایات فراوانی با اسناد متعدد درباره‌ی نهی از تعیین زمان ظهور آن حضرت نقل شده است که مشهورترین آنها روایت مُفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام است. مجلسی در کتاب بحارالانوار در باب «ما یكون عند ظهوره علیه السلام بروایة المفضل بن عمر» آورده است: در برخی از تألیفات اصحاب ما از حسین بن حمدان، از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی، از ابوشعب و محمد بن نصیر، از عمر بن فرات، از محمد بن مفضل، از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از مولایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای مأمور منتظر [یعنی حضرت مهدی علیه السلام] زمانی معین شده است که مردم آن را بدانند؟ فرمود: پناه بر خدا که ظهور او را به زمانی مشخص محدود کنند که شیعیان ما آن را بدانند! گفتم: ای مولای من، چرا چنین است؟ فرمود: زیرا ظهور همان «ساعت» است که خداوند متعال درباره آن فرموده: (و یستلونک عن الساعة ایان مرساها قل إنما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها إلا هو)^۱ یعنی و از تو درباره‌ی ساعت می‌پرسند که چه هنگام فرا می‌رسد؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او، آن را در وقتش آشکار نمی‌سازد

و فرمود: (عنده علم الساعة)^۱ یعنی علم ساعت (زمان ظهور) نزد اوست و نفرمود: نزد کسی دیگر است و فرمود: (فهل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة فقد جاء أشراطها)^۲ یعنی آیا جز این انتظار می کشند که ساعت (ظهور) ناگهان به سراغشان آید؟ در حالی که نشانه هایش فرا رسیده است و فرمود: (اقتربت الساعة وانشق القمر)^۳ یعنی ظهور نزدیک شد و ماه شکافت و فرمود: (ما يدريك لعل الساعة تكون قريباً يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها والذين آمنوا مشفقون منها ويعلمون أنها الحق إلا إن الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد)^۴ یعنی تو چه می دانی؟ شاید ظهور نزدیک باشد. کافران که بدان ایمان ندارند، برای آمدنش شتاب می کنند و مؤمنان - در حالی که می دانند حق است - از آن بیمناک اند. آگاه باش! کسانی که درباره ی ظهور جدال می کنند، در گمراهی دور و درازی هستند.

پرسیدم: معنای یمارون چیست؟

فرمود: کسانی اند که می گویند: کی متولد شد؟ چه کسی او را دیده است؟ کجاست؟ چه زمانی ظهور می کند؟ و همه ی اینها شتابزدگی در فرمان خداست و تردید در قضای

۱ - لقمان: ۳۴

۲ - قتال: ۱۸

۳ - قمر: ۱

۴ - احزاب: ۶۳

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۳۵

او، و دخالت در قدرت او. آنان کسانی هستند که دنیا را باختند و بی‌گمان بازگشتگاه کافران بدترین جایگاه‌هاست.

پرسیدم: آیا نمی‌توان زمانی برای [ظهور] تعیین کرد؟

فرمود: ای مفضل! من زمانی تعیین نمی‌کنم و نباید زمانی تعیین شود. هر کس برای مهدی ما زمانی معین کند، در علم خداوند شریک شده و ادعا کرده که بر سر او آگاه گشته است...

گفتم: ای مولای من، پس آغاز ظهور مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ فرمود: ای مفضل، او در حالتی پر از ابهام ظهور می‌کند تا حق آشکار گردد. نامش بلند آوازه می‌شود، امرش ظاهر می‌گردد و به نام و کنیه و نسبش ندا داده می‌شود و این [یعنی نام او] بر زبان حق جویان و باطل‌گرایان، موافقان و مخالفان فراوان خواهد شد تا حجت بر آنها تمام شود؛ چرا که ما داستانش را بیان کرده‌ایم، بر او دلیل آورده‌ایم، نسبش را گفته‌ایم و او را به نام و کنیه‌اش خوانده‌ایم و گفته‌ایم که همنام و هم‌کنیه‌ی جدش رسول‌الله صلی الله علیه و آله است تا مردم نگویند: ما برای او نام و کنیه و نسبی نمی‌شناختیم. به خدا سوگند، شناخت او و نام و نسب و کنیه‌اش بر زبان‌های شان چنان آشکار خواهد شد که برخی او را به برخی دیگر معرفی می‌کنند. همه‌ی اینها برای اتمام حجت

بر آنهاست. سپس خداوند او را چنانکه جدش علیه السلام وعده داده است ظاهر خواهد کرد، آنجا که خداوند متعال می فرماید: (هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون)^۱ یعنی اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ی دین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

پرسیدم: ای مولای من، تأویل این سخن خداوند که می فرماید: تا آن را بر همه ی دین ها غالب گرداند، چیست؟ فرمود: همان است که خداوند می فرماید: (و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یکون الدین کله لله)^۲ یعنی و با آنان بجنگید تا فتنه باقی نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. به خدا سوگند ای مفضل، اختلاف از میان مذاهب و ادیان برداشته خواهد شد و دین یکی خواهد شد؛ چنانکه خداوند متعال فرموده: (إن الدین عند الله الاسلام)^۳ - تا آنجا که فرمود: - به خدا سوگند ای مفضل، گویا هم اکنون او را می بینم که وارد مکه شده، در حالی که بر دوشش عبای رسول الله صلی الله علیه و آله است، عمامه ای زرد بر سر دارد، در پا نعلین دوخته شده ی پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و در دستش عصای پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد.

۱ - توبه: ۳۳

۲ - انفال: ۳۹

۳ - آل عمران: ۱۹

گوسفندانی لاغر را پیش روی خود می راند تا آنها را به سوی کعبه هدایت کند... هیچ کس او را نمی شناسد و در حالی که جوان است ظهور می کند. او به تنهایی ظهور می کند، به تنهایی به خانه ی کعبه می آید و به تنهایی وارد کعبه می شود. وقتی شب فرا می رسد و چشم ها به خواب می روند، جبرئیل و میکائیل علیهم السلام با صفوفی از فرشتگان نزد او نازل می شوند. جبرئیل می گوید: ای سرور من، سخن تو پذیرفته و فرمان تو مجاز است. سپس امام دست بر صورت خود می کشد و می فرماید: (الحمد لله الذی صدقنا وعده و أورثنا الارض تنبوا من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین)^۱ یعنی سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و زمین را به ما میراث داد و اکنون در هر جای بهشت که بخواهیم مکان می گیریم. عمل کنندگان را چه مزد نیکویی است. پس بین رکن و مقام می ایستد و فریادی می زند: ای گروه نقباء و یاران خاص من، ای کسانی که خداوند شما را برای یاری من ذخیره کرده است، با رغبت و رضایت نزد من آیید. ندای او به گوش همه ی آنان می رسد، در حالی که هر کدام در محل عبادت یا بستر خود در شرق و غرب زمین هستند. همه ندای او را در یک لحظه می شنوند و در

کمتر از یک چشم به هم زدن، همگی در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند. خداوند متعال به نور فرمان می دهد تا ستونی از زمین تا آسمان شود و هر مؤمنی روی زمین از آن نور بهره مند گردد. نوری از درون خانه های مؤمنان داخل می شود و دل های شان با آن نور شاد می گردد، در حالی که از ظهور قائم ما اهل بیت علیهم السلام بی خبرند. صبحگاهان، سیصد و سیزده نفر به تعداد یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، در پیشگاه او صف می کشند.

پرسیدم: ای مولای من، آیا آن هفتاد و دو نفری که با حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند نیز با او ظهور می کنند؟
فرمود: اباعبدالله علیه السلام با دوازده هزار مؤمن از شیعیان علی علیه السلام ظهور می کند، در حالی که عمومه ای سیاه بر سر دارد.

پرسیدم: ای سرورم، آیا مردم پیش از ظهور و قیام حضرت قائم علیه السلام با ایشان بیعت می کنند؟

فرمود: ای مفضل، هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام، بیعتی کفر آمیز، نفاق آلود و فریبکارانه است. خداوند بیعت کننده و بیعت گیرنده را لعنت کند! بلکه ای مفضل، قائم علیه السلام پشت به حرم می دهد، دستش را دراز می کند و می فرماید: این دست خداست، از جانب خداست و به فرمان خداست. سپس این

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۳۹۱

آیه را تلاوت می کند: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ) ^۱ یعنی در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست های آنان است، پس هر که پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می شکند. در این حال اولین کسی که دستش را می بوسد جبرئیل علیه السلام است، سپس فرشتگان و بزرگان جن و بعد نقباء با او بیعت می کنند. مردم مکه صبحگاهان می گویند: این مردی که کنار کعبه ایستاده کیست؟ این جمعیت همراه او چه کسانی هستند؟ این نشانه ای که دیشب دیدیم و ماندش را ندیده بودیم چیست؟ بعضی به بعضی می گویند: این همان صاحب شترهای جوان است. بعضی می گویند: ببینید آیا کسی از همراهانش را می شناسید؟ می گویند: جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه که فلان و فلان هستند (و نام های شان را می برند) کسی را نمی شناسیم. این اتفاق همزمان با طلوع آفتاب آن روز رخ می دهد. وقتی خورشید طلوع می کند و نورافشانی می کند، ندا دهنده ای از دل خورشید به زبان عربی فصیح خطاب به همه ی خلایق در آسمان ها و زمین فریاد می زند:

ای مردم، این مهدی از آل محمد علیهم السلام است... با او بیعت کنید تا هدایت یابید و از فرمانش سرپیچی نکنید که گمراه می شوید. اولین کسانی که دستش را می بوسند فرشتگان، سپس جن ها و بعد نقباء هستند که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. هیچ موجود صاحب گوشه نیست مگر اینکه این ندا را می شنود. مردم از شهر و بیابان، خشکی و دریا به سوی او می آیند و از یکدیگر می پرسند که این صدایی که شنیدند چیست؟ هنگام غروب آفتاب، فریادزنی از سمت مغرب خورشید ندا می دهد: ای مردم، پروردگارتان [مراد عثمان بن عنبسه اموی است] در وادی یابس از سرزمین فلسطین ظهور کرده است. آنگاه فرشتگان، جن ها و نقباء سخن او را رد کرده و تکذیبش می کنند و می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم. هیچ شک کننده، تردیدکننده، منافق یا کافری باقی نمی ماند مگر اینکه با این ندای آخر گمراه می شود. در این حال، امام زمان علیه السلام که پشت به کعبه داده است، می فرماید: ای مردم، بدانید هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، اینک من آدم و شیث هستم. هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند، اینک من نوح و سام هستم. هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، اینک من ابراهیم و اسماعیل هستم. هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند،

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۴۱

اینک من موسی و یوشع هستم. هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، اینک من عیسی و شمعون هستم. آگاه باشید! هر کس می خواهد محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را ببیند، اینک من محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستم. هر کس می خواهد حسن و حسین علیهما السلام را ببیند، اینک من حسن و حسین علیهما السلام هستم. هر کس می خواهد ائمه از فرزندان حسین علیه السلام را ببیند، اینک من ائمه علیهم السلام هستم. به درخواست من پاسخ دهید، چرا که من شما را از آنچه می دانید و آنچه نمی دانید آگاه می سازم و هر کس کتابها و صحف را می خواند، از من بشنود... آنگاه مردی که صورتش به پشت سر و پشتش به سینه اش است، نزد قائم علیه السلام می آید و در برابر او می ایستد و می گوید: ای آقای من، من بشیر هستم. فرشته ای از ملائکه مرا فرستاده تا به تو بپیوندم و تو را از نابودی لشکر سفیانی در بیداء بشارت دهم. امام علیه السلام به او می فرماید: داستان تو و برادرت را بازگو کن. مرد می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم و دنیا را از دمشق تا زوراء ویران کردیم و آن را بی سکنه گذاشتیم. کوفه و مدینه را نیز خراب کردیم، منبر رسول الله صلی الله علیه و آله را شکستیم و چهارپایان ما در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله علف خوردند! سپس با سیصد هزار مرد خارج شدیم تا کعبه را ویران و اهلش را بکشیم،

اما وقتی به بیداء رسیدیم و شب را در آنجا ماندیم، ناگهان ندائی شنیدیم که ای بیداء، این ستمکاران را نابود کن. پس زمین شکافته شد و تمام لشکر را بلعید. به خدا سوگند که حتی یک بندِ ناقه هم بر جای نماند، جز من و برادرم! ناگاه فرشته‌ای آمد و چنان به صورت‌های ما زد که پشت و رو شد همان‌گونه که می‌بینی. سپس به برادرم گفت: وای بر تو ای نذیر، برو به سوی سفیانی در دمشق و او را از ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام با خبر کن و بگو خدا لشکرت را در بیداء هلاک کرد و به من گفت: ای بشیر، به مهدی در مکه پیوند و او را از نابودی ستمگران بشارت ده و نزد او توبه کن، که توبه‌ات را می‌پذیرد. پس قائم علیهم السلام دست بر چهره‌ی او می‌کشد و آن را به حالت اول برمی‌گرداند. سپس با او بیعت می‌کند و آن مرد همراه او می‌ماند... تعداد یاران مهدی علیهم السلام در آن زمان چهل و شش هزار فرشته و شش هزار جن خواهد بود.

پرسیدم: پس با اهل مکه چه می‌کند؟

امام فرمود: آنان را با حکمت و موعظه‌ی حسنه دعوت می‌کند و آنان اطاعت می‌کنند. سپس مردی از اهل بیت خود را جانشین می‌کند و عازم مدینه می‌شود. پرسیدم: ای آقای من، پس با کعبه چه می‌کند؟ امام فرمود: آن را

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۴۳

ویران می‌کند و جز پایه‌های اولیه‌ی آن که در زمان حضرت آدم علیه السلام در بکه نهاده شد و آنچه ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنا کردند، باقی نمی‌گذارد؛ زیرا آنچه پس از آن دو ساخته شد، نه توسط پیامبری بنا شده و نه وصی‌ای. سپس آن را آن‌گونه که خداوند می‌خواهد بازسازی می‌کند و آثار ستمگران را در مکه، مدینه، عراق و سایر مناطق از بین می‌برد. مسجد کوفه را ویران و بر اساس بنای اولیه‌اش بازسازی می‌کند. همچنین قصر عتیق را ویران می‌کند. ملعون است، ملعون کسی که آن را بنا نهاده است.

پرسیدم: ای آقای من! آیا در مکه اقامت می‌کند؟

فرمود: نه ای مفضل! بلکه مردی از اهل بیت خود را جانشین می‌کند، اما وقتی از آنجا حرکت می‌کند، بر جانشین او شورش می‌کنند و او را به قتل می‌رسانند. پس آن حضرت بازمی‌گردد در حالی که آنان خاشع و گریان به سوی او می‌شتابند و التماس می‌کنند که ای مهدی آل محمد! توبه، توبه! پس آنان را موعظه و انذار می‌کند و جانشینی از میان خودشان بر آنان می‌گمارد و حرکت می‌کند، اما آنان دوباره بر جانشین او شورش می‌کنند و او را می‌کشند. این بار حضرت یاران خود از جن و نقبا را به سوی آنان می‌فرستد و می‌فرماید: برگردید و هیچ کس از

آنان را زنده نگذارید مگر کسانی که ایمان آورده باشند. اگر رحمت پروردگارتان همه چیز را فرا نگرفته بود و اگر من همان رحمت نبودم، همراه شما به سوی آنان بازمی گشتم. آنان تمام عذرهای را بین خود و خدا و بین من و خودشان قطع کرده اند. پس یاران وی به سوی آنان بازمی گردند. به خدا قسم حتی یک نفر از هر صد نفر و به خدا قسم حتی یک نفر از هر هزار نفرشان نجات نمی یابد.

گفتم: ای آقای من، محل حکومت مهدی و اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟

امام پاسخ داد: پایتخت حکومتش کوفه است، محل حکومتش مسجد جامع کوفه، خزانه داری و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و محل خلوتش تپه های سفید غریین.

پرسیدم: ای مولای من، آیا همه ی مؤمنان در کوفه خواهند بود؟

امام پاسخ داد: آری، به خدا قسم هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر آنکه در کوفه یا اطراف آن ساکن خواهد شد. به خدا قسم قیمت زمین در آنجا چنان افزایش می یابد که ارزش یک تاخت اسب به دو هزار درهم می رسد و بسیاری آرزو می کنند که کاش یک وجب از زمین های اطراف را

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۴۵

با یک وجب طلا خریده بودند. زمین های کوفه تا پنجاه و چهار میل گسترش خواهد یافت و قصرهایش به کربلا متصل خواهد شد و خداوند کربلا را قرارگاهی قرار خواهد داد که فرشتگان و مؤمنان در آن رفت و آمد خواهند کرد و برای کربلا مقام و منزلتی ویژه قرار داده خواهد شد و برکاتی در آن خواهد بود که اگر مؤمنی در آن بایستد و دعائی کند، خداوند در برابر یک دعایش، هزار برابر ملک دنیا به او عطا خواهد کرد. سپس امام نفس عمیقی کشید و فرمود: ای مفضل، سرزمین ها با یکدیگر مباحثات کردند. کعبه بر سرزمین کربلا فخر فروخت، پس خداوند به کعبه وحی کرد: ساکت باش ای کعبه! بر کربلا فخر مکن؛ چرا که آن سرزمین مبارکی است که موسی علیه السلام از آنجا از میان درخت ندا داده شد و بلندی ای است که مریم و عیسی علیهما السلام به آن پناه بردند و در آن مریم، عیسی علیه السلام را شست و از زایمان غسل کرد و آن بهترین سرزمینی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان غیبتش از آن عروج کرد و برای شیعیان ما تا زمان ظهور قائم مان علیه السلام در آن خیر و برکت خواهد بود.

پرسیدم: ای آقای من، سپس مهدی علیه السلام به کجا خواهد رفت؟

فرمود: به شهر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد رفت. هنگامی

که به آنجا وارد شود، مقام شگفت‌انگیزی برایش خواهد بود که در آن شادی مؤمنان و خواری کافران آشکار خواهد شد.

پرسیدم: ای آقای من، آن چیست؟ فرمود: به قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌رسد و می‌گوید: ای مردم، این قبر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله است؟ می‌گویند: آری ای مهدی آل محمد.

می‌پرسد: و چه کسانی با او در قبر هستند؟ می‌گویند: دو همراهش ابوبکر و عمر. پس او که به حال آن دو و همه‌ی مردم آگاه‌تر است، در حالی که همه می‌شنوند می‌گوید: ابوبکر و عمر چه کسانی هستند؟ چگونه از میان همه‌ی مردم، این دو با جدم رسول الله صلی الله علیه و آله دفن شده‌اند؟ شاید کسان دیگری در اینجا دفن شده‌اند. مردم می‌گویند: ای مهدی آل محمد! کسی جز این دو نیست. آنان به عنوان خلفای رسول الله صلی الله علیه و آله و پدران همسرانش با او دفن شده‌اند. پس از سه روز به مردم می‌گوید: آن دو را از قبرشان خارج کنید. آن دو را خارج می‌کنند در حالی که تازه و سالم هستند و هیچ تغییری در جسم و رنگ‌شان ایجاد نشده است. می‌فرماید: آیا در میان شما کسی هست که این دو را بشناسد؟ می‌گویند: آنها را به اوصاف شناخته‌ایم و غیر از این دو، همراز جدّت کسی نبوده است. می‌پرسد: آیا کسی در میان شما سخنی غیر از این دارد یا تردیدی در این باره دارد؟ پاسخ می‌دهند:

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۴۷

خیر. سپس دستور می دهد آنها را بر درخت خشکیده ای بیاویزند. درخت زنده می شود، برگ می آورد و شاخه هایش بلند می شود. شک کنندگان از میان پیروان آن دو می گویند: به خدا این همان شرافت واقعی است! به راستی که با دوستی و پیروی از آن دو رستگار شدیم و کسانی که در نهان به آن دو مهر می ورزیدند، خود را نشان می دهند. در این حال نداکننده ی مهدی علیه السلام ندا می دهد: هرکس دوستدار همراهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همراهان اوست، به کناری رود. پس مردم به دو گروه تقسیم می شوند: یک گروه موافق و گروه دیگر بیزار از آن دو. مهدی علیه السلام به پیروان آن دو پیشنهاد برائت می دهد. آنها می گویند: ای مهدی آل رسول، ما از آن دو بیزاری نمی جوئیم و نمی دانستیم نزد خدا و تو در چنین جایگاهی نیستند. این فضیلتی که از ایشان دیدیم (زنده شدن درخت) آیا همین الان از آنها بیزاری بجوئیم؟! نه، به خدا از تو و هر کس به تو ایمان دارد و به آن دو ایمان ندارد و از کسی که آنها را به دار آویخت و بیرون آورد و چنین کرد، بیزاری می جوئیم. آنگاه مهدی علیه السلام به بادی سیاه فرمان می دهد که بر آنها بوزد و آنها را همچون تنه های پوک نخل بر جای گذارد. سپس فرمان می دهد آن دو را پایین آورند. با اذن خداوند آنها را زنده می کند و به

مردم دستور اجتماع می دهد. سپس کارهای آنها را در هر شهر و دیاری بازگو می کند. مهدی علیه السلام به شرح جنایات آن دو می پردازد؛ از قتل هابیل پسر آدم علیه السلام گرفته تا جمع آوری هیزم برای سوزاندن ابراهیم علیه السلام، انداختن یوسف علیه السلام در چاه، حبس یونس علیه السلام در شکم ماهی، قتل یحیی علیه السلام، مصلوب کردن عیسی علیه السلام، عذاب جرجیس و دانیال علیهم السلام، شلاق زدن سلمان فارسی، افروختن آتش بر در خانه ی امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام برای سوزاندن آنها، تازیانه زدن فاطمه ی زهرا علیه السلام، لگد زدن به شکم او و سقط جنین محسن علیه السلام، مسموم کردن امام حسن علیه السلام، شهادت امام حسین علیه السلام، ذبح کودکان و برادرزادگان و یارانش، اسیر کردن ذریه ی رسول الله صلی الله علیه و آله، ریختن خون آل محمد علیهم السلام و هر خون ناحقی که ریخته شد، هر ناموسی که به ناحق هتک شد، هر پلیدی و گناه و ستم و جنایتی که از زمان آدم علیه السلام تا قیام قائم علیه السلام اتفاق افتاده است. همه ی این جنایات را آن حضرت برمی شمارد و آن دو را وادار به اعتراف می کند. سپس دستور می دهد تا هر کس که حقی بر گردن آنها دارد، قصاص کند. پس از آن، آن دو را به دار می کشد و آتشی از زمین می فرستد که آنها و درخت را می سوزاند. سپس بادی می فرستد که خاکسترشان را به دریا می برد.

پرسیدم: ای آقای من، آیا این پایان عذاب آنهاست؟
امام پاسخ داد: هرگز ای مفضل! به خدا قسم بارها
بازمی گردند و حاضر می شوند. رسول اکرم، صدیق اکبر
امیرالمؤمنین، فاطمه، حسنین و همه ی ائمه علیهم السلام و هرکس که
ایمان خالص یا کفر محض داشته است، برای گرفتن حق
خود حاضر می شوند. آنقدر از آنها انتقام گرفته می شود که
در هر روز و شب هزار بار کشته می شوند و دوباره زنده
می شوند تا هر زمان که خدا بخواهد. سپس مهدی علیه السلام به
سوی کوفه حرکت می کند و در منطقه ای بین کوفه و نجف
اقامت می گزیند...

پرسیدم: ای آقای من، وضعیت ستمگران در آن زمان چگونه
خواهد بود؟

امام گفت: در لعنت و خشم خداوند گرفتارند. فتنه ها
سرزمین های شان را ویران می کند و آنها را بی سکنه رها
می کند. وای بر حال آنها و هرکس که با آنهاست. وای از
پرچم های زرد، پرچم های مغرب، لشکریان جزیره و تمام
پرچم هایی که از نزدیک و دور به سوی آنها می آیند. به
خداوند که انواع عذاب هایی را که بر امت های سرکش از
آغاز تا پایان جهان نازل شده است، بر آنها نازل خواهد کرد
و عذابی بر آنها فرود خواهد آمد که هیچ چشمی نظیرش

را ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد و نابودی آنها تنها با شمشیر خواهد بود. پس وای بر کسی که در آنجا سکونت اختیار کند! چرا که ساکنان آن در شقاوت خواهند ماند و تنها خارج‌شدگان از آن به رحمت خداوند خواهند رسید. به خدا قسم باقیمانده‌های آنها در دنیا چنان خواهند شد که گویی همین دنیای آنهاست. قصرها و خانه‌هایشان را بهشت و دختران‌شان را حورالعین و پسرانشان را ولیدان می‌پندارند. گمان خواهند برد که خداوند روزی بندگان را تنها در آنجا تقسیم کرده است. در آنجا حاکمانی بر ضد خدا و رسولش ظهور خواهند کرد که به غیر کتاب خدا حکم می‌کنند. از شهادت‌های دروغ، نوشیدن شراب، ارتکاب فجور، خوردن مال حرام و ریختن خون‌های ناحق چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آنجا یافت می‌شود. سپس خداوند آنجا را با همین فتنه‌ها و پرچم‌ها ویران خواهد کرد تا آنجا که رهگذری بگوید: اینجا روزی زوراء بود! سپس جوان حسنی خوش‌سیمایی که به سوی دیلم رفته است، با صدای فصیحی فریاد می‌زند: ای آل‌احمد! به فریادرسِ مضطر و ندادنده‌ای که از اطراف ضریح ندا می‌دهد پاسخ گوید! گنجینه‌های خداوند در طالقان به او پاسخ می‌دهند. گنجینه‌هایی که نه از نقره هستند و نه از طلا، بلکه مردانی

آهن پیکرند که بر اسبان تندرو سوارند و نیزه‌ها به دست دارند. آنقدر ستمگران را می‌کشند تا به کوفه می‌رسند در حالی که بیشتر زمین پاک شده است. پس آنجا را مقرّ خود قرار می‌دهد. خبر ظهور مهدی علیه السلام به او و یاراناش می‌رسد. می‌گویند: ای پسر رسول خدا! این کیست که به سرزمین ما آمده است؟ می‌گوید: بیاید نزد او برویم تا ببینیم کیست و چه می‌خواهد؟ در حالی که به خدا قسم او می‌داند که مهدی علیه السلام است و او را می‌شناسد، ولی می‌خواهد یاراناش را با او آشنا کند. حسنی خارج می‌شود و می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمدی، پس عصای جدت رسول الله صلی الله علیه و آله، انگشترش، ردایش، زره فاضل، عمامه‌ی سحاب، اسب یربوع، شتر عَضْبَاء، قاطر دلدل، الاغ یَعْفُور، مرکب بُراق و مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام کجاست؟ مهدی علیه السلام آنها را خارج می‌کند. عصا را گرفته و در سنگی سخت فرو می‌برد. درخت خشک شده سبز می‌شود و شکوفه می‌دهد. حسنی می‌گوید: الله اکبر! دستت را دراز کن ای پسر رسول خدا تا با تو بیعت کنیم. پس مهدی علیه السلام دستش را دراز می‌کند و حسنی با او بیعت می‌کند. سپس تمام سپاهیان‌ی که با حسنی بودند نیز بیعت می‌کنند، جز چهل هزار نفر از اصحاب مصاحف (قرآن‌ها) که به زیدیه معروف‌اند. آنها می‌گویند:

این چیزی جز سحر بزرگ نیست. دو سپاه با هم مخلوط می‌شوند. سپس مهدی علیه السلام به سراغ گروه منحرف می‌رود و سه روز آنها را موعظه و دعوت می‌کند، اما آنها جز بر طغیان و کفر خود نمی‌افزایند. پس دستور می‌دهد آنها را بکشند و همگی کشته می‌شوند. سپس به یارانش می‌گوید: مصاحف را برندارید و بگذارید تا مایه‌ی حسرت آنها باشد؛ چرا که آنها را تغییر دادند، تحریف کردند و به آن عمل نمودند.

پرسیدم: ای مولای من! سپس مهدی چه می‌کند؟

فرمود: سپاهیان را به دمشق می‌فرستد تا سفیانی را بگیرند و او را بر روی صخره ذبح کنند. سپس امام حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو تن از یارانش که در روز عاشورا همراه او بودند، ظاهر می‌شوند. در آن زمان، چه بازگشت درخشانی خواهد بود! پس از آن، صدیق اکبر، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ظهور می‌کند و خیمه‌ای برای او در نجف برپا می‌شود. پایه‌های آن در نجف، هجر، صنعا و سرزمین طیبه قرار می‌گیرد. گویی چراغ‌های آن را می‌بینم که در آسمان و زمین می‌درخشند، مانند نور خورشید و ماه... سپس سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله با انصار و مهاجرین و تمام کسانی که به او ایمان آوردند، او

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۵۳

را تصدیق کردند و در راه او شهید شدند، ظهور می‌کند. همچنین کسانی که او را تکذیب کردند، در او شک کردند، او را ردّ کردند، او را ساحر، کاهن و مجنون خواندند و گفتند که از روی هوی و هوس سخن می‌گویند و کسانی که با او جنگیدند و او را کشتند، حاضر می‌شوند. پس مهدی علیه السلام از آنها به حق قصاص می‌کند و آنها را بر اساس اعمالشان مجازات می‌کند؛ زیرا خداوند اراده کرده است که این آیه را محقق کند: (و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (و نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ)^۱ یعنی می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان [زمین] قرار دهیم و حکومت‌شان را در زمین پابرجا کنیم و به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم.

گفتم: ای آقای من، فرعون و هامان چه کسانی هستند؟

امام فرمود: ابوبکر و عمر.

گفتم: ای آقای من، آیا رسول‌الله و امیرالمؤمنین علیه السلام

همراه مهدی علیه السلام خواهند بود؟

امام فرمود: به یقین آن دو بر زمین گام خواهند گذاشت. به

خدا قسم حتی در پشت پرده‌ها، به خدا قسم در تاریکی‌ها و اعماق دریاها، تا جایی که هیچ نقطه‌ای از زمین باقی نماند مگر اینکه آن دو در آن قدم گذاشته و دین واجب الهی را برپا کنند. سپس امام ادامه داد: گویی می‌بینم ای مفضل که ما ائمه در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله از آنچه پس از او بر ما گذشت شکایت می‌کنیم. از تکذیب و ردّ شدن مان، دشنام و لعن مان، ترساندن مان از قتل، تبعیدمان از حرم امن الهی به سرزمین حکومت ستمگران و کشته شدن مان با زهر یا در زندان. رسول الله صلی الله علیه و آله گریه می‌کند و می‌فرماید: فرزندانم! بر شما جز آنچه بر جدتان قبل از شما گذشت، نگذشته است. سپس فاطمه علیها السلام شروع به شکایت می‌کند از آنچه ابوبکر و عمر بر او روا داشتند، گرفتن فدک از او، رفتنش به مسجد در جمع مهاجرین و انصار، سخنرانی اش درباره‌ی فدک و پاسخ ابوبکر که گفت: پیامبران ارث نمی‌گذارند! در حالی که فاطمه علیها السلام به سخنان زکریا و یحیی علیهم السلام و داستان داوود و سلیمان علیهم السلام استدلال کرد و عمر گفت: آن نامه‌ای را که می‌گویی پدرت برایت نوشته بیاور. پس فاطمه علیها السلام نامه را آورد، اما عمر آن را گرفت، در برابر چشم همه‌ی قریش، مهاجرین، انصار و دیگر عرب‌ها آب دهان بر آن انداخت و آن را پاره کرد. فاطمه علیها السلام گریان و محزون، با پای برهنه روی

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۵۵

شن‌های داغ، به سوی قبر پدرش رسول‌الله صلی الله علیه و آله بازگشت و از خدا و پدرش یاری طلبید و این بیت رقیه بنت صیفی را زمزمه کرد: پس از تو، رویدادها و آشوب‌هایی رخ داد که اگر شاهدشان بودی، بزرگ‌تر از هر مصیبتی می‌نمایاند. ما تو را از دست دادیم، همچون زمینی که بارانش را از دست بدهد و خاندانت دچار اختلاف شدند، پس شاهدشان باش که چگونه بازیچه شدند. مردانی که سینه‌های‌شان را از کینه آشکار کردند، آنگاه که تو رفتی و حجاب‌ها میان ما و تو حائل شد. هر قومی را نزدیکی و مقامی است نزد خداوند بر اساس تقرب‌شان. ای کاش پیش از تو، مرگ به سراغ‌مان آمده بود!

مردمانی به آرزوهای‌شان رسیدند و به آنچه خواستند، دست یافتند. سپس فاطمه علیها السلام ماجرای ابوبکر و اعزام خالد بن ولید و قُنفذ و عمر بن خطاب را بازگو می‌کند و اینکه چگونه مردم را جمع کرد تا امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه‌اش به سقیفه‌ی بنی‌ساعده ببرند و به زور از او بیعت بگیرند و می‌گویند که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله مشغول جمع‌آوری قرآن، کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله، تسلیت دادن به همسرانش، پرداخت بدهی‌های پیامبر (که هشتاد هزار درهم بود و برای پرداخت آن، اموال خود را فروخت) و انجام

وصیت‌های ایشان بود و نقل می‌کند که عمر گفت: بیا بیرون ای علی! به آنچه مسلمانان بر آن اجتماع کرده‌اند تن ده وگرنه تو را خواهیم کشت و فاطمه علیها السلام پاسخ داد که امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول است و اگر انصاف داشته باشید، حق با اوست. سپس آنها هیزم و خار جمع کردند تا خانه‌ی امیرالمؤمنین، فاطمه، حسنین، زینب، ام‌کلثوم و فضه علیهم السلام را به آتش بکشند. آنها آتش را بر در خانه روشن کردند و فاطمه علیها السلام پشت در به آنها گفت: وای بر تو ای عمر! این چه جسارتی است بر خدا و رسولش؟ می‌خواهی نسل او را از زمین قطع کنی و نور خدا را خاموش سازی؟! به خدا سوگند، خدا نور خود را کامل خواهد کرد، اما عمر او را نهیب زد و گفت: کافی است ای فاطمه! دیگر محمد صلی الله علیه و آله حضور ندارد و فرشته‌ای برای امر و نهی از سوی خدا نمی‌آید. علی علیه السلام نیز مانند دیگر مسلمانان است. انتخاب کن، یا او را برای بیعت با ابوبکر بیرون می‌آوری، یا همه‌تان را می‌سوزانیم! فاطمه علیها السلام در حالی که گریه می‌کرد گفت: خدایا! به تو شکایت می‌بریم از فقدان پیامبرت، رسول و برگزیده‌ات و از بازگشت اُمتش به سوی جاهلیت و ستم بر ما و محروم کردن مان از حق مان که در کتاب نازل شده بر پیامبرت برای ما مقرر کرده‌ای. عمر به او گفت: ای فاطمه، از

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۵۷

این حرف‌های زنانه‌ات دست بردار! خداوند هرگز نبوت و خلافت را برای شما جمع نمی‌کند. سپس آتش را به در خانه‌اش نزدیک کردند. عمر با تازیانه بر بازوی فاطمه علیها السلام زد تا سیاه شد، سپس با پا به در کوبید و ضربه‌ای به شکم فاطمه علیها السلام زد، در حالی که او شش ماهه باردار بود و این ضربه باعث سقط جنینش شد. پس عمر، قنفذ و خالد بن ولید به خانه هجوم بردند و سیلی به صورت فاطمه علیها السلام زدند تا گوشواره‌هایش از زیر روسری آشکار شد. فاطمه علیها السلام با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: ای پدرم، ای رسول خدا، دخترت را دروغگو می‌خوانند و می‌زنند و فرزندِ در شکمش را می‌کشند. امیرالمؤمنین علیه السلام از داخل خانه با چشمانی سرخ و موهای پریشان بیرون آمد، عبايش را روی فاطمه علیها السلام انداخت و او را به سینه‌اش چسباند و گفت: ای دختر رسول خدا، تو خود به من آموختی که پدرت را خداوند به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده است. پس به خدا سوگند! اگر روسری از سر برداری و موهایت را آشکار کنی، خداوند بر روی زمین هیچ کس را که شهادت دهد محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، باقی نخواهد گذاشت، مگر اینکه خداوند همه را هلاک خواهد کرد. سپس به عمر گفت: ای پسر خطاب! وای بر تو از امروز و فردا و پس فردایت! بیرون رو قبل از آنکه شمشیرم

را بکشم و همه‌ی این امت را نابود کنم. عمر، خالد بن ولید، قُنُذ و عبدالرحمن بن ابی بکر از خانه خارج شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام فریاد زد: ای فضا، به مولایت برس و آنچه زنان در چنین حالی انجام می‌دهند برایش انجام ده؛ زیرا ضربه به شکم فاطمه علیه السلام باعث شروع درد زایمان شده بود. پس فاطمه علیه السلام محسن علیه السلام را سقط کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او به جدش رسول الله صلی الله علیه و آله ملحق می‌شود تا به او شکایت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریکی شب، فاطمه علیه السلام را همراه حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم علیهم السلام به در خانه‌های مهاجرین و انصار برد و آنان را به خدا و رسولش و پیمانی که با خدا بسته بودند، سوگند داد و پیمانی که با خدا و رسولش بستند و در چهار موطن در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله با او بیعت کردند و در همه‌ی این موارد، او را به عنوان امیرالمؤمنین پذیرفتند، به یادشان آورد. همه وعده‌ی یاری او را در روز موعود دادند، اما وقتی روز موعود فرا رسید، همگی از او کناره گرفتند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام از مصائب بزرگی که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله بر او وارد شد، شکایت کرد و گفت: داستان من همانند داستان هارون علیه السلام با بنی اسرائیل بود و سخن من همانند سخن او به موسی علیه السلام بود که گفت: ای پسر مادر، این قوم مرا به ضعف کشیدند و نزدیک بود مرا بکشند. پس مرا موجب شماتت

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۵۹

دشمنان قرار مده و مرا در زمره‌ی ستمکاران محشور مکن. پس من صبر کردم و راضی به رضای خدا بودم، در حالی که حجت بر آنان در مخالفت‌شان با من و نقض عهدی که با من بسته بودند، تمام شده بود. ای رسول خدا، من تحمل کردم آنچه هیچ وصی‌ای از پیامبران دیگر امت‌ها تحمل نکرد، تا آنکه مرا با ضربه‌ی عبدالرحمن بن ملجم کشتند و خداوند مراقب آنان بود در نقض بیعتی که با من کرده بودند و خروج طلحه و زبیر با عایشه به سوی مکه، در حالی که ظاهراً برای حج و عمره می‌رفتند و در حرکت آنان به سوی بصره و خروج من به سوی آنان و یادآوری خدا و توبه آنان و آنچه تو آورده‌ای ای رسول خدا، اما آنان بازنگشتند تا اینکه خداوند مرا بر آنان پیروز کرد، در حالی که خون بیست هزار مسلمان ریخته شد و هفتاد دست بر زمام شتر عایشه قطع شد. پس ای رسول خدا، در هیچ یک از جنگ‌های زمان تو و پس از تو، روزی سخت‌تر از آن نداشتم. به راستی که این جنگ از سخت‌ترین نبردهایی بود که با آن روبه‌رو شدم و هولناک‌ترین و بزرگ‌ترین آنها بود، اما صبر کردم... ای مفضل، سپس امام حسن علیه السلام نزد جدش رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌رود و می‌گوید: ای جد بزرگوار، من با امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر هجرتش (کوفه) بودم تا اینکه با

ضربه‌ی عبدالرحمن بن ملجم (لعنه الله) به شهادت رسید. او به من سفارش‌هایی کرد، ای جد بزرگوار، وقتی آن ملعون معاویه از کشته شدن پدرم باخبر شد، آن ناپاک زاده‌ی لعنت شده (زیاد) را با صد و پنجاه هزار جنگجو به کوفه فرستاد. دستور داد من، برادرم حسین علیه السلام، دیگر برادرانم، اهل بیتم، شیعیان و موالیان‌مان را دستگیر کنند و از ما برای معاویه (لعنه الله) بیعت بگیرند و هر کس از ما امتناع کند، گردنش زده شود و سرش را نزد معاویه بفرستند. وقتی از اقدام معاویه آگاه شدم، از خانه خارج شدم و به مسجد کوفه رفتم تا نماز بخوانم. بر منبر رفتم و مردم جمع شدند. پس خدا را حمد و ثنا گفتم و گفتم: ای مردم... دیگر تحمل نیرنگ‌های شیاطین و حکومت خیانتکاران ممکن نیست... لشکریان اهل مرآء از شام و عراق به هم پیوستند. بیایید ای بندگان خدا، به سوی گشایش، نور آشکار، دانش استوار، نوری که خاموش نمی‌شود و حقیقتی که پنهان نمی‌ماند. ای مردم، از خواب غفلت بیدار شوید و از تاریکی‌های متراکم‌رهایی بیاید. سوگند به آنکه دانه را شکافت و جان‌ها را آفرید و با عظمت خود در آسمان‌ها جای گرفت، اگر گروهی با دلی پاک و نیتی خالص، بدون آلودگی نفاق و قصد جدایی به پا خیزند، با شمشیر قدم به قدم خواهیم جنگید و از تیغه‌های

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۶۱

شمشیرها و نوک نیزه‌ها و سم اسبان، راه را بر دشمن تنگ خواهم کرد. پس سخن بگویید، خدا شما را رحمت کند. پس در آن هنگام گویا لگام سکوت بر دهان‌شان زده بودند و پاسخی به دعوتم ندادند، مگر بیست مرد که برخاستند و گفتند: ای پسر رسول خدا، جز جان و شمشیرهای مان چیزی نداریم. اینک ما فرمانبردار فرمان‌هایت هستیم و از رأی تو پیروی می‌کنیم. هر چه می‌خواهی فرمان ده! به راست و چپ نگاه کردم و کسی جز آنان ندیدم. گفتم: برای من سرمشقی است از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله که وقتی خدا را در پنهان عبادت می‌کرد، تنها سی‌ونه مرد با او بودند. وقتی خداوند عددشان را به چهل رساند، کارش قوت گرفت و امر الهی را آشکار کرد. اگر این تعداد با من بودند، در راه خدا به حق جهاد می‌کردم. سپس سرم را به سوی آسمان بلند کردم و گفتم: خدایا، من دعوت کردم و انذار دادم، امر نهی کردم، اما آنان از پاسخ به دعوت غافل شدند، از یاری من باز نشستند، در اطاعت کوتاهی کردند و به دشمنان یاری رساندند. خدایا! پس عذاب و شکنجه و بلاهایت را که از قوم ستمگر بازگردانده نمی‌شود، بر آنان نازل کن و [عذاب] نازل شد. سپس از کوفه خارج شده و به سمت مدینه رهسپار شدم. آنان نزد من آمدند و گفتند: معاویه،

سپاهیانش را به انبار و کوفه گسیل داشته و به مسلمانان حمله کرده، زنان و کودکان را کشته و هر که با او نجنگیده را از دم تیغ گذرانده است. به آنان گفتم که وفادار نخواهند ماند. سپس مردان و سپاهیان را با آنان فرستادم، در حالی که می دانستم به معاویه خواهند پیوست و عهد و بیعت مرا خواهند شکست. و چنین شد که گفتم و به آنان خبر دادم. سپس امام حسین علیه السلام در حالی که به خون آغشته است، همراه تمامی شهدای کربلا برمی خیزد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله او را می بیند، می گیرد و اهل آسمان ها و زمین به گریه ی او می گریند. فاطمه علیها السلام فریاد می زند و زمین و هرچه در آن است به لرزه درمی آید. امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام در سمت راست و فاطمه علیها السلام در سمت چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستند. امام حسین علیه السلام نزدیک می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش می گیرد و می فرماید: ای حسین، فدایت شوم، چشمانت و چشمان من به تو روشن باد. در سمت راست حسین علیه السلام، حمزه ی سیدالشهدا و در سمت چپش جعفر بن ابی طالب علیه السلام قرار دارد. محسن علیه السلام را خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین) در آغوش دارند، در حالی که فریاد می زنند. مادرش فاطمه علیها السلام می گوید: این همان روزی است که به شما وعده داده می شد. امروز روزی

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۶۳

است که هر کس آنچه از نیکی فرستاده حاضر می‌بیند و آنچه از بدی انجام داده آرزو می‌کند کاش میان او و آن [عذاب] فاصله‌ای دور بود. امام صادق علیه السلام چنان گریست که محاسنش از اشک خیس شد. سپس فرمود: هر چشمی که در این هنگام نگرید، روشنایی نبیند.

پرسیدم: ای مولای من، معنای آیه‌ی (وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ) (بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) چیست؟

امام فرمود: ای مفضل! به خدا سوگند که منظور محسن علیه السلام است؛ چرا که او از ماست و نه دیگران. هر که غیر این بگوید، دروغ گفته است.

پرسیدم: ای مولای من! سپس چه می‌شود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌خیزد و می‌گوید: خدایا، وعده‌ات را در مورد کسانی که به من ستم کردند، حق مرا غصب نمودند، مرا زدند و فرزندانم را از من گرفتند، محقق کن. پس ملائکه‌ی هفت آسمان، حاملان عرش، ساکنان هوا، اهل دنیا و آنان که زیر طبقات زمین‌اند، همه با گریه و فریاد به درگاه الهی ناله سر می‌دهند. در آن روز هیچ کس که با ما جنگید یا بر ما ستم روا داشت یا به آنچه بر ما گذشت رضایت داد،

باقی نمی ماند مگر آنکه هزار بار کشته می شود، غیر از کسانی که در راه خدا کشته شدند؛ چرا که آنان طعم مرگ را نمی چشند الحدیث.^۱

این حدیث شریف برای خروج امام زمان علیه السلام و بازگشت اهل بیت علیهم السلام به دنیا و حکومت کردن آنها به حکم خداوند - همانطور که دوست دارد و چنانکه خداوند متعال فرموده- کافی و وافی است و روایات، ادعیه و زیارات بسیار زیادی از معصومین علیهم السلام دربارهی آنچه بر حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام گذشت، وجود دارد؛ از جمله آنچه در کتاب امالی شیخ صدوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که اما دخترم فاطمه، سرور بانوان جهانیان از اولین و آخرین است. او پاره‌ی تن من، نور چشمانم، میوه‌ی دل و روح من است که در میان پهلوی من جای دارد. او حوریه‌ای در قالب انسانی است که هرگاه در محرابش در پیشگاه پروردگار جل جلاله به نماز می ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می درخشد، همان‌گونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد و خداوند عزوجل به فرشتگان می فرماید: ای فرشتگانم! به کنیزم فاطمه، سرور کنیزانم بنگرید که در پیشگاه من ایستاده و اعضای بدنش از ترس من به لرزه افتاده، در حالی

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۶۵

که با تمام قلبش به عبادت من مشغول است. شما را گواه می‌گیرم که من شیعیان او را از آتش دوزخ امان دادم و هنگامی که او را می‌بینم، آنچه را که پس از من بر او خواهد گذشت، به یاد می‌آورم. گویا او را می‌بینم که ذلت به خانه‌اش وارد شده، حرمتش شکسته شده، حقش غصب گردیده، از ارث محروم گشته، پهلویش شکسته و فرزندش سقط شده است، در حالی که فریاد می‌زند: یا محمداه! اما پاسخی نمی‌شنود و استغاثه می‌کند ولی یاری‌ای نمی‌بیند، پس از من همواره غمگین، محزون و گریان خواهد بود. گاه به یاد قطع وحی از خانه‌اش می‌افتد و گاه فراق مرا به خاطر می‌آورد و چون شب بر او سایه می‌افکند، از نشنیدن صدایم که هنگام تلاوت قرآن در شب‌زنده‌داری می‌شنید، دلتنگ می‌شود. سپس خود را ذلیل می‌بیند، در حالی که در زمان پدرش عزیز بود. در این هنگام، خداوند متعال او را با فرشتگان دلداری می‌دهد و همان‌گونه که مریم دختر عمران را خطاب کرد، او را ندا می‌دهد: ای فاطمه، خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و تو را بر تمام زنان جهان برتری داد. ای فاطمه، برای پروردگارت خضوع کن و سجده به جا آور و با رکوع‌کنندگان رکوع نما. سپس درد و رنج به سراغش می‌آید و بیمار می‌شود. در این هنگام خداوند

عزوجل، مریم دختر عمران را به سوی او می فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماری اش مونس وی باشد. فاطمه در آن حال می گوید: پروردگارا، از زندگی سیر شده ام و از اهل دنیا به تنگ آمده ام، مرا به پدرم ملحق کن. پس خداوند او را به من ملحق می کند و او اولین کس از اهل بیت است که به من می پیوندد، در حالی که غمگین، محزون، اندوهبار، مظلوم و کشته شده نزد من می آید. آنگاه من می گویم: خدایا، هر که به او ستم کرد را لعنت کن، هر که حق او را غصب نمود را مجازات نما، هر که او را خوار کرد خوارش کن و هر که به پهلوی او زد تا فرزندش سقط شود، در آتش خود جاودان کن و فرشتگان در این لحظه می گویند: آمین.^۱ و در زیارتش چنین وارد شده است: خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و بر بتول پاک، صدیقه ی معصومه... آن مظلوم شکست خورده، آنکه حقش غصب و از ارثش محروم گشت، آنکه پهلویش شکست، آنکه شوهرش مورد ستم قرار گرفت و فرزندش به ناحق کشته شد، فاطمه، دختر رسول خدا، پاره ی تن او، گوهر دلش، بخشی از وجودش و برگزیده ات از سوی او و آن هدیه ی ویژه ای که به وصی و حبیب برگزیده ات و همتای مرتضایش عطا کردی. او سرور

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۶۷

زنان و بشارت‌دهنده به اولیای الهی است، همان کسی که ولادتش را با بانوان بهشتی گرامی داشتی و از وجودش نور امامان را جاری ساختی و پرده‌ی نبوت را به احترام او فروافکندی. خدایا، بر او چنان درودی بفرست که جایگاهش نزد تو والاتر گردد، شرافتش در پیشگاهت فزونی یابد و مقامش از رضایت تو افزون شود و سلام و درود ما را به او برسان و به پاس دوستی‌اش، از جانب خود فضل و احسان و رحمت و آمرزش به ما عطا کن که تو صاحب فضلی بزرگ و بخشنده‌ای، آمین یا رب العالمین.^۱

به این فقره از کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاه کن: «هنگامی که او را می‌بینم، آنچه را که پس از من بر او خواهد گذشت به یاد می‌آورم. گویا او را می‌بینم که ذلت به خانه‌اش وارد شده، حرمتش شکسته شده، حقش غصب گردیده، از ارث محروم گشته، پهلویش شکسته و فرزندش سقط شده است إلهدیث» و نیز در برخی از فقرات زیارتی که در بالا ذکر شد نگاه کن: «آن مظلوم شکست خورده، آنکه حقش غصب شد، و از ارثش محروم گشت، آنکه پهلویش شکست...» و بین که این حقیقت با وضوح کامل و معنایی تمام در مورد شکستن پهلوی او، سقط جنین مظلومش، محسن علیه السلام - که

در بین در و دیوار کشته شد - آشکار است. کتاب سلیم بن قیس هلالی نیز یکی از منابعی است که این رویدادها را نقل کرده؛ چرا که مظلومیت او نزد عوام و خواص به حد تواتر رسیده است. شگفتا شگفت! از کسی که ادعای پیروی از مذهب اهل بیت علیهم السلام را دارد و اظهار ولایت آنان می‌کند، اما آنچه بر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام گذشت - از جمله آتش زدن خانه، سقط جنینش محسن، شکستن پهلویش و سیلی خوردن به چهره‌اش - را انکار می‌نماید! در حالی که حتی مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام این وقایع را در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند، تا جایی که امروز نزد ما و آنها به حد تواتر رسیده و هیچ اختلافی در آن نیست. چنین افرادی در واقع از نواصب شیعه هستند!

از جمله روایاتی که درباره‌ی سقط جنین حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و آتش زدن خانه‌ی وی در منابع اهل سنت نقل شده، می‌توان به روایات ابن ابی الحدید معتزلی، شهرستانی، مُقاتل بن عطیه و دیگران اشاره کرد. همچنین علوی در ابھی الممداد روایت کرده است که پس از آنکه ابوبکر با ارباب، شمشیر، تهدید و زور از مردم بیعت گرفت، عمر، قُنْفُذ، خالد بن ولید، ابو عبیده‌ی جراح و گروهی دیگر از منافقان را به خانه‌ی علی و فاطمه علیهم السلام فرستاد. عمر در مقابل

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۶۹

خانه‌ی فاطمه علیها السلام - که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها بر در آن ایستاده و فرموده بود: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و تنها با اجازه وارد آنجا می‌شد - هیزم جمع کرد و آن در را به آتش کشید. وقتی فاطمه علیها السلام پشت در آمد تا عمر و دارودسته‌اش را بازدارد، عمر با شدت تمام فاطمه را میان دیوار و در فشرد، آنچنان سخت که جنینش سقط شد و میخ در به سینه‌اش فرو رفت. فاطمه علیها السلام فریاد زد: پدرجان، ای رسول خدا، بین پس از تو، پسر خطاب و پسر ابوقحافه با ما چه کردند! عمر به اطرافیانش گفت: فاطمه را بزنید! پس تازیانه‌ها بر پاره‌تن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد تا جایی که بدنش خونین شد. اثر این فشار وحشیانه و ضربه‌های دردناک در بدن فاطمه علیها السلام باقی ماند و او را بیمار و غمگین ساخت تا اینکه تنها چند روز پس از پدرش از دنیا رفت. پس فاطمه شهید خانه‌ی نبوت است و فاطمه به دست عمر بن خطاب به شهادت رسید.^۱

محمد بن اسحاق روایت کرده است که هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوالعاص^۲ را آزاد کرد، به نظر می‌رسد شرطی

۱ - علوی، أبهی المداد، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۷۹

۲ - ابوالعاص بن ربیع، همسر زینب، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. ابوالعاص پیش از بعثت با زینب دختر پیامبر ازدواج کرد و هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری مبعوث شد، مشرکان قریش از او خواستند که همسرش را طلاق بدهد، اما او نپذیرفت، با این حال نگذاشت که زینب همراه مسلمانان به مدینه هجرت کند تا اینکه در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد و بر اساس تعهدی که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده بود، زینب را به مدینه فرستاد.

بر او گذاشت یا ابوالعاص خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله قول داد که زینب را به مدینه بفرستد. این موضوع از جانب هیچ یک آشکارا بیان نشد، اما وقتی ابوالعاص آزاد شد و به مکه بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله زید بن حارثه و مردی از انصار را فرستاد و به آنها فرمود: در فلان مکان بمانید تا زینب از آنجا عبور کند، سپس او را همراهی کنید تا نزد من بیاورید. آن دو به سوی مکه حرکت کردند و این واقعه حدود یک ماه پس از جنگ بدر بود. وقتی ابوالعاص به مکه رسید، به زینب دستور داد نزد پدرش برود. محمد بن اسحاق می گوید: از زینب روایت شده که گفت: در حالی که برای پیوستن به پدرم آماده می شدم، هند دختر عتبه به دیدارم آمد و گفت: ای دختر محمد! به من خبر رسیده که می خواهی نزد پدرت بروی. گفتم: چنین قصدی ندارم. او گفت: ای دختر عمو... اگر به وسایل سفر یا پول نیاز داری تا به پدرت برسی، من در اختیارت می گذارم. از من دریغ نکن، زیرا میان زنان آنچه میان مردان می گذرد، نیست. به خدا سوگند در آن لحظه گمان کردم او راست می گوید. زینب ادامه داد: برای سفر آماده شدم. کنانه بن ربیع (برادرم) مرا همراهی می کرد. محمد بن اسحاق می گوید: کنانه بن ربیع شتری برای او آماده کرد. زینب بر هودج سوار شد و

نهی از تعیین وقت برای خروج امام زمان علیه السلام | ۱۷۱

کنانه با کمان و تیردانش در روز او را همراهی کرد. وقتی خبر این سفر در مکه پیچید، قریش نگران شدند که مبادا دختر محمد صلی الله علیه و آله از شهر خارج شود. گروهی به سرعت آنها را در ذی طوی تعقیب کردند. هبار بن أسود و نافع بن عبدقیس از اولین تعقیب‌کنندگان بودند. هبار با نیزه به هودج حمله کرد و زینب را ترساند. زینب که در آن زمان باردار بود، از ترس جنین خود را سقط و خونریزی شدیدی کرد. به همین دلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، خون هبار بن اسود را مباح اعلام کرد. من این روایت را بر نقیب ابوجعفر علیه السلام خواندم، او فرمود: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خون هبار بن اسود را مباح شمرد؛ زیرا او زینب را ترساند تا جایی که جنین خود را سقط کرد، پس روشن است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده می‌بود، قطعاً خون کسانی را که فاطمه علیها السلام را ترساندند تا جنینش (محسن) را سقط کرد، مباح می‌شمرد.^۱

ابن ابی‌الحدید روایت کرده است که به نظر من صحیح آن است که فاطمه علیها السلام در حالی از دنیا رفت که از ابوبکر و عمر ناراضی بود و وصیت کرد که آن دو بر او نماز نخوانند. نزد اصحاب ما این کار ابوبکر و عمر از اموری است بخشوده شده! اما شایسته‌تر آن بود که آنها حرمت

۱ - ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۱۹۱ - ۱۹۳

فاطمه علیها السلام و حریم خانه‌اش را پاس می‌داشتند، اما آنان از تفرقه واهمه داشتند.^۱ این سخن مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام که به وقایع رخ داده برای حضرت فاطمه علیها السلام اعتراف کرده و اقرار نموده‌اند و حتی از احادیث صحیح نزد ما گویاتر و قوی‌تر است!

لزوم تقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: کسی که تقوا ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه را رعایت نکند، ایمان ندارد. گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! تا چه زمانی؟ فرمود: تا زمان معین که همان روز قیام قائم ما اهل بیت علیهم السلام است، پس هر کس پیش از قیام قائم ما علیهم السلام تقیه را ترک کند، از ما نیست. پرسیدند: ای پسر رسول خدا، قائم از شما اهل بیت کیست؟ فرمود: چهارمین فرزند من، فرزند سرور کنیزان است. خداوند به دست او زمین را از هر ستمی پاک می کند. او کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند و صاحب غیبتی قبل از ظهور است. هنگامی که قیام کند، زمین با نور او روشن می شود و ترازوی عدالت را میان مردم قرار می دهد، پس هیچ کس به دیگری ستم نمی کند. او کسی است که زمین برایش پیچیده می شود و سایه ای ندارد و ندادهنده ای از آسمان ندا می دهد که همه ی مردم زمین آن را می شنوند و به سوی او دعوت می کند و می گوید: آگاه باشید که حجت خدا، نزد خانه ی خدا ظاهر شده است، پس از او پیروی کنید که حق با او و در اوست و این است معنای سخن خداوند متعال: (إِنْ نَشَأْ

تُنزَّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ^۱،
یعنی اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم
تا گردن‌های‌شان در برابر آن خاضع گردد.^۲
این از آن روست که تقیه مانند سد ذوالقرنین در برابر
دشمنان و باعث بقای مؤمنین است.

۱ - شعراء: ۴

۲ - ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۳۷۱ - ۳۷۲

طول عمر امام زمان علیه السلام

از نشانه‌های الهی آن است که خداوند متعال غایت آفرینش (یعنی عبادت و معرفت) را به ظهور امام زمان علیه السلام و ایجاد جامعه‌ای بر اساس قسط و عدل و عاری از شرک و کفر و ظلم و بی‌عدالتی محقق می‌سازد. لازمه‌ی تحقق چنین امری، طولانی شدن عمر امام زمان علیه السلام است. در واقع، عمر طولانی از کوچک‌ترین فضائل امام زمان علیه السلام محسوب می‌شود؛ چرا که این عمر طولانی، علت غایی خلقت (یعنی تحقق عبودیت و شناخت پروردگار) را تأمین می‌کند. ادله‌ی طول عمر امام زمان علیه السلام به شرح ذیل است:

الف: طول عمر امری محال برای خداوند سبحان نیست.

ب: خداوند پلیدترین مخلوق خود (ابلیس لعین) را هزاران، میلیون‌ها یا میلیاردها سال قبل از حضرت آدم علیه السلام آفرید و او تا زمان رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله باقی خواهد ماند، بدون آنکه کسی دقیقاً بداند چه مدت زنده است. پس اگر دشمن خدا (ابلیس) می‌تواند چنین عمر طولانی داشته باشد، چگونه ولیّ خدا، مهدی موعود علیه السلام نتواند؟

ج: قرآن کریم به صراحت از وجود حضرت خضر علیه السلام در زمان ذوالقرنین خبر می‌دهد و طبق روایات، او تا امروز زنده است. خداوند در این باره گفته است: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي

الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ
وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا) (فَاتَّبَعَ سَبَبًا) (حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ
الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا
قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا)
(قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا
نُكْرًا) (وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنُقُولُ
لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا) (ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا) (حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ
وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا) (كَذَلِكَ
وَقَدْ أَحْطَيْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا) (ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا) (حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ
السَّيِّئِينَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا) (قَالُوا
يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنْ يَا جُوجَ وَمَا جُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ
نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا) (قَالَ مَا
مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا)
(أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا
حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا) (فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ
يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا) (قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا
جَاءَ وَعَدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا) ۱

یعنی و از تو درباره‌ی ذوالقرنین می‌پرسند، بگو: به
زودی چیزی از او برای شما خواهم خواند. ما در زمین به
او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم.
تا راهی را دنبال کرد. تا آنگاه که به غروبگاه خورشید

رسید، به نظرش آمد که [خورشید] در چشمهای گلاکود و سیاه غروب میکند و نزدیک آن طایفهای را یافت. فرمودیم: ای ذوالقرنین [اختیار با توست] یا عذاب میکنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش میگیری. گفت: اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده میشود، آنگاه او را عذابی سخت خواهد کرد و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هرچه] نیکوتر خواهد داشت و به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت. سپس راهی [دیگر] را دنبال کرد. تا آنگاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع میکرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. این چنین [می رفت] و قطعاً به خبری که پیش او بود احاطه داشتیم. باز راهی را دنبال نمود. تا وقتی به میان دو سدّ رسید در برابر آن دو [سدّ] طایفهای را یافت که نمی توانستند هیچ زبانی را بفهمند. گفتند: ای ذوالقرنین، یا جوج و مأجوج سخت در زمین فساد می کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی قرار دهی. گفت: آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدّی

استوار قرار دهم. برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد گفت: بدمید تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم. [در نتیجه اقوام وحشی] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و [لی] چون وعده‌ی پروردگارم فرا رسد آن [سد] را درهم کوبد و وعده‌ی پروردگارم حق است. به هر روی گفته شده که خضر همراه ذوالقرنین بوده و ذوالقرنین قبل از ابراهیم خلیل علیه السلام می‌زیسته و خضر تا امروز و بلکه تا نفخ صور زنده است و بقای او مورد اجماع اهل تمام ادیان است، بدون هیچ اختلافی و داستان او با موسی علیه السلام در قرآن ذکر شده است، از کشتن پسر گرفته تا برپا کردن دیوار و سوراخ کردن کشتی. با وجود چنین عمری طولانی برای خضر، طولانی بودن عمر امام زمان علیه السلام امری محال نمی‌نماید.

شیخ ابوالفتح کراچکی در مورد معمرین (درازعمران) گفته است که از جمله‌ی آنان سلمان فارسی رضی الله عنه بوده است که دو‌یست سال عمر کرد و از جمله‌ی آنها عمرو بن عاص بوده است که در جاهلیت و اسلام دو‌یست سال زندگی کرد و هنگامی که مرگ را حس کرد، گفت: گذشت دو‌یست بهار

از عمر عمرو و پس از آن، مرگ او را با تیرهای نافذ هدف گرفت. پس مرد در حالی که زنده نبود، هر چند عمرش طولانی شد ولی در گذر سالیان، جاودانه نشد.

و از جمله‌ی آنها آمد بن لبد بوده است که سیصد و شصت سال عمر کرد. روایت شده که معاویه بن ابوسفیان گفت: دوست دارم مردی را بینم که سالیان بر او گذشته و مردم را دیده باشد تا از آنچه دیده است به ما خبر دهد. به او گفتند: در حضرموت مردی هست. پس به سوی او فرستاد و او را آوردند. معاویه پرسید: نامت چیست؟
گفت: آمد.

پرسید: پسر کیستی؟

گفت: پسر لبد.

پرسید: چند سال از عمرت گذشته؟

گفت: سیصد و شصت سال.

معاویه گفت: دروغ می‌گویی! سپس از او روی گرداند، اما

بعد دوباره به سوی او بازگشت و پرسید: نامت چیست؟

گفت: آمد.

پرسید: پسر کیستی؟

گفت: پسر لبد.

پرسید: چند سال از عمرت گذشته؟

گفت: سیصد و شصت سال.

پرسید: از روزگاران گذشته تا امروز چه دیده‌ای؟

گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه از کسی می‌پرسی که به گمانت دروغ می‌گوید؟ معاویه گفت: تو را تکذیب نکردم، بلکه می‌خواستم بدانم عقلت چگونه است. آمد گفت: هر روز مانند روزی دیگر و هر شب مانند شبی دیگر است. کسی می‌میرد و کسی زاده می‌شود. اگر کسی نمیرد، زمین گنجایش انسان‌ها را نخواهد داشت و اگر کسی زاده نشود، کسی بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

معاویه پرسید: آیا هاشم را دیده‌ای؟

گفت: آری، مردی بلندقامت و خوش‌چهره دیدم که می‌گویند میان چشمانش نورانی بود.

پرسید: آیا اُمیه را دیده‌ای؟

گفت: آری، مردی کوتاه‌قد و نابینا دیدم که می‌گویند در چهره‌اش شر و شومی بود.

پرسید: آیا محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ) را دیده‌ای؟

گفت: محمد ﷺ کیست؟

معاویه گفت: رسول اللہ.

گفت: وای بر تو! چرا او را به بزرگی یاد نکردی، همان‌گونه که خداوند بزرگش داشته است؟ بگو: رسول اللہ.

سپس پرسید: پیشه‌ات چه بود؟

گفت: تاجر بودم.

پرسید: در تجارتت تا کجا رسیدی؟

گفت: هرگز عیبی را پنهان نکردم و سودی را رد ننمودم.

معاویه گفت: از من بخواه.

آمد گفت: می‌خواهم مرا به بهشت ببری.

معاویه گفت: این کار در دست من نیست و توان آن را

ندارم.

آمد گفت: می‌خواهم جوانی ام را بازگردانی.

معاویه گفت: این نیز در دست من نیست.

آمد گفت: پس چیزی از دنیا و آخرت نزد تو نمی‌بینم.

مرا به جایی که از آن آورده‌ام بازگردان.

معاویه گفت: این را می‌توانم. سپس به همراهانش رو کرد

و گفت: این مرد زاهدانه از آنچه شما به آن مشتاقید، روی

گردانده است.

برخی از دیگر معمران عبارت‌اند از: عبید بن شرید

جُرْهُمِی که سیصد سال عمر کرد و در زمان معاویه بن

ابوسفیان زندگی می‌کرد. روایت شده که روزی به شام آمد

و معاویه از او پرسید: عجیب‌ترین چیزی که دیده‌ای چیست؟

عبید گفت: به گروهی رسیدم که مرده‌ای را دفن می‌کردند.

وقتی کارشان تمام شد، چشمانم پر از اشک شد و این ابیات به خاطر آمد:

ای دل، تو در فریب دنیایی. به یاد آر، آیا امروز، یادآوری تو را سودی می دهد؟ آن قدر از عشق گفتم که رازت را نهفت تا جایی که اشک هایت جاری شد. پس صبر کن، چه می دانی شاید شتابش برای تو بهتر باشد یا شاید تأخیرش. به خداوند امیدوار باش و به آنچه پیش می آید راضی باش که گاهی دشواری ها می گردد و آسانی ها می رسد و آدمی زنده است و شادمان، ناگهان در گور می افتد و گردبادها او را می پوشانند گویی هرگز نبوده، جز یادش و روزگار همواره در حال دگرگونی است. غریبی بر او می گرید که او را نمی شناسد و خویشاوندش در میان زندگان شادمان است و این آخرین دیدار با برادرت است آن گاه که مرده در گور، به دست قبرکنان سپرده می شود. مردی از آن جمع پرسید: آیا می دانی این اشعار را چه کسی گفته است؟ گفتم: نه. گفت: همان کسی که دفن کردیم.

دیگری عوام بن منذر طائی بوده که عمری طولانی در جاهلیت داشت و تا خلافت عمر بن عبدالعزیز زنده بود. وقتی او را نزد عمر آوردند، ترقوه اش فرورفته و ابروانش ریخته بود. از او پرسیدند: چه چیزهایی درک کرده ای؟

گفت: به خدا سوگند نمی دانم آیا امتی را که درک کرده ام در روزگار ذوالقرنین بوده یا پیش از آن بوده ام؟ اگر لباس از تنم برگیرید، خواهید دید استخوانی که گوشت و خونی آن را نپوشانده است. دیگر معمران عبارت اند از تمیم بن ثعلبة بن عطیه ی ربعی که دویست سال عمر کرد. معدی کرب حمیری (از خاندان ذی رُعَین) که دویست و پنجاه سال عمر کرد. جعفر قُرط جهنی که سیصد سال عمر کرد و اسلام را درک نمود و مسلمان شد. عوف بن کِنانه ی کلبی که سیصد سال زیست. هُبَل بن عبدالله بن کِنانه ی کلبی که ششصد و هفتاد سال زیست. حصین بن عُتبان زبیدی که دویست و پنجاه سال زیست. شُرَبه بن عبدالله جعفی از قبیله سعد العشیره که سیصد سال زیست. ربیعہ بن کعب بن زید مناة بن تمیم که سیصد و سی سال عمر کرد، اسلام را درک نمود و مسلمان شد. او شاعر بود. سیف بن وهب طائی که دویست سال زیست. عدوان بن عمرو بن قیس که دویست و پنجاه سال عمر کرد و نایبنا شد. ابن یزید جُعفی صد و پنج سال عمر کرد و اسلام را درک نمود. مرداس بن خُصیم بن زید العشیره دویست و سی و شش سال و عمرو بن ربیعہ ی لخمی سیصد و چهل سال زندگی کرد و از جمله ی این افراد دَجّال (لعنت خدا بر او باد) است که درباره ی

بقای او تا زمان خروجش در عصر امام زمان علیه السلام میان عامه و خاصه، اجماع وجود دارد و اینکه آن حضرت او را در کناسه‌ی کوفه به دار می‌زند و همچنین حضرت نوح علیه السلام که دو هزار و پانصد سال عمر کرد و مدت دعوتش هزار و پنجاه سال بود؛ چنانکه خداوند در قرآن درباره‌ی او فرموده: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ)^۱ یعنی و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فرا گرفت و نیز بسیاری دیگر از انسان‌ها که سال‌های طولانی و دوران‌های زیادی عمر کرده‌اند.

مشابهت امام زمان علیه السلام با پیامبران در تحمل سختی‌های بسیار و...

تمام آنچه در اُمت‌های پیشین رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، تا کسی نگوید: ما چنین چیزی نشنیده‌ایم یا این اتفاق نیفتاده است؛ چنانکه از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همه‌ی آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، در این امت نیز عیناً و به‌طور کامل اتفاق خواهد افتاد طبق النعل بالنعل.^۱

روایات مفصل دیگری نیز از معصومین علیهم السلام درباره‌ی شباهت‌های امام زمان علیه السلام به پیامبران و اوصیای پیشین علیهم السلام نقل شده؛ چنانکه که از سُدیر صیرفی روایت شده است که گفت: من و مُفَضَّل بن عمر و داوود بن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر مولای مان امام صادق علیه السلام وارد شدیم. دیدیم که بر خاک نشسته، عبای خیبری بی جیب با آستین‌های کوتاه بر تن دارد و مانند مادری داغ‌دیده که فرزندش را از دست داده، می‌گریست. غم بر چهره‌اش اثر گذاشته، رنگ رخسارش دگرگون شده بود و می‌فرمود: ای آقای من، غیبت تو خواب را از چشمانم ربوده و آرامش را از دلم ستانده است. ای مولای من، غیبت تو مصیبت‌هایم را به

اندوهی بی پایان پیوند زده است... سدیر گفت: عقل هایمان از شدت حیرت پراکنده شد و دل‌ها از این رویداد هولناک شکست. گمان کردیم مصیبتی ناگهانی یا بلایی سهمگین بر او نازل شده است. گفتیم: ای پسر بهترین آفریدگان، چه حادثه‌ای اشک‌هایتان را جاری ساخته؟ و چه رخدادی شما را به این سوگواری واداشته است؟

امام صادق علیه السلام آهی عمیق کشید سپس فرمود: وای بر شما! امروز صبح در کتاب جفر نگریم؛ کتابی که دانش بلاها و مرگ‌ها و آنچه تا قیامت رخ خواهد داد را در بر دارد، دانشی که خداوند آن را تنها به محمد صلی الله علیه و آله و امامان پس از او علیهم السلام اختصاص داده است. در آن کتاب، تولد قائم ما علیه السلام، غیبتش، تأخیر ظهورش، عمر طولانی‌اش و آزمایش مؤمنان در آن دوران را مطالعه کردم. چگونه شک در دل‌های شیعیان از طول غیبتش پدید می‌آید و چگونه بسیاری از آنان از دینش برمی‌گردند و ریسمان اسلام (یعنی ولایت) را از گردن می‌اندازند.

عرض کردیم: ای فرزند رسول‌خدا، ما را هم در مقداری از این دانشی که داری شریک کن!

فرمود: خداوند برای قائم ما سه چیز را مقدر کرده که پیش از این برای سه پیامبر مقدر شده بود: تولدش مانند

مشابهت امام زمان علیه السلام با پیامبران در تحمل سختی‌های بسیار و... | ۱۸۷

تولد موسی علیه السلام [پنهان و همراه با خطر]، غیبتش مانند غیبت عیسی علیه السلام و تأخیرش [در استجابت دعوتش] مانند تأخیر نوح علیه السلام است و پس از آن، عمر خضر علیه السلام را دلیلی بر عمر طولانی او قرار داد.

پرسیدیم: ای فرزند رسول خدا، این معانی را برای ما روشن کن.

فرمود: اما تولد موسی علیه السلام وقتی فرعون فهمید سلطنتش به دست او نابود می‌شود، کاهنان را احضار کرد و آنان نسب موسی علیه السلام و اینکه از بنی اسرائیل است را فاش کردند، پس دستور داد شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیش از بیست هزار نوزاد کشته شد، ولی به موسی علیه السلام دست نیافت؛ چرا که خدا او را حفظ کرد. همین‌گونه بنی‌امیه و بنی‌عباس وقتی فهمیدند نابودی حکومت‌شان به دست اوست، دشمنی ما را بر خود واجب دانستند و شمشیرهای خود را برای کشتن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و نابودی نسل او کشیدند، به این امید که بتوانند قائم علیه السلام را به قتل برسانند، اما خداوند نخواست امر او را بر جباران آشکار کند تا اینکه نور حق را کامل گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید. اما درباره غیبت عیسی علیه السلام، یهود و نصاری اتفاق کردند که او را کشته‌اند، ولی خداوند آنان را

تکذیب کرد؛ چنانکه فرمود: (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ
شُبِّهَ لَهُمْ)^۱ یعنی و او را نکشتند و به دار نیاویختند، ولی امر
بر آنها مشتبه شد. همچنین غیبت قائم علیه السلام را امت به دلیل
طولانی بودنش انکار خواهند کرد؛ گروهی می گویند: متولد
نشده و برخی به دروغ ادعا می کنند: متولد شد و مرد و
عده ای با گفتاری کفرآمیز می گویند: امام یازدهم عقیم بود
و بعضی گمراه می شوند که امامت به امام سیزدهم می رسد
و دسته ای معصیت خدا را می کنند با ادعای اینکه روح
قائم علیه السلام در بدن دیگری تجلی می کند! اما درباره ی تأخیر
نوح علیه السلام، هنگامی که طلب عذاب کرد، جبرئیل علیه السلام با هفت
دانه نزدش آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پروردگار می فرماید:
اینان مخلوقات و بندگان من اند، آنان را با صاعقه نابود
نمی کنم مگر پس از اتمام حجت. این دانه ها را بکار؛
زیرا رویش آنها مایه ی فرج توست. وقتی پس از سال ها
میوه ها رسیدند، دوباره مأمور به کشت شد و این کار هفت
بار تکرار گردید تا بیشتر مؤمنان مرتد شدند و تنها هفتاد
تن باقی ماندند. آنگاه خداوند وحی فرستاد: اکنون حقیقت
آشکار شد؛ چرا که هر که در سرشتش ناپاکی داشت، مرتد
گشت. سپس امام علیه السلام فرمودند: قائم علیه السلام نیز چنین است.

مشابهت امام زمان علیه السلام با پیامبران در تحمل سختی‌های بسیار و... ۱۸۹

غیبتش طول می کشد تا ایمان از ناخالصی‌ها پاک گردد و هر که در سرشتش نفاق است، در دوران ظهور - وقتی امنیت برقرار شود - از دین خارج گردد.

مفضل پرسید: ای فرزند رسول خدا، نواصب می‌پندارند آیه‌ی (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آيَةَ)^۱ یعنی خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد إلخ، درباره‌ی خلفاست. امام فرمود: دروغ می‌گویند. مگر در زمان آنها دین استوار شد یا امنیت کامل برقرار گشت؟ با آن همه جنگ و فتنه و ارتداد؟! سپس این آیه را تلاوت کرد: (حتى إذا استيأس الرسل)^۲ یعنی تا وقتی که پیامبران ناامید شدند، اما خضر علیه السلام، عمر طولانی اش نه برای نبوت بود و نه کتاب آسمانی، بلکه از آن رو که خدا می‌دانست عمر قائم علیه السلام طولانی خواهد بود، خضر را نشانه‌ای بر این امر قرار داد تا طول عمر وی را انکار نکنند. خداوند در علم ازلی خود می‌دانست که برای قائم ما در دوران غیبت، عمری طولانی مقدر خواهد کرد، پس

۱- نور: ۵۵

۲- یوسف: ۱۱۰

عمر بنده‌ی صالح خود [یعنی خضر علیه السلام] را بدون هیچ دلیل دیگری مانند نبوت یا شریعت جدید، طولانی کرد، فقط به این علت که دلیلی باشد بر عمر طولانی قائم علیه السلام، تا به این وسیله حجت را بر مخالفان تمام کند و هیچ بهانه‌ای برای مردم باقی نماند، پس هر آنچه در امت‌های سابقه اتفاق افتاده است، در این امت هم به وقوع می‌پیوندد.^۱

رجعت امام حسین علیه السلام قبل از شهادت امام زمان علیه السلام

رجعت امام حسین علیه السلام در پایان حکومت امام زمان علیه السلام و آغاز رجعت آل محمد علیهم السلام به دنیا خواهد بود، تا به حاکمیت الهی جامه‌ی عمل بپوشانند و آنگونه که خداوند خواسته است بر زمین حکومت کنند؛ چرا که آنان مستضعفان واقعی در زمین هستند همان‌گونه که خداوند فرموده است: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) یعنی و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم و در زمین قدرت‌شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم؛ چرا که تا کنون حکومت در زمین برای آنها (اهل بیت) محقق نشده است مگر در زمان رجعت‌شان، همان‌گونه که در زیارت جامعه آمده است: و جعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم ويهدي بهداكم ويحشر في زمركم ويكرّ في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في أيامكم و تقرّ عينه غداً برويتكم.^۲ یعنی

۱ - ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵
۲ - مشهدی، المزار، ص ۵۳۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲

خدا مرا از آنانی قرار دهد که از آثار شما متابعت می کنند و به راه شما می روند و به هدایت شما هدایت می جویند و در گروه شما محشور می شوند و در زمان بازگشت تان دوباره به دنیا بازمی گردند و در دولت شما به فرمانروایی می رسند و در دوران سلامت کامل شما مفتخر می گردند و در روزگار شما اقتدار می یابند و فردا چشم شان به دیدار شما روشن می شود.

شیخ احمد احسائی رحمته الله علیه در این باره گفته است: مهدی علیه السلام در کوفه ساکن خواهد شد. مسکن اهل بیت او مسجد سهله خواهد بود و محل قضاوتش مسجد کوفه. مدت حکومتش هفت سال است که خداوند روزها و شبها را چنان طولانی می کند که هر سال، برابر با ده سال می شود، پس مدت حکومتش معادل هفتاد سال عادی خواهد بود. پس از گذشت پنجاه و نه سال از این دوران، امام حسین علیه السلام با هفتاد و دو تن از یاران شهید کربلای خود و فرشتگان نصرت و ملائکه‌ی خاک آلودی که همواره نزد قبرش حاضرند، قیام خواهند کرد. وقتی هفتاد سال کامل شد، مرگ امام زمان علیه السلام فرا می رسد و زنی از بنی تمیم به نام سعیده - که ریشی مانند مردان دارد - با پرتاب سنگی از بالای بام، در حالی که او از راه می گذرد، او را به شهادت می رساند. پس

رجعت امام حسین علیه السلام قبل از شهادت امام زمان علیه السلام | ۱۹۳

از شهادتش، امام حسین علیه السلام متولّی غسل و کفن او می شود. سپس یزید بن معاویه، عبیداللّه بن زیاد، عمر بن سعد، شمر و تمام همراهان شان در واقعه‌ی کربلا و هرکس از فرزندان آنها که به اعمال ایشان راضی بوده‌اند را محاکمه کرده و از آنها انتقام خواهد گرفت. کشتار تمام کسانی که به اعمال شان رضایت داشته یا دوست شان داشته‌اند چنان گسترده می شود که اشرار از هر سو گرد می آیند و او را تا خانه‌ی خدا (کعبه) تحت فشار قرار می دهند. وقتی فشار به نهایت رسید، سفّاح (امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام) با یاری فرشتگان برای نجات او می آید و دشمنان دین را نابود می کند. علی علیه السلام به همراه پسرش حسین علیه السلام به مدت سیصد و نه سال - همانند مدت توقف اصحاب کهف در غار - حکومت خواهند کرد. سپس ضربه‌ای به سر امام علی علیه السلام وارد شده و به شهادت می رسد و امام حسین علیه السلام به تنهایی حافظ دین خدا باقی می ماند. مدت حکومت او پنجاه هزار سال خواهد بود تا جایی که از فرط پیری ابروهایش را با دستمالی می بندد.^۱

۱- احسانی، حیاة النفس، ص ۶۰-۶۲، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس، ش کتابخانه مجلس IR19691، کاتب: فرج‌الله پسر آقا کل محمد کلارستانی، تاریخ کتابت: ۱۲۵۹ق.

رجعت همه‌ی معصومین علیهم‌السلام

شیخ احمد احسائی رحمته‌الله‌علیه در یکی از آثار خود درباره‌ی رجعت معصومین علیهم‌السلام فرموده است: سپس علی علیه‌السلام با تمام شیعیان خود بازمی‌گردد؛ چرا که او دوبار کشته می‌شود و دوبار زنده می‌شود؛ چنانکه خود فرموده است: من همان کسی هستم که دوبار کشته می‌شوم و دوبار زنده می‌شوم. برای من بازگشت پس از بازگشت و رجعت پس از رجعت است و تمام ائمه علیهم‌السلام نیز رجعت می‌کنند، حتی قائم علیه‌السلام، چرا که هر مؤمنی یک مرگ و یک کشته شدن دارد. پس در اولین ظهورش کشته می‌شود و حتماً باید بازگردد تا بمیرد. ابلیس با تمام پیروانش گرد می‌آیند و در منطقه‌ای نزدیک فرات به نام الروحاء به نبرد با مؤمنان می‌پردازند. مؤمنان به عقب رانده می‌شوند تا جایی که برخی از آنها در رود فرات می‌افتند و سی نفر از آنها غرق می‌شوند. در این هنگام تاویل آیه‌ی (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ) یعنی مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان، در [زیر] سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند محقق می‌شود. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ابر فرود می‌آید در حالی که نیزه‌ای از آتش در دست دارد. وقتی

ابلیس او را می بیند، می گریزد. یارانش می گویند: کجا می روی؟ الآن وقت پیروزی ماست، اما او پاسخ می دهد: من چیزی می بینم که شما نمی بینید؛ من از خدای جهانیان می ترسم! رسول الله صلی الله علیه و آله به او می رسد و نیزه را در پشتش فرو می برد، به طوری که از سینه اش خارج می شود و تمام یارانش کشته می شوند. در آن زمان خداوند یکتا پرستیده می شود و هیچ کس به او شرک نمی ورزد. مؤمنان زنده می مانند و نمی میرند تا اینکه برای هر کدام هزار پسر متولد شود. وقتی به فرزندان شان لباس می پوشانند، لباس با رشد آنها رشد می کند و رنگش مطابق میل آنها تغییر می یابد. زمین برکاتش را آشکار می کند. میوه های تابستانی در زمستان و برعکس خورده می شوند. وقتی میوه ای از درخت چیده می شود، جای آن بلافاصله میوه جدیدی می روید، به طوری که هیچ کمبودی احساس نمی شود. در آن زمان، دو باغ در اطراف مسجد کوفه ظاهر می شوند. وقتی خداوند اراده کند که جهان به پایان برسد، محمد و آلش علیهم السلام به آسمان برده می شوند و مردم چهل روز در هرج و مرج باقی می مانند. سپس اسرافیل در صور می دمدمد و نفخه ای صعق رخ می دهد. آنچه در اینجا ذکر شد، برگرفته از روایات ائمه ای اطهار علیهم السلام است. بر هر مؤمنی لازم است به رجعت ایشان

اعتقاد داشته باشد؛ چرا که این موضوع در احادیث‌شان به صورت قطعی بیان شده است، اگرچه برخی از علماء در وجوب اعتقاد به رجعت اختلاف نظر دارند و آن را به قیام قائم علیه‌السلام تفسیر می‌کنند، اما حقیقت این است که رجعت ائمه علیهم‌السلام با نصّ روایات متواتر (حدود پانصد حدیث) اثبات شده است. حتی اگر دلیل دیگری جز مخالفت مخالفان - که همواره رُشد در خلاف نظر آنهاست - نداشتیم، همین برای اثبات آن کافی بود.^۱

خدایا، ما را بر ولایت آنان ثابت قدم بدار و بر بیزاری از دشمنان‌شان استوار فرما و ما را از کسانی قرار ده که در بازگشت و رجعت آنها بازمی‌گردند؛ چرا که هر که در حکومت‌شان بازگردد، از کسانی است که ایمان خالص داشته است.

۱ - احسانی، حیاة النفس، ص ۶۲ - ۶۴، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس، ش کتابخانه مجلس ۱۹۶۹ IR، کاتب: فرج‌الله پسر آقا کل محمد کلارستانی، تاریخ کتابت: ۱۲۵۹ ق.

برخی از ویژگی‌های قیام و حکومت امام زمان علیه السلام | ۱۹۹

برخی از ویژگی‌های قیام و حکومت امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام، سرور اوصیاء است و پس از او امامی نخواهد آمد، همان‌گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آخرین پیامبران است و پس از او پیامبری نیست. ظهور آن حضرت و تحقق جامعه‌ای براساس عدل و قسط و برچیده شدن همه‌ی حکومت‌های ظالم و رسیدن همه‌ی انسان‌ها به درجه‌ای که با معرفت، به عبادت و پرستش خدا پردازند، تحقق بخشیدن به اراده‌ی الهی در آفرینش است؛ زیرا از زمانی که خدای متعال جهان را آفرید و از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان خاتم پیامبران، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، اراده‌ی خداوند محقق نشد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سرور پیامبران و برترین همه‌ی مخلوقات است و به خاطر او و اهل بیتش علیهم السلام جهان آفریده شده است - چنانکه در حدیث قدسی آمده که لولاکی لما خلقتُ

الأفلاك یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله، اگر تو نبودی، آسمان‌ها را نمی‌آفریدم و برخی این حدیث را دارای اضافه و ملحقه‌ای دانسته‌اند که: و لولا علی لما خلقتک یعنی و اگر علی علیه السلام نبود، تو را ای محمد صلی الله علیه و آله نمی‌آفریدم و برخی دیگر آن را دارای این ادامه دانسته‌اند که: و لولا فاطمة لما خلقتکما یعنی و اگر فاطمه علیها السلام نبود، شما دو تن را نمی‌آفریدم - نتوانست دین کامل را آن‌چنان که باید آشکار کند تا زمین را از عدل و داد پر نمایند، آن‌گونه که از ستم و بیداد پر شده بود، بلکه آن‌چنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش آزار رساندند که فرمود: ما أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَ^۲؛ یعنی هیچ پیامبری مانند من آزار ندید و این ستم بر اهل بیت او علیهم السلام نیز جاری شد. به هر روی این دولت امام زمان علیه السلام است که دین خداوند در آن به‌طور کامل آشکار و عملی خواهد شد. دولت و حکومت

۱- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۱۷
 ۲- منبع این حدیث در صفحات قبل ذکر شد.

آن حضرت دارای ویژگی‌هایی است به شرح ذیل:

۱. نبودن قטائع

از ویژگی‌های دولت امام زمان علیه السلام آن است که قטائع از بین می‌رود. (قٹائع عبارت از زمین‌های مرغوبی بود که سلاطین، آنها را به زور از صاحبان‌شان می‌گرفتند و تیول خویش می‌کردند). از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل شده است که فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، قٹائع از بین می‌روند و دیگر قٹائعی وجود نخواهد داشت.^۱

۲. اجرای احکام جدید

نیز در کتاب خصال از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم علیه السلام قیام کند، به سه چیز حکم می‌کند که پیش از او کسی چنین حکمی نکرده است: پیرمرد زناکار را اعدام می‌کند، کسی را که از پرداخت زکات خودداری کند به قتل می‌رساند و کسی را که در عالم اظَّله برادر دینی و معنوی انسان است، در سهم الارث وی شریک می‌سازد.^۲

مقصود از عالم اظَّله، عالم عقل‌ها و ارواح و نفوس قبل از عالم اجسام (یعنی عالم دنیا) است. ارواح در هر یک از این سه عالم (عقول، ارواح و نفوس) مجرد از ماده‌ی جسمانی

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹

۲- ابن بابویه، الخصال، ص ۱۶۹

کثیف هستند. غلیظ‌ترین و کثیف‌ترین عوالم، عالم مادی دنیاست، اما عوالم عقول، نفوس و ارواح، لطیف و مشابه عالم رؤیا می‌باشند. در هر یک از این سه عالم، تکالیفی بر خلق مقرر شده بود، ولی برخی این تکالیف را پذیرفتند و برخی آن را انکار کردند. آنگاه باید دانست که نوعی از اخوت و برادری در آن عوالم سه‌گانه - همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام هجرت به مدینه، چنین برادری و مؤاخاتی را بین مهاجرین و انصار برقرار کرد مانند برادری میان ابوذر و سلمان فارسی - بین مؤمنین وجود داشته است. آنگاه زمانی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، فرد از کسی که در آن عوالم (عالم عقول، ارواح و نفوس) برادر معنوی و روحانی او بوده است، ارث می‌برد؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام روایت شده است: همانا هنگامی که بندگان می‌خوابند، روح‌های‌شان به آسمان می‌رود. آنچه روح در آسمان ببیند، حق است و آنچه در هوا (فضای میان زمین و آسمان) ببیند، اوهام و خیالات بی‌اساس است. آگاه باشید که روح‌ها همانند سپاهیان منظمی هستند. آنهایی که با هم آشنا شوند، به هم می‌پیوندند و آنهایی که با هم ناسازگار باشند، از هم جدا می‌شوند، پس اگر روح‌ها در آسمان با هم آشنا یا دشمن شده باشند، در زمین نیز همان آشنایی یا دشمنی را

بازمی یابند.^۱

این احکام، پیش از ظهور امام زمان علیه السلام، به طور مطلق توسط معصومین دیگر علیهم السلام اجرا نشده است.

۳. فرماندهان حکومت امام زمان علیه السلام

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: سیصدوسیزده نفر (به تعداد اهل بدر) از بسترهای شان ناپدید می شوند و صبحگاه در مکه حاضر می گردند. این مصداق سخن خدای عزوجل است که می فرماید: (أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا)^۲ یعنی هر کجا باشید، خداوند همگی شما را حاضر می کند. آنان یاران قائم علیه السلام هستند.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با همین تعداد یعنی سیصدوسیزده تن با مشرکان قریش در غزوه بدر جنگید. این به آن معنا نیست که یاران امام علیه السلام میلیون ها نفر یا بیشتر نباشند، ولی عمده ترین نقش بر عهده ای این سیصدوسیزده تن است؛ چرا که آنها فرماندهان بزرگ هستند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: گویی یاران قائم علیه السلام را می بینم که همه چیز را میان شرق و غرب عالم در اختیار گرفته اند. هیچ چیزی نیست جز اینکه مطیع آنان

۱ - ابن بابویه، الأمالی، ص ۲۰۹

۲ - بقره: ۱۴۸

۳ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ - ۳۲۴

است، حتی درندگان زمین و پرندگان شکاری. همه در پی خشنودی آنان‌اند، تا جایی که زمینی به زمین دیگر فخر می‌فروشد و می‌گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام از من گذشت.^۱ این به آن دلیل است که او وعده‌ی تحقق عدالت جهانی است.

نیز از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حضرت لوط علیه السلام وقتی می‌فرمود: «ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا به پناهگاهی استوار پناه می‌بردم»^۲، جز این نبود که آرزوی قدرت قائم علیه السلام را می‌کرد و اشاره‌ای به استحکام یارانش داشت؛ چرا که هر یک از یاران او دارای نیروی چهل مرد هستند و قلب‌شان از پاره‌های آهن [در شجاعت و صلابت] سخت‌تر است. اگر از کوه‌های آهن بگذرند، آنها را خواهند شکافت و شمشیرهای‌شان را بر زمین نخواهند نهاد [کنایه از آنکه جهاد و مبارزه را تعطیل نمی‌کنند] تا زمانی که خدای عزوجل راضی گردد.^۳

۱ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷

۲ - هود: ۸۰

۳ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷

۴. علم و شمشیر ذوالفقار، او را به قیام فرامی خوانند.

از ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت مهدی علیه السلام آن است که پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام او را به قیام فرامی خوانند. امام جواد علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابی بن کعب در توصیف امام زمان علیه السلام فرمودند: خداوند متعال در صُلب امام عسکری علیه السلام نطفه‌ای پاک و مبارک قرار داد که هر مؤمنی که پیمان ولایت بسته به او ایمان می‌آورد و هر منکری را به کفر می‌کشانند. او امامی پرهیزگار، پاک سرشت، پیشرو، مورد رضایت الهی، هدایتگر و مهدی موعود علیه السلام است که به عدالت داوری می‌کند و فرمان می‌دهد. سخن خدا را تصدیق و خداوند گفتارش را تأیید می‌فرماید. از سرزمین تهامه قیام خواهد کرد آنگاه که نشانه‌ها آشکار گردد. گنجینه‌های او نه طلا و نقره، که اسب‌های تیزرو و مردان نشان‌دارند. خداوند از دورترین سرزمین‌ها سیصدوسیزده تن (به تعداد اهل بدر) برای یاری او گرد می‌آورد. همراه او صحیفه‌ای مَهرشده است حاوی نام هریک از یاران، زادگاه‌شان، ویژگی‌های اخلاقی آنها، چهره و قیافه و کنیه‌های‌شان. آنان در اطاعت از او ثابت قدم و فداکار خواهند بود. هنگام ظهور، پرچم مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله به اذن خدا بانگ برمی‌آورد: بپا خیز

ای ولیّ خدا! دشمنان خدا را نابود کن! و شمشیر ذوالفقار از نیام بیرون می‌جهد و فریاد می‌زند: ای ولیّ خدا! دیگر درنگ روا نیست! آنگاه با یاری جبرئیل و میکائیل قیام می‌کند، دشمنان خدا را در هر کجا بیابد کیفر می‌دهد و حدود الهی را برپا می‌دارد. خوشا به حال آنان که او را درک کنند، دوستدارانش و معتقدان به او که از هلاکت رسته‌اند، با اقرار به ولایت خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، درهای بهشت به روی‌شان گشوده می‌شود. آنان در زمین چون مُشک‌اند که بوی خوش‌شان جهان را می‌آکنند و در آسمان همانند ماه تابان‌اند که نورش هرگز خاموش نمی‌شود.^۱

شمشیر ذوالفقار از میراث‌های گرانبهای ائمه‌ی اطهار علیهم السلام است که جبرئیل در جنگ اُحد، هنگامی که شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام در میدان نبرد شکست، آن را از آسمان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد. در این لحظه، جبرئیل بین آسمان و زمین فریاد برآورد: هیچ جوانمردی چون علی علیه السلام و هیچ شمشیری مانند ذوالفقار نیست.

۵. فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به کیفر می‌رساند.

بنابر آموزه‌های اسلام اگر کسی به عملی راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است، به همین دلیل اهل دوزخ در آتش جاودان می‌مانند و اهل بهشت در بهشت، یعنی به سبب نیت‌های‌شان. از هروی روایت شده که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، نظر شما درباره‌ی این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: وقتی قائم علیه السلام قیام کند، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به کیفر اعمال پدران‌شان می‌کشد؟ امام علیه السلام فرمود: این روایت صحیح است. عرض کردم: پس معنای آیه که «هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد» چیست؟ امام پاسخ داد: خداوند در همه‌ی گفته‌هایش راستگو است، اما این فرزندان، به اعمال پدران‌شان راضی هستند و حتی به آن افتخار می‌کنند! و هر کس به عملی راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است. اگر کسی در مشرق کشته شود و فردی در مغرب به این کشتن راضی باشد، در پیشگاه خدا شریک جرم قاتل محسوب می‌شود، پس امام زمان علیه السلام آنان را به دلیل رضایت‌شان به جنایات پدران مجازات می‌کند،

نه صرفاً به خاطر نسبتى كه با آنان دارند.^١

١ - ابن بابويه، علل الشرائع، ج ١، ص ٢٢٩؛ مجلسى، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣١٣

۶. دستان بنی‌شیبه را قطع خواهد کرد.

در ادامه‌ی روایت فوق، راوی گفت: از امام پرسیدم: قائم علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند، کار خود را با چه کسانی آغاز خواهد کرد؟ امام فرمود: او کار را با بنی‌شیبه آغاز می‌کند و دستان‌شان را قطع می‌نماید؛ زیرا آنان دزدان خانه‌ی خداوند متعال هستند.^۱

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: قائم علیه السلام مسجد الحرام را ویران می‌کند تا آن را به اساس اولیه‌اش بازگرداند. همچنین مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را به بنیان اصلی‌اش برمی‌گرداند و خانه‌ی کعبه را در جایگاه حقیقی‌اش برپا می‌کند. سپس دستان بنی‌شیبه (دزدان کعبه) را قطع کرده، آنها را بر دیوارهای کعبه آویزان می‌نماید.^۲ خداوند دیدار آن امام را به زودی نصیب ما فرماید.

۷. قضاوت بر اساس جفر احمر.

از ویژگی‌های ممتاز حضرت قائم علیه السلام آن است که بر اساس آنچه در جفر احمر آمده است عمل می‌کند و آن عبارت از شمشیر (قیام مسلحانه) است؛ چرا که در آن زمان حجت بر مخالفان تمام شده و تنها عناد و انکار باقی مانده است؛

۱ - ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۹
۲ - مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲

همانطور که از محمد بن فضیل از ربعی نقل می‌کند که رفید (مولای ابن هبیره) گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا، آیا قائم علیه السلام همان روش حضرت علی علیه السلام را با اهل سواد (عراق) در پیش می‌گیرد؟ فرمود: نه ای رفید، علی بن ابی طالب علیه السلام با اهل سواد بر اساس آنچه در جفر سفید بود رفتار می‌کرد، ولی قائم علیه السلام با عرب‌ها مطابق جفر سرخ عمل خواهد کرد. گفتم: فدایت شوم، جفر سرخ چیست؟ امام علیه السلام با انگشت به گردنش اشاره کرد و فرمود: بدین سان (یعنی ذبح و کشتار!)^۱.

در روایتی دیگر چنین آمده است: ای رفید! علی علیه السلام بر اساس آنچه در جفر سفید بود عمل کرد که روش مدارا و گذشت بود، در حالی که می‌دانست پس از او بر شیعیانش چه خواهد گذشت، اما قائم علیه السلام بر اساس آنچه در جفر سرخ است عمل می‌کند که همان ذبح است. او می‌داند که پس از او بر شیعیانش ظلمی نخواهد شد.^۲

این شیوه به دلیل آن است که در هنگام ظهور، حجت کامل می‌شود، ولی (مردم) پیروی نمی‌کنند و جز شمشیر چیزی باقی نمی‌ماند؛ همان‌گونه که در جنگ‌های

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۱۳

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۱۸

برخی از ویژگی‌های قیام و حکومت امام زمان علیه السلام
۲۱۱ | ۸. همه در امنیت کامل به سر می‌برند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین بود. آن حضرت نیز در ابتدای دعوت خویش، مردم را به صلح و اسلام دعوت کند و می‌خواست تا بگویند: لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، تا رستگار شوند، اما به آنان فرصت داده شد تا ولایت را بپذیرند، ولی آنها کفر ورزیدند و تکذیب کردند، پس آن مهلت به پایان رسید و تنها عدل الهی باقی ماند که همان قصاص به شمشیر است که از آن در روایات به جفر احمر تعبیر شده است.

۸. همه در امنیت کامل به سر می‌برند.

از ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام آن است که همه در امنیت کامل به سر می‌برند. برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که ابوحنیفه بر امام وارد شد. امام به او فرمود: به من خبر بده درباره‌ی سخن خداوند عزوجل که می‌فرماید: (سیروا فیها لیالی و ایاماً آمین)^۱ یعنی شبانه‌روز در آن [سرزمین] با امنیت سیر کنید، این آیه در کجای زمین محقق شده است؟ ابوحنیفه گفت: گمان می‌کنم بین مکه و مدینه باشد. امام به یارانش رو کرد و فرمود: آیا می‌دانید که مردم بین مدینه و مکه مورد حمله قرار می‌گیرند، اموال‌شان غارت

می‌شود و بر جان‌شان نیز ایمن نیستند و کشته می‌شوند؟ یاران وی گفتند: آری. ابوحنیفه سکوت کرد. امام فرمود: ای ابوحنیفه، به من بگو درباره‌ی این آیه‌ی خداوند عزوجل: (وَمَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا)^۱ یعنی و هر کس داخل آن شود در امان است، این مکان در کجای زمین است؟ ابوحنیفه گفت: کعبه است. امام فرمود: آیا می‌دانی حجاج بن یوسف، منجنیق را برای درهم کوبیدن ابن‌زبیر در کعبه قرار داد و او را کشت، آیا ابن‌زبیر در آنجا در امان بود؟ ابوحنیفه سکوت کرد. وقتی ابوحنیفه خارج شد، ابوبکر حضرمی گفت: فدایت شوم، پاسخ این دو سؤال چیست؟ امام فرمودند: ای ابابکر، (سِيروا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَامًا آمِنِينَ) در زمان قائم ما علیه السلام محقق می‌شود و اما آیه‌ی (وَمَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا) پس هر کس با امام زمان علیه السلام بیعت کند و در رکاب او باشد و با آن حضرت بیعت نماید و در زمره‌ی یارانش درآید، در امان خواهد بود.^۲ زمانی که مجرمان، قاتلان و غاصبان کشته شوند و همراه با آنها ظلم و ستم نیز نابود گردد، خورشید عدالت امام زمان علیه السلام خواهد درخشید.

۱- آل عمران: ۹۷

۲- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴

۹. زدوده شدن کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل‌ها

از آنجا که حجت خداوند، امام زمان علیه السلام تجلی دهنده‌ی عدل الهی برای همه‌ی پیامبران و امت‌هاست، در دوران حکومت وی، هرگونه اختلاف و دشمنی از دل‌های مردم زدوده شود. در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: به سبب ماست که باران رحمت نازل می‌شود... و هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را نازل خواهد کرد و زمین گیاهانش را بیرون خواهد داد و کینه‌توزی از دل‌های بندگان زدوده خواهد شد و درندگان و چارپایان با هم آشتی خواهند کرد، تا آنجا که زنی از عراق تا شام پیاده برود، در حالی که پاهایش را جز بر سبزه‌ها نمی‌گذارد و زیورآلاتش را به همراه دارد و هیچ درنده‌ای به او آزار نمی‌رساند و از هیچ چیزی نخواهد ترسید.^۱

بنابراین دوران ظهور امام زمان علیه السلام به هیچ‌یک از دوران‌های پیشین شبیه نیست؛ چرا که او خاتم اوصیا و ذخیره‌شده برای برپایی عدالت از آغاز آفرینش است.

۱۰. رفع هر نقص و بیماری از یاران و شیعیان اوست.

از جمله ویژگی‌های دوران ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام، منزه و دور بودن یاران و شیعیان وی از هرگونه نقص جسمانی

و بیماری و نیز برخورداری از قدرت‌هایی خارق‌العاده است؛ چنانکه از علی بن الحسین علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما هرگونه نقص و بیماری را برطرف می‌کند، دل‌های‌شان را مانند پاره‌های آهن [محکم و استوار] می‌سازد و به هر یک از آنان قدرت چهل مرد را عطا می‌فرماید. آنان حاکمان زمین و سروران آن خواهند بود؛^۱ زیرا با خون‌ها و جهاد ایشان، دین خدا تحت پرچم مبارک او برپا می‌شود.

۱۱. محل سکونت خانواده اش مسجد سهله خواهد بود

هنگام ظهور امام زمان علیه السلام محل سکونت خانواده اش مسجد سهله خواهد بود، همان گونه که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: گویی فرود آمدن قائم آل محمد علیه السلام را در مسجد سهله به همراه اهل بیت و خانواده اش به چشم می بینم. عرض کردم: آیا آنجا محل اقامت او خواهد بود؟ فرمود: آری، این همان منزلگاه حضرت ادریس علیه السلام است و هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نفرموده مگر آنکه در این مکان مقدس به عبادت پرداخته است. هر که در این مسجد اقامت گزیند، همانند کسی است که در خیمه گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله سکونت دارد. هیچ مرد و زن با ایمانی نیست مگر آنکه دلش با شوقی وصف ناشدنی به سوی این مکان مقدس تمایل دارد. هیچ شب و روزی نمی گذرد مگر آنکه فرشتگان الهی به این مسجد پناه می آورند و در آنجا به تسبیح پروردگار می پردازند. سپس فرمود: اگر من در نزدیکی شما می بودم، هیچ نمازی را جز در این مسجد اقامه نمی کردم و آنگاه که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل انتقام خون رسولش صلی الله علیه و آله و همه ی ما اهل بیت علیهم السلام را از دشمنان خواهد گرفت.^۱

نیز از صالح بن ابوالاسود از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اما این [مسجد سهله]، منزل و محل اقامت صاحب الامر علیه السلام است هنگامی که با خانواده اش فرود می آید.^۱

۱۲. او را چنین خطاب می‌کنند: یا بقیة الله فی ارضه

روایت شده که در روزگار ظهور، به امام زمان علیه السلام به گونه‌ای خاص و به شیوه‌ای غیر از آنچه به پدران معصوم وی علیهم السلام سلام می‌دادند، سلام داده می‌شود؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا آگاهی از کتاب خداوند متعال و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله در قلب مهدی ما علیه السلام می‌روید، همان‌گونه که کشتزار به نیکوترین صورت می‌روید، پس هر کس از شما که تا زمان ظهورش باقی بماند، هنگامی که او را دید بگوید: سلام بر شما ای خاندان رحمت و پیامبری، سلام بر شما ای خاستگاه دانش و جایگاه رسالت، سلام بر تو ای باقی مانده‌ی خدا در زمین.^۱

نیز شیخ طوسی در کتاب غیبت از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر یک از شما که به محضر قائم ما علیه السلام برسد، هنگامی که او را دید بگوید: سلام بر شما ای خاندان نبوت، سلام بر شما ای معدن علم و جایگاه رسالت.^۲

۱۳. مانند داوود علیه السلام حکم می‌کند و به شاهد نیازی ندارد

امام زمان علیه السلام همانند پیامبر خدا، حضرت داوود علیه السلام حکم می‌کند. او با دانش خویش و بدون نیاز به گواهی شاهد

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۱۷-۳۱۸
۲- طوسی، الغیبة، ص ۴۷۱-۴۷۲

یا اقرار گناهکار، داوری می‌کند؛ چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسد تا زمانی که مردی از ما اهل بیت قیام کند و همانند داوود علیه السلام داوری نماید.^۱

و هم از آن امام روایت شده است که فرمود: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، همانند داوود و سلیمان علیهم السلام [در اختلافات میان مردم داوری و] حکم می‌کند و از مردم گواهی نمی‌خواهد.^۲

نیز حسن بن طریف می‌گوید: به امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشتم و درباره‌ی قائم علیه السلام پرسیدم که وقتی قیام می‌کند، چگونه میان مردم داوری می‌کند؟ می‌خواستم درباره تب ربع (نوعی بیماری) نیز بپرسم، اما فراموش کردم آن را ذکر کنم. پاسخ آمد درباره‌ی امام [پس از من] پرسیدی؛ هنگامی که او قیام کند، همانند داوود علیه السلام با علم خود داوری می‌کند و نیازی به شاهد و گواهی ندارد.^۳ این شیوه‌ی قضاوت (حکم کردن بر اساس علم الهی و غیبی و بدون نیاز به بینه) را هیچ یک از معصومان پیش از او و نه پیامبران پیشین علیهم السلام جز داوود علیه السلام به کار نبرده‌اند.^۴

۱ - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹

۲ - همان، ج ۵۲، ص ۳۲۰

۳ - همان، ج ۵۲، ص ۳۲۰

۴ - همان، ج ۵۲، ص ۳۲۰

از ابن تغلب روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: دو خون [یعنی دو قتل] در اسلام وجود دارد که حلال [مباح] از سوی خداست، اما هیچ کس در مورد آنها حکم نمی‌دهد تا زمانی که خداوند قائم ما اهل بیت علیهم السلام را برانگیزد. پس هنگامی که خداوند عزوجل قائم ما اهل بیت علیهم السلام را مبعوث کند، او در مورد این دو، طبق حکم خدا داوری می‌کند و نیازی به پینه (شاهد) ندارد: زناکار مُحصِن را سنگسار می‌نماید و مانع زکات را گردن می‌زند.^۱

۱۴. مجرمان را براساس توّسم می‌شناسد.

توّسم به معنای به فراست دریافتن چیزی و پی بردن به امری بر اساس علامت و نشانه و در اینجا شناخت باطن افراد از طریق نشانه‌های الهی است. این توانایی در تمام پیامبران و فرستادگان الهی علیهم السلام وجود داشته و حتی در برخی از مؤمنان نیز هست، جز آنکه آنها با منافقان روزگار خویش بر اساس حقیقت‌شان رفتار نمی‌کردند، بلکه مدارا می‌نمودند و برای جلوگیری از شرّشان، آنها را نزدیک نگه می‌داشتند؛ مانند منافقان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام، اما امام زمان علیه السلام با آنها مسامحه نمی‌کند بلکه او با توّسم، به حقیقت و باطن خبیث ایشان پی می‌برد و به حق

آنها را محاکمه می کند یعنی شناخت از طریق علم غیب و الهام الهی و بدون نیاز به بینه (شاهد و گواهی) می شناسد؛ چنانکه ابراهیم بن هاشم از ابوسلیمان دیلمی و او از معاویة ی دهنی نقل می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه ی خداوند عزوجل پرسیدم: (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُوْحَدُ بِالنَّوْاصِي وَالْأَقْدَامِ)^۱؛ یعنی مجرمان را از چهره شان می شناسند، پس از پیشانی و پاهای شان می گیرند، امام فرمود: ای معاویة، مردم درباره ی این آیه چه می گویند؟ عرض کردم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت مجرمان را از چهره شان می شناسد، سپس دستور می دهد تا آنها از پیشانی و پاهای شان گرفته شده و به آتش افکنده شوند. امام فرمود: چگونه خداوند تبارک و تعالی که خود آنان را آفریده، نیاز به شناختن مخلوقاتش دارد؟ عرض کردم: پس تفسیر این آیه چیست؟ فدایت شوم! امام فرمود: این مربوط به زمانی است که قائم ما قیام کند. خداوند به او قدرت شناسایی اشخاص از طریق سیما (توسّم) را عطا می کند. پس دستور می دهد کافران را از پیشانی و پاهای شان بگیرند، سپس با شمشیر بر آنان می کوبد (و آنان را مجازات می کند).^۲

۱- الرحمن: ۴۱

۲- صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۷۶

برخی از ویژگی‌های قیام و حکومت امام زمان علیه السلام

۲۲۱

۱۵. بر ابرهائی سوار میشود که در آنها برق و صاعقه است

مؤمن عادی نیز دارای قدرت توّسم (شناخت باطن و حقیقت انسان‌ها از طریق جزقرائن و علائم ظاهری) است، پس حال صاحب‌الامر علیه السلام چگونه خواهد بود؟ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)^۱، یعنی به راستی در این [امور] نشانه‌هایی برای توّسم‌کنندگان است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هیچ کس از بندگان خدا پیش او نمی‌ایستد مگر آنکه توّسم می‌کند و باطن او را می‌شناسد و می‌داند که او نیکوکار است یا بدکار؛ چرا که در آن شخص نشانه‌ای برای توّسم‌کننده است.

۱۵. بر ابرهائی سوار می‌شود که در آنها برق و صاعقه است

امام باقر علیه السلام فرمود: بدانید که ذوالقرنین از بین دو نوع ابر، ابر آرام (ذلول) را انتخاب کرد، اما ابرهای سخت و دشوار را برای صاحب‌شما (امام زمان علیه السلام) ذخیره کرده‌اند. عرض کردم: ابر سخت و دشوار چیست؟

فرمود: ابرهائی که همراه با رعد و برق و صاعقه هستند. پس صاحب‌شما بر آنها سوار خواهد شد. آگاه باشید که

او بر ابرها سوار می‌شود و از اسباب و راه‌های آسمان‌های هفتگانه بالا می‌رود؛ پنج آسمان آباد و دو آسمان ویران.^۱

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به ذوالقرنین بین دو نوع ابر [ابر آرام (ذلول) و ابر سخت (صعب)] اختیار داد، پس او ابر آرام را انتخاب کرد که در آن برق و رعد نبود و اگر ابر سخت را انتخاب می‌کرد، این امکان برای او وجود نداشت؛ چرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره کرده بود.^۲

۱ - صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۲۹

۲ - همان، ص ۴۲۹

۱۶. شرق و غرب جهان تحت فرمانروایی دولت مهدی علیه السلام
جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا ذوالقرنین بنده‌ای صالح بود که خداوند او را حجت بر بندگانش قرار داد. او قومش را به سوی خدا دعوت و به تقوا امر کرد... خداوند زمین را در اختیارش قرار داد و از هر چیزی اسبابش را به او داد، تا به شرق و غرب عالم رسید. خداوند متعال همین سنت را درباره‌ی قائم از فرزندانم جاری خواهد کرد. او را به شرق و غرب زمین خواهد رساند، تا هیچ دشت و جایگاهی از دشت‌ها و کوه‌ها که ذوالقرنین بر آن گام نهاده، نماند مگر آنکه او (امام زمان) نیز بر آن گام خواهد نهاد. خداوند گنج‌ها و معادن زمین را برایش آشکار می‌سازد و او را با رُعب افکندن (در دل دشمنان) یاری می‌کند. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که از جور و ستم پر شده بود؛ زیرا او خاتم اوصیاء است، و هر کمال و فضیلتی که برای اولیاء و انبیای پیشین علیهم السلام بوده، برای او نیز خواهد بود.

۱۷. مناره‌ها و قصرهای ستمگران را ویران می‌کند.

از ویژگی‌های حکومت امام زمان علیه السلام آن است که آن حضرت هر بدعتی را نابود می‌کند. ابوهاشم جعفری می‌گوید:

نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، دستور می دهد مناره ها و قصرهای مساجد را ویران کنند. در دلم گفتم: این کار به چه دلیل است؟ امام که متوجه شد، به من رو کرد و فرمود: دلیلش آن است که اینها بدعت هایی هستند که نه پیامبری آنها را ساخته و نه حجتی الهی.^۱

۱۸. خداوند متعال او را بر تمام دین‌ها و آیین‌ها پیروز می‌گرداند

هیچ یک از انبیاء و اوصیاء از زمان حضرت آدم علیه السلام تا دوران امام حسن عسکری علیه السلام بر تمام دین‌های باطل پیروز نگشتند، مگر امام زمان علیه السلام، همان‌گونه که در روایتی به نقل از ابوبصیر آمده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)^۱ یعنی «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان نخواهند» فرمود: به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه محقق نشده است و تأویل آن محقق نخواهد شد تا زمانی که قائم علیه السلام قیام کند. پس هنگامی که قائم قیام کند، هیچ کافری به خدای بزرگ و هیچ مشرکی به امامت [ائمهی اطهار علیهم السلام] باقی نخواهد ماند، مگر آنکه از قیام او کراهت خواهد داشت، به گونه‌ای که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شده باشد، سنگ فریاد می‌زند: ای مؤمن! در درونم کافری است، مرا بشکن و او را بکش.^۲ این به دلیل آن است که امام زمان علیه السلام خاتم نبوت و امامت است، جان‌هایمان فدای او باد.

۱ - توبه: ۳۳

۲ - ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۶۷۰

۱۹. در طول جنگ‌ها، او و یارانش نیازی به حمل آب و غذا ندارند

هنگامی که امام زمان علیه السلام برای فتح سرزمین‌های شرق و غرب جهان قیام کند، نیازی به حمل آب و غذا نخواهد داشت؛ چنانچه ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام از مکه خارج شود، منادی اش ندا می‌دهد: آگاه باشید! هیچ کس با خود آب و غذایی حمل نکند. او با خود سنگی به همراه دارد مانند سنگ موسی بن عمران علیه السلام که به اندازه‌ی بار یک شتر است. پس در هر منزلی که فرود آید، از آن سنگ چشمه‌هایی می‌جوشد. هر که گرسنه باشد، سیر می‌شود و هر که تشنه باشد، سیراب می‌گردد و چهارپایانشان نیز سیراب می‌شوند، تا آنکه به نجف در پشت کوفه فرود آیند. این سنگ مانند عصای موسی بن عمران علیه السلام است؛ همان‌گونه که قوم موسی علیه السلام نیز از عصای وی غذا می‌خوردند و از سنگ او آب می‌نوشیدند.

۲۰. یاران پیامبران و معصومین علیهم السلام او را یاری می‌کنند.

یاران امام زمان علیه السلام از دیگران متمایز هستند، چرا که نصرت و یاری آنها از سوی انسان‌ها و فرشتگان، تنها برای یاران امام زمان علیه السلام ذکر شده است؛ چنانکه ابن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: گویا می‌بینم که

قائم علیه السلام در پشت نجف ایستاده است، سوار اسبی سیاه و سفید... سپس اسبش را به تندی می تازاند، هیچ شهری نمی ماند مگر اینکه مردمش گمان می کنند او در سرزمین شان است و هنگامی که پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برمی افرازد، سیزده هزار فرشته و سیزده فرشته ی دیگر بر او فرود می آیند که همگی در انتظار قائم علیه السلام هستند. آنان همان کسانی هستند که با نوح علیه السلام بودند، زمانی که سوار بر کشتی شد و با ابراهیم علیه السلام بودند، هنگامی که در آتش افکنده شد و با عیسی علیه السلام بودند، هنگامی که به آسمان عروج کرد، به همراه چهار هزار فرشته ی نشان دار و سیصد و سیزده فرشته ی روز بدر و چهار هزار فرشته ی دیگری که برای یاری و نصرت حسین بن علی علیه السلام فرود آمدند، اما به آنان اجازه داده نشد تا او را یاری کنند و هنگامی که برای کسب اجازه به عالم بالا رفتند و بازگشتند، امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده بود و از آن پس، آنان با موهای ژولیده و غبارآلود، تا روز قیامت بر مزار حسین علیه السلام گریه کنان می نشینند.^۱

این عده از خواص یاران امام زمان علیه السلام و از فرماندهان او می باشند، اما دیگر یاران او تا زمان ظهورش قابل شمارش نیستند؛ چرا که هر مؤمنی با عقیده ای والا نسبت به

اهل بیت علیهم السلام، از یاران او محسوب می‌شود، همان‌گونه که در دعای عهد آمده است: خدایا، اگر میان من و امام زمان علیه السلام مرگ حائل شد - همانکه آن را برای بندگان حتمی قرار دادی - پس مرا از قبرم خارج کن، در حالی که کفنم را به کمر بسته، شمشیرم را کشیده و نیزه‌ام را آماده کرده باشم و دعوت دعوت‌کننده‌ی آن امام را در شهر و بیابان پاسخ دهم.^۱

۲۱. پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را برمی‌افرازد.

پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله، پرچم فتح و نصرت است و هرگز برافراشته نشد مگر آنکه صاحبش پیروز گشت. صاحب پرچم پیامبر، امیرالمؤمنین علیه السلام بود و پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله، این پرچم جز در جنگ جمل برافراشته نشد. در آن جنگ، گام‌های دشمنان به لرزه افتاد، سپاه‌شان شکست خورد و پا به فرار گذاشتند و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آگاه باشید! پس از من، هیچ کس این پرچم را بر نمی‌افرازد مگر قائم علیه السلام.^۲

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: گویا می‌بینم که قائم علیه السلام هنگامی که در نجف ظاهر می‌شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برمی‌افرازد؛ هرگز این پرچم بر سر

۱ - ابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۴۵۶

۲ - ابن بابویه، کمال‌الدین، ص ۳۱۹

کسی فرود نمی آید مگر آنکه خداوند عزوجل او را هلاک می کند. راوی می گوید: پرسیدم: آیا این پرچم همواره با اوست یا برایش آورده می شود؟ فرمود: بلکه برایش آورده می شود؛ جبرئیل علیه السلام آن را برای او می آورد؛ چرا که این، نصرت وعده داده شده ی خداوند است.

۲۲. کشف اسرار و باطن دین

در زمان مهدی آل محمد علیهم السلام، اسرار و باطن شریعت آشکار می‌شود، همان‌گونه که پیش از او ظاهر شریعت آشکار شده است. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: گویا می‌بینم قائم علیه السلام را که بر منبر کوفه ایستاده است و پیرامونش یاران‌ش هستند، سیصد و سیزده مرد، به تعداد اهل بدر و آنان پرچم‌داران‌اند. آنان حاکمان خدا در زمینش بر خلقش هستند، تا آنکه آن حضرت علیه السلام نامه‌ای مهرشده با مهری از طلا را از آستینش بیرون می‌آورد؛ پیمانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که نزد او محفوظ بوده است. پس مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند، همچون پراکندگی گوسفندان و جزو زیر و یازده نقیب، کسی از آنان باقی نمی‌ماند، همان‌گونه که با موسی بن عمران علیه السلام باقی ماندند. سپس در زمین می‌گردند، اما راهی برای گریز از او نمی‌یابند، پس به سوی او بازمی‌گردند. سوگند به خدا، من می‌دانم چه سخنی به آنان می‌گوید که به سبب آن کافر می‌شوند! شیخ احمد احسائی (أعلى الله مقامه) [در شرح این حدیث] فرموده است:

به یقین، امام زمان علیه السلام باطن آنچه را که جدش

امیرالمومنین علیه السلام به میثم تمار (یا کمیل) نشان داد، برای آنها آشکار می‌کند، هنگامی که کمیل گفت: ما الحقیقة؟ فقال له علیه السلام ما لك والحقیقة؟ یعنی: من أنت و السؤال عن الحقیقة و لست بأهلها. فقال کمیل: أولست صاحب سرک؟ قال: بلی، و لكن یرشح عليك ما یفتح منی الحدیث و آنچه برای من آشکار شده این است که وزیر وی، عیسی بن مریم علیه السلام است و یکی از آن یازده نقیب، سلمان فارسی است.

و به همین دلیل بود که امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر ابوذر آنچه را در قلب سلمان است می‌دانست، یا او را تکفیر می‌کرد یا می‌کشت.^۱

۲۳. با ظهورش، عقل و خرد مردمان کامل می‌شود.

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، همه چیز به کمال می‌رسد. خردها، فهم‌ها و اندیشه‌های مردم نیز کامل می‌شود، تا جایی که کردار و گفتارشان مطابق اراده‌ی آن حضرت علیه السلام خواهد شد و به فرمانبرداری از او متمایل می‌شوند و او را برترین و زیباترین موجود می‌بینند؛ چنانکه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند، دست مبارکش را بر سر بندگان می‌گذارد و به این وسیله خردهای‌شان را گرد می‌آورد و فهم‌شان را کامل می‌کند.^۱

به این ترتیب [مردم در آن زمان] کفر نمی‌ورزند.

۲۴. مخالفان و موافقان او را یاری می‌دهند.

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، حتی کسانی که انتظار نمی‌رود از یاران او باشند، همراه وی و از یاوران او خواهند بود؛ چنانکه ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند این امر [یعنی (حکومت امام زمان علیه السلام)] را به دست کسانی یاری خواهد کرد که هیچ سابقه‌ای (در ایمان) ندارند و هنگامی که فرمان ما فرا رسد، کسانی که

امروز بت پرست هستند، از یاران او خواهند شد.^۱
 معنای سخن امام صادق علیه السلام در این حدیث این است که
 برخی از یاران امام علیه السلام کسانی خواهند بود که پیش از ظهور
 آن حضرت، بت پرست بوده یا اصلاً دینی نداشته اند یا ملتزم
 به دستورات دین نبوده اند، مانند بسیاری از گناهکاران. این
 حدیث وجوهی دارد:

نخست آنکه این افراد در آغاز زندگی شان کافر،
 بت پرست یا مرتکب گناهان کبیره (بدون تعدی به حقوق
 دیگران) بوده اند؛ زیرا ظلم به دیگران منوط به عفو
 صاحبان حق است. چنین افرادی در هر زمان و مکانی یافت
 می شوند، افرادی که تمام زندگی شان با معصیت گذشته،
 اما عاقبت شان نیک شده است. از جمله ی این افراد حُرّ
 بن یزید ریاحی رضی الله عنه بوده است که - چنانکه در کتب
 تاریخ و سیره معروف است - ابتدا از مخالفان اهل بیت
علیهم السلام بود، ولی در پایان، به جبهه ی حق پیوست. بی گمان،
 حُرّ بن یزید ریاحی ابتدا مانع حرکت امام حسین علیه السلام
 به سوی کوفه شد و دختران رسول الله صلی الله علیه و آله را به وحشت
 انداخت و امام حسین علیه السلام را به همراه اهل بیت و یارانش
 در سرزمینی بی آب و علف متوقف کرد، اما هنگامی که

روز عاشورا فرا رسید و حُرّ دید که آنان مصمّم به کشتن امام حسین علیه السلام هستند، اسب خود را راند و به اردوگاه امام حسین علیه السلام پیوست و از یاران آن حضرت شد. همچنین بشر حافی در داستان مشهورش با امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین کرد. اینگونه است که عاقبت نیک برای یاران امام زمان علیه السلام رقم می‌خورد.

۲۵. پایتخت او کوفه خواهد بود

هنگامی که امام زمان علیه السلام ظهور کند، کوفه را به عنوان پایتخت حکومت محمدی صلی الله علیه و آله برمی‌گزیند، همان‌گونه که جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام چنین کرد؛ چنانکه عبدالله بن هذیل روایت کرده است که قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که همه‌ی مؤمنان در کوفه گرد آیند.^۱

نیز ابوالقاسم خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام وارد کوفه شود، هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر آنکه در آنجا حاضر است یا به سوی آنجا می‌آید... سپس به یارانش می‌فرماید: به سوی این طاغوت حرکت کنیم و به سوی او می‌رود.^۲ مراد از طاغوت سفیانی لعنة الله علیه است.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۳۰

نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌شود، در حالی که سه پرچم متعارض در آنجا درگیرند. آن پرچم‌ها برای او متحد می‌شوند. سپس حضرت وارد شده و به منبر می‌رود و خطبه می‌خواند... مردم با او بیعت می‌کنند. در جمعه‌ی دوم، مردم می‌گویند: ای پسر رسول خدا، نماز خواندن پشت سر تو همچون نماز خواندن پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله است، اما مسجد گنجایش ما را ندارد. حضرت پاسخ می‌دهد: من برای شما مکانی می‌جویم. سپس به سمت غری می‌رود و مسجدی با هزار در طراحی می‌کند که همه‌ی مردم را در خود جای می‌دهد. همچنین دستور می‌دهد از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری حفر کنند که به دو طرف غری جاری شود تا به نجف برسد. بر دهانه آن پل‌ها و آسیاب‌هایی در مسیر می‌سازند. گویی پیرزنی را می‌بینم که سبدی گندم بر سر دارد و در کربلا آن را آرد می‌کند.^۱

این خلاصه‌ای است از آنچه در مورد ویژگی‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است.

رؤیت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبری

از جمله امور متواتر مشاهده‌ی امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبری است که بسیاری از علماء، اولیاء اللّه و نیز عموم مردم آن را نقل کرده و بسیاری از علمای بزرگوار ما مانند علامه محمدباقر مجلسی رحمته اللّٰه علیہ و دیگران، ملاقات‌های افراد با امام زمان علیه السلام را در آثار و کتاب‌های خود آورده‌اند. این رؤیت‌ها به صورت مشاهده‌ی عینی و در همین دنیای مادی که در آن زندگی می‌کنیم رخ داده است، نه آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند و گمان کرده‌اند در عالم مثال یا هورقلیا بوده است، بلکه امام زمان علیه السلام ساکن همین زمینی هستند که ما بر روی آن زندگی می‌کنیم. او ما را می‌بیند و ما نیز او را مشاهده می‌کنیم. این مطلب به صورت متواتر در روایات و اخبار نقل شده است. به همین دلیل از معصومین علیهم السلام نقل شده است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند، همه خواهند گفت: این همان کسی است که من او را در فلان جا یا در فلان مکان مقدس دیده‌ام.

اینک برخی از مواردی را که درباره‌ی مشاهده‌ی امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری، در همین دنیای مادی - که هم اکنون در آن زندگی می‌کنیم - ذکر شده است، نقل می‌کنیم.

حکایت جعفر بن محمد ابن قولویه

راوندی نقل می‌کند که ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه گفت که در سال ۳۳۹ ق - که مقارن با سال بازگرداندن حجرالاسود توسط قرامطه به جایگاه اصلی اش در کعبه بود - برای حج به بغداد رسیدم. دغدغه‌ی اصلی من یافتن کسی بود که سنگ را در جای خود قرار می‌دهد؛ زیرا در روایات آمده است که تنها حجت خدا در هر زمان می‌تواند آن را در جای اصلی اش قرار دهد؛ همان‌گونه که در زمان حجاج، امام زین‌العابدین علیه السلام این کار را انجام داد. در این سفر به بیماری سختی دچار شدم به طوری که احتمال می‌دادم از دنیا بروم. چون به هدفم نرسیدم و نتوانستم به دلیل بیماری به مکه بروم، شخصی را به نام ابن هشام مأمور کردم تا نامه‌ای را که نوشته و مهر کرده بودم، هر طور هست به دست کسی برساند که حجرالاسود را در جای خود قرار می‌دهد. در آن نامه، درباره‌ی مدت عمرم و احتمال مرگم در این بیماری پرسیده بودم. ابن هشام گفت: در مکه با پرداخت مبالغی به خادمان کعبه، موقعیتی یافتم که شاهد قرار دادن حجرالاسود در محلش باشم. هر کس می‌خواست سنگ را جایش قرار دهد، نمی‌توانست. ناگهان جوانی گندم‌گون و خوش‌چهره آمد و سنگ را به

راحتی در جای خود قرار داد. وقتی مردم فریاد شادی سردادند، او از در مسجدالحرام خارج شد. من با شتاب به دنبالش رفتم. در حالی که مردم به من راه می‌دادند و با وجودی که او آرام قدم برمی‌داشت، نمی‌توانستم به او برسم. وقتی به جای خلوتی رسیدیم، ایستاد و به من گفت: آنچه همراه خود داری بده. نامه را تقدیم وی کردم. بدون اینکه آن را باز کند و بخواند، فرمود: به او بگو از این بیماری نمی‌میرد و مرگش پس از سی سال فرا خواهد رسید. سپس چنان ترس و هیبتی بر من مستولی شد که نتوانستم تکان بخورم و او رفت. ابوالقاسم در سال ۳۶۹ ق (دقیقاً سی سال بعد) بیمار شد و شروع به تهیه‌ی مقدمات مرگ خود کرد و وقتی علت این اضطراب را پرسیدند، گفت: این همان سال وعده داده شده است و کمی بعد از دنیا رفت.^۱

حکایت مقدس اردبیلی

از علامه‌ی مجلسی رحمته الله علیه نقل شده است که برخی امام زمان علیه السلام را در دوران غیبت کبری مشاهده کرده‌اند. او در کتاب بحارالأنوار فرموده است: مناسب است برخی از حکایاتی را که از معاصران خود در این باب شنیده‌ام نیز اضافه کنم. جمعی از ثقات برایم نقل کردند از سید فاضل میرعلام که فرمود: در یکی از شب‌ها، در صحن مطهر حرم امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف بودم، در حالی که بیشتر شب گذشته بود. ناگهان شخصی را دیدم که به سوی حرم می‌آید. وقتی نزدیک شدم، شناختم که استاد بزرگوارمان، عالم پرهیزگار، مولانا احمد اردبیلی رحمته الله علیه است. خود را از او پنهان کردم تا اینکه به در حرم - که قفل بود رسید - اما به محض رسیدنش، در گشوده شد. او وارد روضه‌ی مقدس شد و شنیدم که با کسی به آهستگی صحبت می‌کند، سپس خارج شد و در را بست. به دنبال او رفتم تا از نجف خارج شد و به سوی مسجد کوفه حرکت کرد. پشت سرش راه رفتم طوری که مرا نبیند. وارد مسجد شد و به محرابی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا به شهادت رسیده رفت و مدتی طولانی در آنجا ماند، سپس بازگشت و از مسجد خارج شد و به سوی نجف حرکت کرد. من همچنان دنبالش رفتم

تا به نزدیکی حنانه رسیدیم که ناگهان سرفه‌ای به من دست داد که نتوانستم آن را کنترل کنم. به من نگاه کرد و مرا شناخت و گفت: تو میرعلام هستی؟ گفتم: بله. پرسید: اینجا چه می‌کنی؟ گفتم: از وقتی وارد روضه‌ی مقدس شدی تا الآن همراه شما هستم. قسم به صاحب این قبر می‌دهم که تمام ماجرا را از ابتدا تا انتها برایم تعریف کنی. گفت: به تو می‌گویم به شرط اینکه تا زنده‌ام به کسی نگوئی. وقتی از من قول گرفت، گفت: درباره‌ی مسأله‌ای فکر می‌کردم که بر من مشتبه شده بود. به ذهنم رسید که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بروم و سؤالم را از ایشان بپرسم. وقتی به در رسیدم، همان‌طور که دیدی بدون کلید باز شد. وارد روضه شدم و از خدا خواستم که مولایم پاسخم را بدهد. ناگهان صدایی از قبر شنیدم که گفت: به مسجد کوفه برو و از قائم علیه السلام سؤال کن که او امام زمان توست. به مسجد آمدم و در محراب از او پرسیدم و جواب گرفتم و اکنون در حال بازگشت به خانه هستم.

حکایت امیر اسحاق استرآبادی

نیز فرموده است که پدرم رحمته الله علیه برایم نقل کرد که در زمان ما مردی شریف و صالح بود به نام امیر اسحاق استرآبادی که چهل بار پیاده به حج رفته بود و میان مردم مشهور بود که دارای کرامت و طیّ الارض است. در یکی از سال‌ها به اصفهان آمد. نزدش رفتم و درباره‌ی این شهرتش پرسیدم. گفت: دلیلش آن بود که در یکی از سال‌ها با کاروان حجاج به سوی خانه خدا می‌رفتیم. وقتی به جایی رسیدیم که هفت یا نه منزل با مکه فاصله داشت، به دلایلی از کاروان عقب افتادم و راه را گم کردم. تشنگی بر من غلبه کرد تا جایی که از زندگی ناامید شدم. فریاد زدم: ای اباصالح! مرا به راه هدایت نما. در دورترین نقطه‌ی بیابان، شخصی را دیدم. وقتی دقیق شدم، ناگهان در زمانی کوتاه نزد من حاضر شد. جوانی خوش‌چهره با لباس‌های تمیز و گندم‌گون، شبیه به سادات را دیدم که سوار بر شتری بود و مشک آبی با خود داشت. به من سلام کرد و پرسید: تشنه‌ای؟ گفتم: بله. مشک را به من داد و نوشیدم. سپس پرسید: می‌خواهی به کاروان برسی؟ گفتم: بله. مرا پشت سر خود سوار کرد و به سوی مکه حرکت کردیم. عادت من این بود که هر روز حرز یمانی را می‌خواندم. وقتی شروع به خواندن کردم، در

بعضی قسمت‌ها به من گفت: این طور بخوان و اغلاط مرا تصحیح کرد. مدت زیادی نگذشته بود که به من گفت: اینجا را می‌شناسی؟ وقتی نگاه کردم، خود را در ابطح^۱ دیدم. گفت: پیاده شو. وقتی پیاده شدم، ناپدید شد. در آن لحظه فهمیدم که او قائم علیه السلام بوده است. از اینکه او را نشناختم و از جدا شدنش سخت ناراحت شدم. هفت روز بعد کاروان رسید و مرا - که از زنده ماندنم ناامید شده بودند - در مکه دیدند. از آن پس به کسی که دارای طی الارض است معروف شدم. پدرم گفت: من حرز یمانی را نزد او خواندم و تصحیح کردم و او به من اجازه‌ی نقل آن را داد و الحمد لله.

۱ - ابطح مسیل مکه و مکانی در نزدیکی مکه است.

حکایت میرزا محمد استرآبادی

جمعی از اهل فضل و ثقات برایم نقل کردند از سید فاضل میرزا محمد استرآبادی رحمته الله علیه که گفت: شبی در حال طواف خانه‌ی خدا بودم که ناگهان جوانی خوش چهره آمد و شروع به طواف کرد. وقتی به من نزدیک شد، دسته‌گلی سرخ به من داد که در غیر فصل خود بود. گرفتم و بوییدم و گفتم: آقای من، این از کجاست؟ فرمود: از خرابات است.^۱ سپس ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.

حکایت مرد کاشانی

جمعی از اهل نجف اشرف برایم نقل کردند که مردی از اهل کاشان به نجف آمد در حالی که قصد حج داشت. او بیمار شد و آنقدر بیماریش شدت یافت که پاهایش خشک شد و توان راه رفتن نداشت. همراهانش او را نزد مردی از صلحاء که در یکی از حجره‌های مدارس اطراف حرم ساکن بود گذاشتند و خود به حج رفتند. او هر روز در را بر روی مرد بیمار می‌بست و برای جمع‌آوری گیاهان دارویی به صحرا می‌رفت. روزی مرد بیمار به او گفت: دلم گرفته است و از اینجا وحشت دارم. امروز مرا به جایی ببر و خودت برو. او

۱ - خرابات نام جزیره‌ای واقع در بحر محیط (اقیانوس اطلس) است.

پذیرفت. مرد بیمار را برد و در مقام امام زمان علیه السلام در خارج نجف نشاندد. لباسش را در حوض شست و روی درختی که آنجا بود پهن کرد و خودش به صحرا رفت. مرد بیمار تنها ماند و با غم به فکر فرو رفت که عاقبت کارش چه خواهد شد؟ می گوید: ناگهان جوانی خوش سیما و گندم گون وارد صحن شد. سلام کرد و به مقام رفت و چند رکعت نماز با خضوع و خشوعی که ماندش را ندیده بودم خواند. وقتی نمازش تمام شد، نزد من آمد و حالم را پرسید. گفتم: به بلائی دچار شده ام که از آن بی تاب شده ام. نه خداوند شفایم می دهد و نه مرگم می دهد تا راحت شوم. گفت: غمگین نباش، خداوند هر دو را به تو خواهد داد. سپس رفت. وقتی رفت، دیدم لباسم از روی درخت به زمین افتاده است. بلند شدم و لباس را برداشتم و شستم و روی درخت پهن کردم. در فکر فرو رفتم که من که نمی توانستم بلند شوم و حرکت کنم، چگونه این کارها را کردم؟ وقتی به خود نگاه کردم، دیدم هیچ اثری از بیماری در من نیست. فهمیدم که او قائم علیه السلام بوده است. بیرون رفتم و به صحرا نگاه کردم، اما کسی را ندیدم. سخت از شناختن آن امام پشیمان شدم. وقتی صاحب حجره آمد، حالم را پرسید و از مشاهده ی من متحیر شد. ماجرا را برایش گفتم. او هم از اینکه این فرصت

را از دست داده بود سخت افسوس خورد. گفتند: او سالم بود تا وقتی که حاجیان و همراهانش از حج برگشتند. وقتی آنها را دید و چند روزی با آنها بود، بیمار شد و از دنیا رفت و در صحن دفن شد. این نشانه‌ی راستی گفته‌ی امام علیه السلام بود که فرمود: خداوند هر دو (شفا و مرگ) را به تو می‌دهد. این داستان در میان مردم مشهد معروف است و ثقات‌شان آن را نقل می‌کنند.

حکایت اناریحین

یکی از فضلاء بزرگوار و ثقات برایم نقل کرد که فرد مورد اعتمادش از شخص موثقی نقل کرد که زمانی که بحرین تحت سلطه‌ی فرنگیان بود، آنها حاکمی مسلمان را برای آبادانی بیشتر و اصلاح امور مردم در آنجا گذاشته بودند. این حاکم از نواصب بود و وزیری داشت که از او هم ناصبی‌تر بود و دشمنی با اهل بحرین را به خاطر محبت‌شان به اهل بیت علیهم السلام آشکار می‌کرد و برای نابودی‌شان از هر حيله‌ای استفاده می‌نمود. روزی وزیر نزد حاکم آمد و اناری به او داد که رویش نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر، عمر، عثمان و علی خلفاء رسول الله. حاکم دقت کرد و دید این نوشته از خود انار است و به

عبارتی طبیعی است و دستساز و ساختگی نیست. تعجب کرد و به وزیر گفت: این نشانه‌ای آشکار و دلیلی محکم بر بطلان مذهب رافضیان است. نظرت درباره‌ی اهل بحرین چیست؟ وزیر گفت: اینها گروهی متعصب هستند که حتی در برابر چنین معجزاتی هم سرکشی می‌کنند. باید آنها را جمع کنی و این انار را به آنها نشان دهی، اگر پذیرفتند و به مذهب ما برگشتند، ثواب بزرگی برای تو دارد و اگر بر گمراهی خود اصرار ورزیدند، سه راه پیش رویشان بگذار: یا جزیه دهند، یا پاسخی برای این معجزه بیاورند که راه گریزی از آن ندارند، یا مردان‌شان را می‌کشیم و زنان و کودکان‌شان را اسیر می‌کنیم و اموال‌شان را غنیمت می‌گیریم. حاکم این نظر را پسندید. علماء و بزرگان بحرین را جمع کرد و انار را به آنها نشان داد و تهدید کرد که اگر پاسخی نداشته باشند، آنها را خواهد کشت. آنها درمانده شدند و رنگ از رخسارشان پرید. بزرگان‌شان گفتند: سه روز به ما مهلت دهید، شاید پاسخی بیابیم. مهلت دادند. آنها جمع شدند و ده نفر از صلحای خویش را انتخاب کردند، سپس از میان آنها سه نفر را برگزیدند و به یکی از آنها گفتند: امشب به صحرا برو و امام زمان‌مان را بخوان، شاید راهی نشانت دهد. او رفت و تمام شب را به عبادت و گریه گذراند، اما پاسخی نیافت.

شب دوم، نفر دوم نیز رفت و او نیز تمام شب را به عبادت و گریه گذراند، اما پاسخی نیافت. شب سوم، محمد بن عیسی که مردی پرهیزگار بود، با سر و پای برهنه به صحرا رفت و با گریه از خداوند و امام زمان علیه السلام کمک خواست. در آخر شب، مردی او را صدا زد و پرسید چرا این گونه ای؟ محمد بن عیسی گفت: کاری بزرگ دارم که فقط به امام خود می گویم. مرد گفت: من صاحب الامر! محمد بن عیسی گفت: اگر شما امام زمان هستید، خود مطلب و حاجت مرا می دانید. امام علیه السلام تأیید کرد و فرمود: می دانم، انار و تهدیدهای حاکم شما را نگران کرده است. سپس امام علیه السلام توضیح داد که وزیر این کار را با حقه و فریب کاری چگونه انجام داده است و به محمد بن عیسی دستور داد فردا به خانه ی وزیر برود و ابزار و وسایل فریب وی از جمله قالب های را که با آن چنین کاری را کرده بود پیدا کند. همچنین گفت اگر انار مزبور را بشکنند، خاکستر و دود از آن بیرون می آید. فردای آن روز محمد بن عیسی دستورات امام علیه السلام را انجام داد و حقه ی وزیر آشکار شد. حاکم پرسید: چه کسی این را به تو گفت؟ محمد بن عیسی گفت: امام زمانم. وقتی حاکم پرسید امامت کیست؟ محمد بن عیسی ائمه ی اطهار علیهم السلام را یکی یکی معرفی کرد تا به

امام زمان علیه السلام رسید. حاکم ایمان آورد و وزیر را کشت و از مردم بحرین عذرخواهی کرد.^۱ این داستان در بحرین مشهور است و قبر محمد بن عیسی زیارتگاه مردم است و چه بسیارند - چه در گذشته و چه در زمان ما - کسانی که به افتخار و شرف ملاقات با حضرت صاحب الزمان علیه السلام نائل شده‌اند.

امام زمان علیه السلام بر روی زمینی که ما زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کند | ۲۵۱

امام زمان علیه السلام بر روی همین زمینی که ما زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کند.

بدون هیچ تردید امام زمان علیه السلام بر روی همین سیاره یعنی زمینی که ما در آن ساکن هستیم، زندگی می‌کند و بر خاک آن گام می‌نهد، با این تفاوت که به دلایل مصلحت‌آمیز متعدد، هویتش شناخته نمی‌شود. همچنین ازدواج می‌کند و دارای فرزندان می‌شود، مانند دیگر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام که دارای همسران و فرزندان بوده‌اند؛ چنانکه در کتاب غیبت شیخ طوسی آمده است که ابراهیم بن مستنیر از مفضل نقل کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: برای صاحب این امر (امام زمان) دو غیبت [صغری و کبری] است که یکی از دیگری طولانی‌تر است. غیبت کبرای وی آن قدر طول می‌کشد تا مردم بگویند: او مرده است و برخی گویند: کشته شده است. پس جز عده‌ی کمی از یارانش، کسی معتقد به ظهور او باقی نمی‌ماند و هیچکس از محل و وضعیت او آگاه نمی‌شود.^۱

فرزندان امام زمان علیه السلام

این روایت که در کتاب غیبت شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل شده است با این مضمون که «هیچ کس از فرزندانش و نه دیگران از مکانش آگاه نمی گردند الحدیث» به ما می فهماند که آن حضرت در زمان غیبت دارای فرزندان و ذریه ای می باشد.

تحقیقی از سید کاظم رشتی رحمته الله علیه درباره ی فرزندان امام زمان علیه السلام

از جمله دلایلی که نشان می دهد امام زمان علیه السلام مانند دیگر معصومین علیهم السلام دارای فرزندان است، آن چیزی است که در کلمات افخم العلماء و رکن الاولیاء، سید سند، جناب سید کاظم رشتی (أعلى الله مقامه) آمده است، آنجا که از او سؤال شد: آیا حضرت صاحب الزمان علیه السلام مانند سایر مردم غذا می خورد، می نوشد و لباس می پوشد بدون هیچ تفاوتی؟ و ایشان در این نشئه ی شهودی [یعنی عالم ماده] هستند یا در عالم مثال یا جای دیگر؟ و ایشان در پاسخ فرموده اند:

امام زمان - که روحم فدایش باد - بشری مانند شماست، از آنچه شما می خورید تناول می فرماید و از آنچه شما

می نوشید می آشامد، با این تفاوت که فقط از طعام‌های پاکیزه تناول می‌فرماید، همان‌طور که خداوند متعال فرموده: ای پیامبران، از غذاهای پاکیزه بخورید به معنای عام آن، همین حکم در مورد لباس پوشیدن وی نیز جاری است. حضرت علی با دختران این دنیا ازدواج می‌کنند، بدون اینکه آنها او را بشناسند. وقتی همسرشان فوت می‌کند، اگر فرزندی داشته باشد، برایش توقیعی می‌آید که فرزند اوست، اما بعد از درگذشت مادر، فرزندان دیگر او را نمی‌بینند و قبل از درگذشت مادر، او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. استادم^۱ - که خداوند مرا فدایش کند - از پدرش شیخ زین‌الدین بن ابراهیم نقل کرد که مردی بود که به شغل پارچه‌بافی اشتغال داشت. روزی حضرت حجت علیه السلام نزد او آمد و به دستگاه بافندگی وی تکیه داد و گفت: دختری را به همسری من درآور. مرد گفت: تو را نمی‌شناسم. از کدام مردم هستی؟ حضرت فرمود: پرس. اگر مایلی، این کار را بکن. مرد گفت: با مادرش مشورت می‌کنم [و سپس پاسخ می‌دهم]. وقتی برگشت، حضرت را ندید، ولی دید پارچه به‌طور کامل بافته شده و جای تکیه دادن آن حضرت، سبز شده و این ابیات روی آن نوشته شده است:

۱ - مراد سید کاظم رشتی، شیخ احمد احسانی علیه السلام است.

تحقیقی از سید کاظم رشتی رحمته الله علیه درباره‌ی فرزندان امام زمان علیه السلام

ای پُرسنده از نام و نسب من، آیا خبرت دهم از گفتار و سختم؟ من فرزند منا و مشعر و زمزم و مکه و آن خانه‌ی با عظمتم. جدّم پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرم علی علیه السلام است که ولایتش بر هر مسلمان واجب است و مادرم زهرای بتول علیها السلام که همتای حضرت مریم علیها السلام است و دو سبط پیامبر، [امام حسن و امام حسین علیهما السلام] عمو و پدرم و پس از آنان نه اختر پاک، همان امامان این خلق پس از پیامبر صلی الله علیه و آله. اگر نمی‌دانی، اکنون بدان و هر که به ریسمان ولایت‌شان چنگ زند در روز قیامت رستگار شود من علوی هاشمی ام إلخ. بنابراین امام زمان علیه السلام در این نشئه‌ی شهودی با خلق هستند و گرنه زمین اهلش را فرو می‌برد، اما ایشان آلوده به پلیدی‌ها، حالات و دگرگونی‌های مردم نیستند، بلکه در منطقه‌ای در یمن، در روستایی به نام کرعه ساکن‌اند. این روستا بر روی زمین و در عالم ماده است، اما در پاک‌ترین و معتدل‌ترین بخش‌های آن است، حتی پاکیزه‌تر از افلاک و کوه قاف. این همان چیزی است که خداوند در باطن آیه‌ی (و فی السماء رزقکم و ما توعدون)^۱ بدان اشاره کرده است. در روایات آمده که رزق، همان قائم علیه السلام است و معنای بودنش در آسمان آن است که بدنش از آن سنخ است، نه اینکه در زمین نیست

یا از عالم اجسام نیست. گاهی می‌گوییم: حضرت در عالم مثال و عالم برزخ است، یعنی جهان میان دنیا و آخرت، مانند عالم رجعت که نه کثافت دنیا را دارد و نه صفای آخرت را. این همان طبیعت اهل جزیره‌ی خضرا و شهرهای جابلقا، جابرسا و هورقلیا است پس بفهم!

ابدال و اقطاب و رجال غیب

ابدال از جمله کسانی هستند که در خدمت امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنند و می‌میرند. سید کاظم رشتی (أعلى الله مقامه) در پاسخ به پرسش میرزا ابراهیم تبریزی درباره‌ی ابدال، اوتاد، اقطاب، نقباء و رجال غیب که گفته: آنها چه کسانی هستند، تعداد و مراتب‌شان چیست و فائده وجودی آنها چه می‌باشد؟ فرموده است:

از معصومین علیهم السلام روایت شده که ایشان، خود مصداق ابدال و اوتاد هستند. علامه‌ی مجلسی رحمته الله علیه در بحار الأنوار، باب مفصلی به این موضوع اختصاص داده است، اما از بسیاری اخبار مانند دعای أم داوود و روایت جابر و دیگران فهمیده می‌شود که گروهی دیگر غیر از ائمه علیهم السلام نیز مصداق این عناوین هستند. مقصود از ایشان یا آن سی نفر افراد خاص هستند یا شیعیان خالصی که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای آنها را این‌گونه توصیف فرموده است: آری؛ هرگز روی زمین خالی نمی‌شود از کسانی که به حجّت الهی قیام کنند، خواه ظاهر باشند و آشکار و یا ترسان و پنهان تا دلایل الهی و نشانه‌های روشن او باطل نگردد، ولی آنها چند نفرند و کجا هستند؟ به خدا سوگند آنها تعدادشان کم و قدر و مقام‌شان نزد خدا بسیار است. خداوند به واسطه‌ی آنها

حجّت‌ها و دلایلش را حفظ می‌کند تا آنها را به افرادی که نظیر آنها هستند، بسپارند و بذر آن را در قلب افرادی شبیه خود بیفشانند. علم و دانش با حقیقت و بصیرت به آنها روی آورده و روح یقین را لمس کرده‌اند و آنچه دنیاپرستان هوسباز مشکل می‌شمرند، بر آنها آسان است. آنها به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفته‌اند، در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که ارواح‌شان به جهان بالا پیوند دارد. آنها خلفای الهی در زمین‌اند و دعوت‌کنندگان به دین خدا. آه، آه، چقدر اشتیاق دیدار آنها را دارم إلحدیث. اینان همان اوتاد زمین هستند؛ زیرا محل نظر امام علیه السلام می‌باشند و بقای زمین به همین نظر وابسته است. اگر زمین از این مخلصان خالی شود، نظر و عنایت قطع می‌شود و زمین اهلش را فرو خواهد برد، همان‌طور که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی چهار تن از اصحاب پدرشان روایت شده است که فرمود: آنان ستارگان شیعیان من هستند، چه زنده باشند چه مرده. به برکت آنها یاد پدرم زنده می‌ماند. خداوند هر بدعتی را به دست آنها نابود می‌کند. تحریف باطل‌کنندگان و تأویل‌گالیان را از این دین دور می‌سازند. سپس امام علیه السلام گریست. پس شیعیان مخلص خاص، به این معنی، اوتاد زمین هستند؛ زیرا حاملان عنایت امام علیه السلام به مردم و عالم

می‌باشند. به همین دلیل می‌بینید که وقتی امت‌های پیامبران گذشته همگی نافرمانی کردند، به اذن خدا هلاک شدند. آنها ابدال هستند، یعنی جانشینان اوصیاء علیهم‌السلام در دوران غیبت که از جانب ائمه علیهم‌السلام برای شیعیان پیام می‌رسانند یا همان سی نفری هستند که پیشتر از امام صادق علیه‌السلام ذکر شد. وقتی یکی از آنها می‌میرد، دیگری جایگزین او می‌شود. آنها نقباء هستند؛ زیرا شهرهای آشکار برای سیر به سوی شهرهای مبارک هستند، همان‌طور که از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است و آنها اقطاب جزئی هستند؛ زیرا واسطه‌های فیض بین امام علیه‌السلام و سایر مردم در افاضات و امدادات و سایر عنایات می‌باشند. در زمان غیبت، مرجع و پناه مردم هستند، همان‌طور که حضرت حجت علیه‌السلام در توقیع فرمود: آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر خلقم. اما رجال غیب، همان سی نفری هستند که با امام زمان علیه‌السلام هستند یا همراه دیگران اند؛ زیرا آنان که محض در محبت خداوند و مخلص در توحیدش شده‌اند، به او پیوسته و به دامن عنایتش چنگ زده‌اند، پس خداوند آنها را از دید ظالمان پنهان کرده و تا روز قیامت، لباس جلال بر آنها پوشانده است، همان‌طور که شاعر گفته است: برای خداوند در زیر گنبد‌های زمین گروهی هستند که

خداوند آنها را از چشم مردم به سبب عظمت شان پنهان داشته است، اما درباره‌ی تعداد آنها بدانید که اهل معرفت گفته‌اند: در هر دوره‌ای باید غوث و ارکان و نقباء و نجباء و صالحین و سایر مؤمنان وجود داشته باشند. غوث همیشه یک نفر است و او همان قطب است که مدار عالم به اوست و او امام علیهم السلام است. ارکان چهار نفرند که گفته می‌شود حضرت عیسی علیهم السلام، خضر علیهم السلام، الیاس علیهم السلام و صالح علیهم السلام هستند و زنده‌اند و نمی‌میرند و بقای شان به بقای غوث است. نقباء چهل یا سی نفرند و آنها همان ابدال هستند؛ زیرا می‌میرند و دیگری جایگزین و بدل آنها می‌شود و بقای شان مانند ارکان به بقای غوث نیست. نجباء چهل یا هفتاد نفرند و به آنها اوتاد هم می‌گویند، اگرچه همه شایسته این عنوان هستند. صالحین سیصد و شصت نفرند و کمتر از این تعداد نیستند و مؤمنان بی‌شمارند. ما دلیل شرعی یا نصّ خاصی برای این اعداد نیافتیم، اگرچه عقل به خاطر مطابقت این اعداد با نظام هستی بر آن گواهی می‌دهد؛ زیرا قطب که تمام کرات عالم بر دور او در گردش‌اند یکی است و فیض از او به چهار رکن عرش می‌رسد، سپس از آن ارکان به هفتاد مرتبه قابلیت، سپس به چهل مرتبه مقبولیت و سپس به سیصد و شصت درجه که کامل‌کننده‌ی مدارها و دورها از

مراتب قابل و مقبول است. این ترتیب نزول اسماء الهیه به مراتب و منازل پایین تر به حسب تعلقات خلقی است که در حدیثی در کافی و توحید به آن اشاره شده است، اما از آنجا که ما نصّ خاصی از معصومین علیهم السلام درباره‌ی این اعداد جز درباره‌ی آن هفتاد نفر نیافتیم، فقط به همان مقدار قائل می‌شویم و درباره‌ی بقیه سکوت می‌کنیم و علم آن را به خداوند متعال وامی‌گذاریم، همانطور که امام علیه السلام فرمود: پس درباره‌ی آنچه خدا سکوت کرده است، سکوت کنید و آنچه را خدا مبهم گذاشته، مبهم بگذارید. اما فایده‌ی وجود آنها بیش از آن است که شمرده شود و بالاتر از آن است که احصا گردد. از جمله همان طور که گفتیم، آنها اوتاد زمین هستند، زیرا محل نظر امام علیه السلام و حاملان عنایات و حافظان اراده‌های اویند. حاملان علوم و اسرار و انوار او و محل نزول فیوضات و زمین تابش‌های خورشید معارف او هستند. به اذن خداوند با تدبیر لطیف، مردم زمین را اداره می‌کنند. هدایت و راهنمایی گمراهان، کشف گرفتاری‌های غم‌زدگان، یاری ضعفا، نصرت مظلومان، کمک به مسافران، تعلیم جاهلان و سایر نیازهای خلق و سایر حالات و فواید که ذکر بیشتر یا حتی بعضی از آنها سخن را طولانی می‌کند، اما همین اشاره کافی است. با این حال می‌گوییم: فایده‌ی وجود و

آفرینش آنها مانند فایده‌ی وجود دیگر مکلفان است، با این تفاوت که آنها با التزام به طاعات و عبادات و خلوص نیت و صفای باطن و انواع توجهات به خالق آسمان‌ها و قطع نظر از مخلوقات، به بالاترین درجات رسیده‌اند و برترین جایگاه‌ها را به دست آورده‌اند. با آداب امام و مولای‌شان چنان تربیت یافته‌اند که نسبت‌شان به نور قوی شده و تحمل ظهور برای‌شان زیاد گشته، تا آنجا که آن انوار بر آنها تابیده و چشمان اهل دنیا از دیدن آنها عاجز مانده و از مشاهده‌شان درمانده‌اند، به خاطر بُعد مناسبت و غلبه‌ی فطرت معوجّه. پس آنها غایب شده‌اند، اما با این حال از حال ضعفا و مساکین غافل نیستند و خداوند از حال همه‌ی آنها آگاه است.^۱

بنابراین اقطاب و ابدال بر روی این زمین زندگی می‌کنند، اما هیچ کس آنها را نمی‌شناسد تا تحت مراقبت قرار نگیرند و به دست دشمنان کشته نشوند. این دقیقاً مشابه داستان حضرت یوسف علیه السلام است که مدتی با برادرانش زندگی کرد در حالیکه آنها او را در مصر نمی‌شناختند و زمانی که خودش خواست، هویت خویش را آشکار کرد. این عیناً همان اتفافی است که برای صاحب‌الزمان - که روحمان فدایش باد - رخ

داده است، همانطور که در کتاب غیبت نعمانی آمده است که سُدیر صیرفی گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: بی گمان در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام است. گفتم: گویا به ما از غیبت یا حیرتی خبر می دهی؟ فرمود: چه مانعی دارد این خلق ملعون شبیه خوک ها [این را انکار کنند]؟ همانا برادران یوسف، عاقل، خردمند و فرزندان پیامبران بودند، بر او وارد شدند و با او سخن گفتند و تجارت کردند، در حالی که برادرانش بودند و او برادرشان بود، ولی او را نشناختند تا اینکه خودش را به آنها معرفی کرد و گفت: من یوسفم. پس او را در آن هنگام شناختند. پس چرا این امت حیران انکار می کنند که خداوند عزوجل در زمانی بخواهد حجت خود را از آنها پنهان کند؟ یوسف علیه السلام که پادشاه مصر بود و بین او و پدرش هجده روز راه بود، اگر می خواست پدرش را از مکانش آگاه کند، قطعاً توانایی آن را داشت. به خدا قسم! یعقوب علیه السلام و فرزندش هنگام بشارت، از صحرا تا مصر نه روز راه پیمودند، پس چرا این امت انکار می کنند که خداوند با حجت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد؟ و چرا انکار می کنند که صاحب شما - که مظلوم واقع شده و حقش نادیده گرفته شده - همان صاحب این امر باشد که در میان آنها رفت و آمد می کند، در

بازارهای شان راه می‌رود، بر فرش‌های شان قدم می‌گذارد، ولی او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اذن دهد همان‌گونه که به یوسف علیه السلام اذن داد، وقتی برادرانش گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم.^۱

نیز در غیبت شیخ طوسی، روایت شده که امام باقر علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر [یعنی امام زمان علیه السلام] انزوا و غیبت ضروری است و در این انزوا حتماً قدرتی [الهی] وجود دارد و آن حضرت با سی نفر [از اصحاب خاص خود] هیچ احساس تنهایی نخواهد داشت إلحدیث.^۲

به این دو روایت بنگرید تا موضوع را کاملاً واضح و آشکار بیابید؛ اینکه امام زمان علیه السلام بر روی همین زمین مادی که ما بر آن زندگی و رفت و آمد می‌کنیم، قدم برمی‌دارد. او ما را می‌بیند و ما او را می‌بینیم، اما او را نمی‌شناسیم و هرگاه بخواهد خود را به مردم معرفی کند، می‌فرماید: من حجت بن الحسن هستم همان‌گونه که پیامبر خدا، یوسف علیه السلام فرمود: من یوسفم و واضح‌ترین دلیل بر اینکه او - که جان‌های مان فدایش باد - بر روی همین سیاره و زمینی که ما بر آن زندگی می‌کنیم زندگی می‌کند، این است که او ما را می‌بیند و ما او را می‌بینیم، اما او

۱ - نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۷

۲ - طوسی، الغیبة، ص ۱۶۲

را نمی‌شناسیم همان‌گونه که امام صادق علیه السلام در حدیث پیشین فرمود: پس چرا این امت انکار می‌کنند که خداوند با حجت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد؟ و چرا انکار می‌کنند که صاحب شما - که مظلوم واقع شده و حقش نادیده گرفته شده - همان صاحب این امر باشد که در میان آنها رفت و آمد می‌کند، در بازارهای شان راه می‌رود، بر فرش‌های شان قدم می‌گذارد، ولی او را نمی‌شناسند تا زمانی که خداوند به او اذن دهد همان‌گونه که به یوسف علیه السلام اذن داد، وقتی برادرانش گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم.

در غیبت شیخ طوسی از عبدالاعلی مولى آل‌سام روایت کرده که گفت: با امام صادق علیه السلام از مدینه خارج شدیم. وقتی در روحاء توقف کردیم، به کوهی که بر آنجا مشرف بود نگاه کرد و به من فرمود: آیا این کوه را می‌بینی؟ این کوهی است به نام رَضوی... بدان که در آن هر درخت میوه‌داری هست و چه پناهگاه خوبی برای افراد ترسان است. سپس دو بار فرمود: بدان که برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی.^۱ و هم در آن کتاب آمده که مفضل بن عمر گوید: شنیدم

امام صادق علیه السلام می فرمود: برای صاحب این امر [یعنی امام زمان علیه السلام] دو غیبت است: یکی از آنها چنان طولانی می شود که برخی می گویند: او مرده و برخی می گویند: او کشته شده و برخی می گویند: رفته است، تا اینکه از یارانش جز عده‌ی اندکی باقی نمی ماند. هیچ کس از فرزندان او و غیر آنها بر محل او آگاه نمی شود، مگر همان ولی و سرپرستی که مسئولیت امر او را بر عهده دارد و چه جایگاه خوبی است شهر طیبه (مدینه).^۱

اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس از فرزندان او و نه دیگران بر محل او آگاه نمی شوند، مگر همان سرپرستی که کارهای او را مدیریت می کند إلخ، این سرپرستان از جنس مردم عادی هستند - یعنی همان اولیای الهی - که امام را با چشم سر می بینند و امام نیز ایشان را می بیند، همان گونه که در علم اصول، معنای متبادر و عرفی از کلمه رؤیت، دیدن با چشم سر است و اینکه در حدیث آمده است: برای صاحب این امر، انزوا و غیبت ضروری است و در این انزوا حتماً قدرتی [الهی] وجود دارد، و با سی نفر [یار خاص] هیچ احساس تنهایی نخواهد داشت و چه جایگاه خوبی است شهر مدینه (طیبه)^۲؛ باید دانست که

۱- همان، ص ۱۶۲

۲- همان، ص ۱۶۲

کلام شیخ احمد احسائی رحمۃ اللہ علیہ در شرح «ولابد له فی غیبتہ من عزلہ» | ۲۶۷

این سی نفر، همان اولیاء الهی و افراد خاصی اند که با ما بر روی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند. این سی نفر از اولیاء الهی دارای عمر محدودی مانند سایر مردم هستند که حداکثر عمر طبیعی آن‌ها صد و بیست سال است. سپس وقتی یکی از این سی نفر می‌میرد، فرد دیگری جایگزین او می‌شود. اینها همان کسانی اند که در روایات از آنها به عنوان ابدال یاد شده است.

کلام شیخ احمد احسائی رحمۃ اللہ علیہ در شرح عبارت «و لابد له فی غیبتہ من عزلہ»

اما درباره‌ی غیبت امام زمان علیہ السلام باید گفت که قطعاً واقع شده است. خداوند فرجش را تعجیل فرماید و خروجش را آسان گرداند و ما را بر اطاعتش یاری کند اما مفهوم انزوا واضح است و در واقع ایشان حتی در زمان حیات پدر بزرگوارشان علیہ السلام نیز در انزوا به سر می‌بردند و پس از وفات پدرشان نیز این انزوا ادامه یافت، اگرچه خواص ایشان تا حدود سال ۳۳۰ هجری قمری، ایشان را می‌دیدند. پس از آن، غیبت شدت گرفت و انزوا کامل شد، به گونه‌ای که جز مؤمنان از جنّ و ملائکه و ارکان اربعه، کسی ایشان را نمی‌بیند. البته ممکن است برای ابدال در برخی موارد

ظاهر شوند یا برای شان نامه بنویسند یا آنها صدای آن حضرت را بشنوند و اما فرمایش حضرت صادق علیه السلام که نِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةً، یعنی چه منزل خوبی است طیبه، ممکن است مقصود، مدینه باشد که حضرت در آنجا در خفا و دور از مردم زندگی می کند و آنجا را پناهگاه خود قرار داده است، بدون اینکه مردم بدانند، البته برخی روایات اشاره دارند که حضرت در شهر هورقلیا سکونت دارد و وقتی امر خدا فرا رسد و ذوالفقار از نیام بیرون آید، به زمین فرود خواهد آمد و همه، ایشان را خواهند دید. همچنین ممکن است مقصود از طیبه، منطقه‌ی کرعه در یمن، در وادی شمراخ و شمریخ از هورقلیا باشد و اما فرمایش حضرت علیه السلام که و ما بثلاثین من وحشة، یعنی با سی نفر احساس تنهایی نمی کند، احتمالاً اشاره به ابدال است که گاهی ایشان را می بینند و مونس ایشان هستند. بر اساس روایت کافی، این ابدال سی نفر هستند، هرچند نزد علماء مشهور است که ابدال چهل نفرند؛ زیرا معتقدند نظام هستی بدون عدد خاصی برقرار نمی ماند: یک قطب (که همان غوث است و محل نظر خدا به جهان است)، چهار رکن، چهل بدل، هفتاد نقیب و سیصد و شصت صالح. قطب هیچگاه زمین از او خالی نمی شود و چهار رکن نیز تا برقرار بودن نظام هستی باقی

کلام شیخ احمد احسائی رحمۃ اللہ علیہ در شرح «ولابد له فی غیبتہ من عزله» ۲۶۹|

هستند. وقتی یکی از ابدال می میرد، خداوند یکی از نقباء را برمیگزیند و او را تقویت می کند تا جایگزین آن بدل شود. به او بدل می گویند چون در هیأت، عمل و لباس مانند سلف خود است. سپس خداوند یکی از صالحین را برمیگزیند تا جایگزین آن نقیب شود و نیز یکی از مؤمنین را انتخاب می کند تا جای آن صالح را پر کند. در حدیث جابر نیز مطلبی نزدیک به روایت کافی آمده که ابدال را سی نفر دانسته، هرچند با این عنوان نامیده نشده اند. به هر حال ظاهراً مقصود حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ از ما بثلاثین من وحشة، همان ابدال هستند واللّٰه اعلم.^۱

اما سخن شیخ احمد احسائی (قدس سرّه) که فرموده: برخی روایات اشاره دارند که حضرت در شهر هورقلیا سکونت دارند، ممکن است برخی بپرسند: چگونه بین وجود صاحب الزمان (ارواحنا فداه) در این زمین و وجودش در شهر هورقلیا جمع می کنید؟ پاسخ این است که هیچ تعارضی وجود ندارد؛ زیرا حضرت مهدی (أرواحنا فداه) در همه ی مکان ها حاضر است. هیچ چیزی از امور عالم بر او پنهان نیست؛ چرا که حامل علم خداوند متعال است، همان گونه که خداوند می فرماید: (و کُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)^۲

۱- احسائی، الرسالة القطيفية در: جوامع الكلم، ج ۸، ص ۷۰۸

۲- یس: ۱۲

یعنی و همه چیز را در امام مبین احصا کرده ایم. این آیه به صورت خاص درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و به صورت عام درباره‌ی همه‌ی چهارده معصوم علیهم السلام نازل شده است. این ابدال در میان مردم زندگی می‌کنند، ازدواج می‌نمایند و در کنار مردم سکونت دارند، اما هیچ اطلاعاتی درباره‌ی محل سکونت حضرت را فاش نمی‌کنند و وظیفه‌ی آنها قضای حوایج امام زمان علیه السلام و خدمتگزاری ایشان است.

مسکن و محل سکونت امام زمان علیه السلام

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، محل زندگی امام زمان علیه السلام بر روی همین زمینی است که ما بر روی آن زندگی می‌کنیم. تصریحات متعددی از معصومین علیهم السلام بر این معنی وجود دارد و آنها در کلمات خویش، از مکان‌های متعددی به عنوان محل زندگی حضرت ولی عصر علیه السلام نام برده‌اند از آن جمله:

الف: کوه رضوی

کوه رضوی از کوه‌های تهامه است که بین مکه و مدینه و در شمال شرقی شهر یَنْبُع واقع شده است. این کوه به رنگ سرخ و مشرف به ساحل است. میان آن و دریا هیچ آبادی نیست. همانگونه که از معصومین علیهم السلام روایت شده، امام زمان علیه السلام ممکن است در این مکان حضور داشته باشد تا از دشمنان در امان باشد؛ چنانکه شیخ طوسی در کتاب غیبت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: این کوهی است به نام رضوی... بدانید که برای صاحب این امر [یعنی امام زمان علیه السلام] دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری بلند!

ب: مدینه‌ی منوره

در کتاب غیبت شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت شده که صاحب این امر ناگزیر از گوشه‌گیری است... و چه جایگاه نیکویی است طیبه.^۱ طیبه همان مدینه‌ی منوره است. درود و رحمت بی پایان خدا بر ساکن آن باد.

ج: وادی ذی طوی

ذی طوی نام منطقه‌ای است در یک فرسخی مکه که داخل حرم قرار دارد و در برخی روایات شیعه از آن به عنوان محل زندگی امام زمان علیه السلام در دوران غیبت یاد شده است. وادی ذی طوی امروزه بیشتر به نام الزاهر شناخته می‌شود. این مکان، محل اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب فتح مکه بود. هنگامی که صبح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از چاه ذی طوی غسل کرد و سپس وارد مکه شد. در این رابطه در دعای ندبه چنین آمده است: لیت شعری این استقرت بك النوی؟ بل أي أرض تقلك أو ثری؟ أبرضوی أم غیرها أم ذی طوی؟^۲ یعنی ای کاش می‌دانستم در کجای این سرزمین سکونت گزیده‌ای! آیا در رضوی هستی یا جای دیگر؟ یا در ذی طوی؟ همه‌ی این موارد نشان‌دهنده‌ی آن است که امام زمان علیه السلام در همین

۱ - سند این حدیث ذکر شد.

۲ - ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۱۰

زمینی که ما در آن ساکنیم و در این جهان مادی (کروی زمین) حضور دارد. این موضوع آن قدر روشن است که نیاز به توضیح ندارد، اما ما آن را برای شک‌کنندگان بیان کردیم، وگرنه این حقیقت از خورشید آشکارتر است.

برترین عبادات، انتظار فرج

بی‌گمان برترین عبادات، انتظار فرج امام زمان علیه السلام است؛ زیرا انتظار فرج در دوران غیبت او، نشان‌دهنده‌ی یقین است و یقین بالاترین درجات ایمان است. روایات متعددی بر فضیلت انتظار فرج تأکید کرده‌اند؛ چرا که خود انتظار، عبادت محسوب می‌شود، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس عمل قومی را دوست بدارد، در عمل آنان شریک می‌شود، بنابراین منتظر حکومت حق باید آماده و شایسته‌ی یاری امام زمان علیه السلام باشد، همان‌گونه که در دعای عهد می‌خوانیم: پس مرا از گورم بیرون آور، در حالی که کفتم را به کمر بسته‌ام، شمشیرم را کشیده، نیزه‌ام را در دست گرفته‌ام و ندای دعوت‌کننده را در شهر و بیابان پاسخ می‌دهم. خدایا! آن چهره‌ی رشید و سیمای پرافتخار را به من بنمایان و دیدگانم را با نگاهی به او روشن کن، و در فرجش تعجیل نما.^۱

روایات متعددی از معصومین علیهم السلام در این زمینه نقل شده است، از جمله در کتاب کمال الدین از عمار ساباطی روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عبادت در حالی که امام در حال غیبت است و در دوران حکومت باطل به سر می‌بریم، برتر است یا عبادت در زمان ظهور حق و حکومت امام آشکار شما؟ امام فرمود: ای عمار، صدقه‌ی پنهانی به خدا سوگند از صدقه‌ی آشکار برتر است، همان‌گونه عبادت شما در پنهانی با امام غائب‌تان در دوران حکومت باطل، به خاطر ترس از دشمنان و شرایط سخت، برتر از عبادت در امنیت و دوران ظهور امام آشکار است. بدانید هر کس از شما نماز واجب را در وقتش به صورت پنهانی و تنها (به خاطر ترس از دشمن) به جا آورد، خداوند پاداش بیست و پنج نماز را برایش می‌نویسد و هر کس نماز مستحبی را در وقتش کامل کند، پاداش ده نماز به او داده می‌شود. هر نیکی که انجام دهید، خدا بیست برابر آن را محاسبه می‌کند. خداوند حسنات مؤمنانی را که در حال تقیه، دین و امام و جان خود را حفظ می‌کنند و زبان خود را کنترل می‌نمایند، چندین برابر می‌کند، بی‌گمان خداوند بخشنده است. عرض کردم: فدایت شوم، مرا به عمل تشویق کردید، اما می‌خواهم بدانم چگونه اعمال ما امروز، در زمان شما،

از اعمال یاران امام آشکار در حکومت حق برتر است، در حالی که هر دو گروه پیرو یک دین هستیم؟ امام فرمود: شما پیشگام‌ترید در پذیرش دین خدا، نماز، روزه، حج و هر دانش و نیکی. شما در پنهانی با امام مستترتان عبادت می‌کنید، در حالی که او را اطاعت می‌نمایید، با او صبر می‌کنید، چشم‌به‌راه حکومت حق هستید و از ستمگران بر جان خود و امام‌تان هراسانید. شما حق خود و امام‌تان را در دست ستمکاران می‌بینید که شما را از آن محروم کرده‌اند و به سختی معاش و ادار نموده‌اند، با این حال بر دین، عبادت و اطاعت پروردگار پایدارید. به همین خاطر خداوند پاداش شما را مضاعف کرده است. هنیئاً لکم!... به خدا سوگند ای عمار، هیچ یک از شما در این شرایط از دنیا نمی‌رود مگر آنکه از بسیاری از بدریون (مجاهدان جنگ بدر) نزد خداوند برتر است، پس بشارت باد بر شما.^۱

در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین اعمال امت من، انتظار فرج از جانب خداست.^۲

نیز از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: چه نیکوست صبر و انتظار فرج! مگر نشنیده‌ای سخن خداوند

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷-۱۲۸

۲- ابن بابویه، کمال الدین، ص ۶۴۴

عزوجل را که می فرماید: (و ارتقبوا انّی معکم رقیب)^۱ یعنی و مراقب باشید، همانا من نیز با شما مراقبم نیز (و فانتظروا انّی معکم من المنتظرین)^۲ یعنی پس صبر کنید، که من نیز با شما از منتظرانم. پس بر شما باد به صبر! زیرا فرج (گشایش) تنها پس از ناامیدی می آید و به راستی، پیشینیان شما صبورتتر از شما بودند.^۳

نیز در غیبت شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی پس از شما، قومی خواهند آمد که پاداش یک نفر از آنها برابر با پاداش پنجاه نفر از شماست. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ های بدر، اُحُد و حنین در رکاب شما بودیم و قرآن در شأن ما نازل شده است! [یعنی چگونه ممکن است آنها از ما برتر باشند؟] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر شما به اندازه ی مشکلاتی که آنها تحمل می کنند، آزمون می دیدید، هرگز مانند آنها صبر نمی کردید.^۴

و در محاسن برقی از قنوه دختر رُشید هجری روایت شده که گفت: به پدرم گفتم: چقدر (در عبادت) تلاش و کوشش می کنی! پدرم پاسخ داد: ای دخترم، به زودی پس از ما،

۱ - هود: ۹۳

۲ - أعراف: ۷۱

۳ - ابن بابویه، کمال الدین، ص ۶۴۵

۴ - طوسی، الغیبة، ص ۴۵۶ - ۴۵۷

قومی خواهند آمد که بینش و شناخت شان در دین، از تلاش و عبادت پیشینیان شان برتر خواهد بود.^۱

و هم در غیبت شیخ طوسی از ابن اسباط نقل شده که حسن بن جهم گفت:

از امام کاظم علیه السلام درباره فرج (گشایش) پرسیدم. امام فرمود: آیا نمی دانی که انتظار فرج، خود بخشی از فرج است؟ عرض کردم: نمی دانم مگر اینکه به من بیاموزی. امام فرمود: آری، انتظار فرج خود بخشی از فرج است.^۲ و هم در آن کتاب ثعلبه بن میمون روایت می کند: امام خود را بشناس! زیرا اگر او را شناختی، پیشی گرفتن یا تأخیر این امر (ظهور) به تو ضرری نمی زند و هر کس امامش را بشناسد و پیش از دیدن این امر (ظهور) بمیرد، سپس قائم علیه السلام قیام کند، پاداش او مانند کسی است که در خیمه ی قائم علیه السلام همراه او بوده است.^۳

و هم در آن کتاب از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس این امر (امامت و ولایت ما) را بشناسد و پیش از قیام قائم علیه السلام از دنیا برود، پاداش او مانند کسی است که همراه آن حضرت به شهادت رسیده باشد.^۴

۱ - برقی، کتاب المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱

۲ - طوسی، الغیبة، ص ۴۵۹

۳ - همان، ص ۴۵۹

۴ - همان، ص ۴۶۰

و در کتاب محاسن برقی از حکم بن عیینه نقل شده است که هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خوارج را در جنگ نهروان شکست داد، مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! خوشا به حال ما که در این میدان همراه شما بودیم و در کشتن این خوارج با شما مشارکت کردیم! امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانها را آفرید، در این میدان افرادی حاضر بودند که خداوند هنوز پدران و اجدادشان را نیافریده بود! مرد با تعجب پرسید: چطور ممکن است افرادی که هنوز آفریده نشده‌اند، در این جنگ حضور داشته باشند؟ امام علیه السلام فرمود: آری، اینها گروهی هستند که در آخرالزمان خواهند آمد و در پاداش این جهاد با ما شریک می‌شوند، در حالی که (در زمان خود) تسلیم ما هستند. اینان به‌راستی و به‌راستی در پاداش این جهاد با ما شریک‌اند.^۱

نیز امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: برترین عبادت مؤمن، انتظار فرج خداوند است.^۲

پس تسلیم در امر خروج صاحب‌الامر علیه السلام و صبر بر مشکلات آن، ظهور را نزدیک می‌کند، همان‌گونه که عیاشی

۱- برقی، کتاب المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۲

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱

در تفسیرش از فضل بن ابی قره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که به زودی پسری به تو داده می شود. وقتی او این موضوع را به ساره گفت، ساره گفت: آیا من در حالی که پیرزن هستم فرزند به دنیا می آورم؟! پس خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد: او قطعاً فرزند خواهد آورد، اما به خاطر این پاسخش، فرزندان او چهارصد سال عذاب خواهند کشید. وقتی بنی اسرائیل از طولانی شدن عذاب به ستوه آمدند، چهل صبح گریه و زاری کردند. پس خداوند به موسی و هارون علیهم السلام وحی کرد که آنها را از فرعون نجات دهند و صد و هفتاد سال از عذاب آنها کاسته شد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: شما شیعیان نیز اگر چنین کنید (چهل روز دعا و تضرع کنید)، خداوند فرج ما را خواهد رساند، اما اگر چنین نکنید، این امر (غیبت) تا زمان مقدرش ادامه خواهد یافت.^۱

نیز در مجالس شیخ مفید از عوف بن مالک روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی فرمودند: ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم! ابوبکر و عمر عرض کردند: آیا ما برادران تو نیستیم؟ ما به تو ایمان آورده ایم و با تو هجرت کرده ایم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شما ایمان آورده اید و هجرت کرده اید،

ولی ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم! آن دو دوباره همان پرسش را تکرار کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: شما یاران من هستید، اما برادرانم کسانی هستند که پس از شما می آیند. آنها به من ایمان می آورند، مرا دوست دارند، یاریم می کنند و مرا تصدیق می نمایند، در حالی که مرا ندیده اند. پس ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم.^۱ و در غیبت نعمانی آمده که عبدالله بن جبلة از علی بن حارث بن مغیره نقل می کند که پدرش گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا دوره ای خواهد آمد که مسلمانان امام خود را نشناسند؟ امام فرمود: چنین گفته می شود. پرسیدم: پس در آن زمان چه کنیم؟ امام فرمود: وقتی آن زمان فرا رسد، به امر اول (دستورات امام قبلی) تمسک کنید تا زمانی که امر جدید (دستورات امام بعدی) برای شما آشکار شود.^۲ یعنی معرفت امام پیشین، دلیلی بر شناخت امام پسین است.

نیز عبدالله بن جبلة از محمد بن منصور صیقل و او از پدرش منصور نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روزی را آغاز یا به پایان رساندی در حالی که امامی از آل محمد را نمی بینی، دوست بدار آنکه را دوست می داشتی

۱ - مفید، الأمالی، ص ۶۳

۲ - نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۱

و دشمن بدار آنکه را دشمن می داشتی و دوستی کن با آنکه دوستی می کردی و صبح و شام منتظر فرج باش.^۱

حماد بن عیسی از عبدالله بن سنان نقل کرده که گفت: من و پدرم به حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که در وضعیتی قرار گیرید که نه امامی هدایتگر ببینید و نه علم آشکاری [وجود داشته باشد]؟ پس هیچکس از آن حیرت و سرگردانی نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق (در نسخه ی دیگر: دعای حریق) را بخواند. پدرم گفت: به خدا سوگند این همان بلا و آزمایش بزرگ است! پس در آن زمان - فدایت شوم - چه باید بکنیم؟ امام فرمود: وقتی آن زمان فرا رسد - و توبه آن زمان نخواهی رسید - پس به آنچه در دست دارید [از معارف دینی] تمسک جوئید تا حقیقت امر برایتان روشن گردد.^۲

و نیز در غیبت نعمانی آمده که راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: ما روایت می کنیم که صاحب این امر [یعنی امام زمان علیه السلام] مدتی غایب خواهد شد، پس در آن زمان چه کنیم؟ امام در پاسخ فرمود: بر همان امر اولی که بر آن هستید (اصول و معارفی که از ما آموخته اید) پایدار بمانید،

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳

۲- نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۱-۱۶۲

تا زمانی که حقیقت برای شما آشکار گردد.^۱

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: زمانی بر مردم خواهد آمد که دچار سَبْطه می شوند. در آن زمان، علم [دین] همچون ماری که به لانه اش خزیده باشد، پنهان می شود. در همین حال که مردم در آن وضعیت هستند، ناگهان ستاره ای بر آنها طلوع می کند. راوی می گوید: عرض کردم: سَبْطه چیست؟ امام فرمود: فترت و سکون [دوران رکود و غیبت حق]. عرض کردم: پس در فاصله ی آن دوران [تا ظهور] چه کنیم؟ امام فرمود: بر همان راهی که هستید، استوار بمانید تا خداوند ستاره ی هدایت تان [یعنی امام زمان علیه السلام] را برای شما ظاهر کند.^۲

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که سَبْطه میان دو مسجد واقع شود؟ در آن زمان علم [دین] همانند ماری که به لانه اش می خزد، پنهان می شود. شیعیان با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند، برخی، برخی دیگر را دروغگو می نامند و حتی بعضی به صورت دیگری آب دهان می اندازد. راوی می گوید: عرض کردم: آیا در آن زمان خیری وجود دارد؟ امام فرمود: تمام خیر در آن زمان است. این جمله را سه بار

۱- همان، ص ۱۶۲

۲- همان، ص ۱۶۲

تکرار کرد و منظورش نزدیکی فرج بود.^۱

نیز در روایتی امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: ای ابان، زمانی خواهد آمد که عالم دچار سَبْطه می شود، آنگاه علم (دین) میان دو مسجد جمع می شود، همانگونه که مار در سوراخش پنهان می گردد. ابان پرسید: سَبْطه چیست؟ امام فرمود: کمتر از دوره ی فترت (دوران بین دو پیامبر) است. سپس امام ادامه داد: در همین حال که آنها در آن وضعیت هستند، ناگهان ستاره شان [یعنی مُنجی آنها] طلوع می کند. ابان عرض کرد: فدایت شوم! در فاصله ی آن زمان چه کنیم و آن دوران چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: بر همان راهی که هستید پایدار بمانید تا زمانی که خداوند صاحب امر را برای شما بفرستد.^۲

و هم از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همانا برای صاحب این امر [یعنی امام زمان علیه السلام] غیبتی است که در آن دوران، تمسک کننده به دین خود مانند کسی است که خارهای گیاه قتاد را با دست بگیرد. سپس امام صادق علیه السلام با دستش اشاره کرد (و فرمود): کدام یک از شما می تواند خارهای قتاد را با دست بگیرد؟ امام مدتی سر به زیر افکند و بعد فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است،

۱- همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳

۲- همان، ص ۱۶۳

پس بنده باید تقوای الهی پیشه کند و محکم به دینش
چنگ زند.^۱

امام زمان علیه السلام در روز عاشورا قیام می‌کند

روایات متعددی از معصومین علیهم السلام نقل شده که امام زمان علیه السلام در روز جمعه یا شنبه، مصادف با دهم محرم (عاشورا) در یک سال فرد، همزمان با عید نوروز ظهور خواهد کرد همان‌طور که در کتاب غیبت شیخ طوسی روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قائم علیه السلام در شب بیست و سوم (ماه رمضان) به نامش ندا داده می‌شود و در روز عاشورا - روزی که حسین بن علی علیهما السلام در آن به شهادت رسید - قیام خواهد کرد.^۱

و هم در آن کتاب، از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: گویا قائم علیه السلام را در روز عاشورا، روز شنبه می‌بینم که میان رکن و مقام ایستاده است، در حالی که جبرئیل علیه السلام پیش رویش ندا می‌دهد: بیعت برای خداست! پس زمین را از عدل پر می‌کند، همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده است.^۲

امام زمان علیه السلام با شعار یا لثارات الحسین قیام خواهد کرد و همه‌ی کسانی که در شهادت امام حسین علیه السلام نقش داشته‌اند یا تا روز قیامت به آن رضایت دارند را مجازات می‌کند. او بر اساس حکم واقعی الهی و نه بر مبنای ظواهر قضاوت

۱ - طوسی، الغیبة، ص ۴۵۲

۲ - همان، ص ۴۵۳

می‌کند، به گونه‌ای که بدون نیاز به شاهد و بیّنه حکم صادر می‌نماید و می‌فرماید: این شخص را اعدام کنید و آن دیگری را تازیانه بزنید. همچنین حقایق پنهان را آشکار می‌سازد؛ چنانکه به پدری می‌گوید: این فرزند تو نیست و به فرزندی می‌گوید: این پدر تو نیست و درباره‌ی خانه‌ای حکم می‌کند که این ملک تو نمی‌باشد. در آن زمان هر حقی به صاحب واقعی‌اش بازگردانده می‌شود و زمین تمام برکات و گنجینه‌های خود را خارج می‌سازد. احکام بر اساس واقعیات الهی اجرا می‌شوند و مردم شاهد وقایعی خواهند بود که تاکنون نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند. ارزش افراد در آن دوران بر اساس میزان شناخت حقیقی آنها از امام زمان علیه السلام و معرفت‌شان نسبت به اجداد طاهرینش علیهم السلام سنجیده می‌شود، همان معرفت به نورانیت که بزرگان دین به آن اشاره کرده‌اند. در پایان این دعا را زمزمه می‌کنیم که **اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**

.....

.....

لله الحمد و له الشكر كه ترجمه‌ی كتاب هذا مهدي آل محمد از رشحات قلم آیت‌الله میرزا عبداللّه حائری احقاقی - أطال الله بقائه - به قلم این كمتربن به پایان رسید در ليله‌ی هشتم ذوالحجّة الحرام من شهر سنة ۱۴۴۶ هجرية، على مهاجرها ألف ألف الصلاة و السلام و التحية و الإكرام بيد أقل الطلاب فى العمل و أكثرهم فى الخطأ و الزلل، المتوكل على الله الأكرم الأجل، شهرام صحرائى کرمانشاهى ببلدة طهران صانها الله تعالى عن الحدثان بجاه محمد و عترته الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين.

.....

بازبینی و ویرایش این اثر در بلده‌ی کرمانشاه و در خردادماه ۱۴۰۴، در حالی که ایران زیر حملات هوایی و موشکی اسرائیل بود، پایان پذیرفت. اللهم احفظنا من الحدثان واحفظ سیدی و سندی، زین العلماء و فخرالفضلاء، آیت‌الله المیرزا عبداللّه المیرزا عبدالرسول الحائری الاسکوئی الاحقاقی و اجعلنا فى درعك الحصينة التى تجعل فيها من تشاء بمحمد و آله الطاهرين صلواتك عليهم أجمعين.
تمت.

هَذَا مَهْدِي آكَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
إِنَّهُ هُوَ مَهْدِي آكَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ